بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

جامعه شناسی (۳)

رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی

پایهٔ دوازدهم

دورهٔ دوم متوسطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: جامعه‌شناسی(۳) ـ پایهٔ دوازدهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۲۲۲۲
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: طیب احمدی، علی انتظاری، شهلا باقری، حمید پارسانیا، اُلدوز تبریزی، لطیف عیوضی، نعمت‌الله کرم الهی، عبدالحسین کلانتری، فهیمه میرصانع، محمد مهدی ناصری، زهرا نیکنام و طیبه وخشوزی (اعضای شورای برنامه‌ریزی) ـ سید مهدی باقریان، آزیتا بیدقی، غلامرضا حمیدزاده، محمدتقی عینی‌زاده، ربابه فتحی، محمد شریف متولی و علی نوری (همکاران شورای برنامه‌ریزی)
نصرالله آقاجانی، اصغر اسلامی تنها، علی انتظاری، حمید پارسانیا، اُلدوز تبریزی، کریم خان‌محمدی، محمدرضا روحانی، حسین سوزنچی، محسن صبوریان، سجاد صفار، لطیف‌عیوضی، سیدمحمدعلی غمامی، ابراهیم فتحی، محمدرضا قائمی‌نیک، نعمت‌الله کرم الهی، محسن لب خندق، شمس‌الله مریجی، فهیمه میرصانع و سیدمحمدحسین هاشمیان (اعضای گروه تألیف) ـ افسانه حجتی طباطبایی (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ جواد صفری (مدیر هنری) ـ مجتبی زند (طراح گرافیک و طراح جلد) ـ مریم وثوقی انباردان (صفحه‌آرا) ـ مرضیه اخلاقی، عالمه اشکواری، فریبا سیر، وجیهه برادران سادات، علیرضا ملکان و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ پنجم ۱۴۰۱

شابک ۹ـ۳۱۷۰ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸
ISBN 978_964_05_3170_9

من به همه سفارش می‌کنم به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبادا جوانان ما را تحقیر و سرزنش نمایند و از پیشرفت و استعداد خارجی‌ها بت بتراشند و روحیه پیروی و تقلید را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم، به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند.

امام‌خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

اهداف کتاب ۱

- درس اوّل: ذخیرهٔ دانشی ۲
- درس دوم: علوم اجتماعی ۱۰
- درس سوم: نظم اجتماعی ۱۹
- درس چهارم: کنش اجتماعی ۳۲
- درس پنجم: معنای زندگی ۴۲
- درس ششم: قدرت اجتماعی ۵۴
- درس هفتم: نابرابری اجتماعی ۷۱
- درس هشتم: سیاستِ هویت ۸۶
- درس نهم: پیشینهٔ علوم اجتماعی در جهان اسلام ۹۷
- درس دهم: افق علوم اجتماعی در جهان اسلام ۱۰۹
- منابع ۱۲۱

سخنی با دانش‌آموز

دانش‌آموزان عزیز

سلام

می‌دانید که انسان‌ها آگاهانه عمل می‌کنند و زندگی اجتماعی انسان‌ها براساس آگاهی مشترک آنها شکل می‌گیرد؛ و از آنجاکه انسان‌ها براساس آگاهی‌ها و اراده‌های متفاوت دست به عمل می‌زنند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، زندگی‌های اجتماعی متنوعی (فرهنگ‌ها و جوامع گوناگونی) را پدید می‌آورند.

انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود، همواره با مشکلات و مسائلی مواجه می‌شوند که در جریان همکاری، تقسیم کار و رویارویی با افراد، گروه‌ها و جوامع دیگر به وجود می‌آیند و همیشه درباره این مسائل می‌اندیشند و راه‌هایی را برای حل آنها می‌یابند. مجموعهٔ این اندیشه‌ها و راه‌حل‌ها، علوم اجتماعی را شکل می‌دهد.

علوم اجتماعی و موضوع مورد مطالعه آنها (زندگی اجتماعی یا فرهنگ و جامعه)، ارتباطی دوسویه دارند؛ بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. علوم اجتماعی متناسب با فرهنگ و جامعهٔ مورد مطالعه خود و در پاسخ به مسائل و مشکلات آن شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند و متقابلاً علوم اجتماعی، نیز در جهت حفظ یا تغییر فرهنگ و جامعه ایفای نقش می‌کنند. به همین دلیل می‌گوییم علوم اجتماعی، دانش‌هایی فرهنگی و تمدنی‌اند؛ یعنی علوم‌اجتماعی، متناسب با نیازها و مسائل فرهنگ و تمدنی که در آن پدید می‌آیند عمل می‌کنند. از این رو مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی و استفاده از نتایج آنها در زندگی، مشارکت در خودسازی و دگرسازی و دخیل شدن در ساختن فرهنگ و تمدن است.

یکی از ظرفیت‌ها و مزیت‌های علوم اجتماعی این است که علاوه بر مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌توانند خودشان را نیز مطالعه کنند و درباره خودشان نیز سخن بگویند. جامعه‌شناسی می‌تواند خودش را با همان روشی مورد مطالعه قرار دهد که جامعه و فرهنگ را مطالعه می‌کند. (جامعه‌شناسان همان‌گونه که سایر مردم را مطالعه می‌کنند می‌توانند خودشان را نیز مطالعه کنند). این ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی از موضوع آنها؛ یعنی خود انسان ناشی می‌شود. چرا که انسان موجودی است که می‌تواند به خودش بیندیشد و همچنین درباره برداشت‌ها و دریافت‌هایی که از خودش دارد نیز بیندیشد. هرکدام از ما می‌توانیم درباره دانش، علاقه، سلیقه، خُلق، عادت، رفتار و قیافه خود بیندیشیم و درباره آنها قضاوت کنیم و قضاوت‌های خود را نیز قضاوت کنیم و در صورتی که عملکرد خوبی داشتیم آن را تقویت و تحکیم کنیم و اگر صفتی از صفات خود را ناپسند یافتیم آن را اصلاح کنیم. افرادی که از این ظرفیت خود، به صورت دقیق‌تر و عمیق‌تری استفاده می‌کنند و به خودشان

می‌اندیشند و با خودشان گفت‌وگو می‌کنند، انسان‌های آگاه و مسئولیت‌پذیری خواهند بود.
در این کتاب می‌خواهیم با این ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی آشنا شویم و از آن استفاده کنیم. از راه اندیشیدن درباره علوم اجتماعی به هویت و رسالت آن پی می‌بریم و اهمیت و جایگاه آن را درک می‌کنیم. درک اهمیت و رسالت علوم اجتماعی در ما و جامعه ما دغدغه و انگیزهٔ لازم را برای مطالعه و تحقیق عمیق در این علوم ایجاد می‌کند.
در کتاب حاضر همانند کتاب‌های جامعه‌شناسی ۱ و ۲ با برخی دیگر از پدیده‌های اجتماعی آشنا می‌شویم، و علاوه بر آن دربارهٔ علوم اجتماعی نیز سخن می‌گوییم.
این کتاب سعی دارد رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی مدرن را بررسی کند و نقاط قوت و ضعف هر کدام را مورد توجه قرار دهد؛ مثلاً نقطه قوت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی را در مطالعه «نظم اجتماعی» و نقطه ضعف آن را در فهم «کنش اجتماعی» جستجو می‌کند. نقطه قوت جامعه‌شناسی تفهمی ـ تفسیری را در فهم «معنای زندگی» و نقطه ضعف آن را در مطالعه و بررسی «قدرت اجتماعی» نشان می‌دهد. نقطه قوت جامعه‌شناسی انتقادی را در مطالعه «نابرابری اجتماعی» و نقطه ضعف آن را در ارائه معیارهای جهان شمول برای رفع منازعات هویتی می‌بینند و در انتها به‌صورت مقایسه‌ای از علوم اجتماعی جهان اسلام و هویت متمایز آن سخن می‌گوید.
استفاده مطلوب از کتاب حاضر، مستلزم حضور فعال و پر شور شما در کلاس درس و بهره بردن از دانسته‌ها و تجربه‌های ارزشمند دبیران ارجمند می‌باشد. تلاش کنید با همدلی و همراهی دوستان و دبیران خود، در مباحث کلاس شرکت کنید. سعی کنید خوب بشنوید، خوب بپرسید، خوب بگویید و خوب بنویسید. این مهارت‌ها مسیر اندیشیدن و تفکر دقیق و عمیق شما در زندگی اجتماعی را هموار می‌سازند.

گروه علوم اجتماعی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

اهداف کتاب

انتظار می‌رود دانش‌آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی ـ یادگیری این کتاب، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱. دانش عمومی را بشناسد و نقش و اهمیت آن را در زندگی اجتماعی تشریح کند؛ دانش علمی را بشناسد و نسبت به وضعیت دانش علمی جامعه، احساس مسئولیت کند؛ با آگاهی از تعامل دانش عمومی و دانش علمی، فوائد، جایگاه و رسالت علوم اجتماعی را تشخیص دهد و به مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی علاقه‌مند شود.

۲. با ظرفیت جامعه‌شناسی تبیینی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود نقاط قوت و ضعف آن را نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای بررسی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند ترافیک استفاده کند.

۳. با ظرفیت جامعه‌شناسی تفسیری در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود، نقاط قوت و ضعف آن را در مقایسهٔ با جامعه‌شناسی تبیینی نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای مطالعه تفسیری یک پدیده اجتماعی معین مانند «زنگ تفریح» استفاده کند.

۴. با ظرفیت جامعه‌شناسی انتقادی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود آن را در مقایسه با سایر رویکردها نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای بررسی انتقادی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند آزمون ورودی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی«کنکور» استفاده کند.

۵. ویژگی‌های علوم اجتماعی جهان اسلام را در مقایسه با رویکردهای مختلف علوم اجتماعی مدرن بشناسد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را تجزیه و تحلیل کند؛ براساس شناختی که از هویت فرهنگی و تمدنی علوم اجتماعی دارد برای مشارکت فعّال و خلّاق در تولید، توزیع و فنّاوری علوم اجتماعی بومی، انگیزه و علاقه کافی داشته باشد.

درس اوّل

ذخیرهٔ دانشی

«گویند پادشاهی، پسر خود را به جماعتی اهل هنر سپرده بود تا او را از علوم نجوم آموخته بودند و استاد تمام گشته، با کمال کودنی و بلاهت! روزی پادشاه انگشتری در مشت گرفت و فرزند خود را امتحان کرد که بیا و بگو در مشت چه دارم؟ پسر گفت: آنچه داری گرد است و زرد است و توخالی. پدر گفت: چون نشانی‌های درست دادی، پس حکم کن که آن، چه چیز باشد؟ پسر گفت: می‌باید که غربیل باشد. پدر گفت: آخر، این چندین نشانی‌های دقیق را که عقول در آن حیران شوند، دادی از قوت تحصیل و دانش؛ این قدر بر تو چون فوت شد که در مشت، غربیل نگنجد؟»

(فیه مافیه، مولوی)

در حکایت بالا از دو دسته دانش، سخن به میان آمد، دربارهٔ آنها تأمل کنید.

آدمی از همان ابتدای تولد صداها را می‌شنود. کم‌کم چشم باز می‌کند، اطراف خود را می‌بیند و به‌مرور اشیا و افراد را از هم تشخیص می‌دهد. بعد از مدتی با کلمات آشنا می‌شود، سخن می‌گوید و با سخن گفتن، روند آگاه شدن او از جهان اطرافش سرعتی شگرف می‌یابد. تا قبل از اینکه بتواند سخن بگوید، از راه **حس** (لمس کردن، شنیدن، دیدن و...) می‌فهمید؛ اما وقتی **زبان** می‌گشاید، راه جدیدی برای ارتباط با جهان و فهمِ آن، پیشِ رویش باز می‌شود. از آن پس به دریافت‌های حسی خویش بسنده نمی‌کند و برای شناخت جهان اطراف خود، از دانسته‌های دیگران نیز بهره می‌برد. پرسش و پاسخ از دیگران، بازهم راه دیگری برای فهم جهان هستی به روی او می‌گشاید. راهی که در میان موجودات دنیا، تنها برای آدمی گشوده شده است. انسان با تفکر و **تعقل**، از دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌هایش فراتر می‌رود، معنای پدیده‌های اطراف خود را درک می‌کند و به آگاهی گسترده‌تر و عمیق‌تری از عالم و آدم می‌رسد و....

امروزه کودکان از شش سالگی به مدرسه می‌روند؛ در سنین بالاتر، راهی دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز تخصصی می‌شوند و دانش‌هایی را با عناوین مختلف می‌آموزند. هرآنچه افراد از تجربه‌های فردی و اجتماعی خود، مطالعات مدرسه‌ای، دانشگاهی و... می‌آموزند، **ذخیرهٔ آگاهی** یا **ذخیرهٔ دانشی** آنها را شکل می‌دهد. هر فرد، گروه، قوم، جامعه و امتی یک ذخیرهٔ دانشی دارد. این ذخیرهٔ دانشی، راهنمای زندگی آنهاست. آیا تاکنون دربارهٔ روش‌های به‌دست آوردن و حفظ کردن ذخیرهٔ دانشی و افزودن بر آن اندیشیده‌اید؟ آیا می‌دانید ذخیرهٔ دانشی چه انواعی دارد؟

دانش عمومی

کنش آدمی وابسته به آگاهی است و بدون آگاهی انجام نمی‌شود، ولی ما اغلب از آگاهی و دانشی که دربارهٔ کنش‌های خود داریم و اهمیت و نقشی که این آگاهی در زندگی ما دارد، غافلیم.

اگر به کنش‌های روزمرهٔ خود مانند راه رفتن، تلفن زدن، احوالپرسی از دیگران، خرید و کارهای ساده و پیچیدهٔ دیگر توجه کنیم، شاید در نگاه اول گمان کنیم که این کارها بدون آگاهی و دانشی خاص انجام می‌شوند یا تصور کنیم، دانشی که برای انجام دادن این کارها داریم، اهمیت چندانی ندارد، امّا این‌طور نیست.

فرض کنید به پیشنهاد دوستی به یک میهمانی دعوت شده‌اید که در آن کسی را نمی‌شناسید. در چنین موقعیتی، دقت و احتیاط شما بیشتر می‌شود. پیش از انجام دادن هرکاری فکر می‌کنید. حتی به اینکه چگونه راه بروید، چه‌وقت و چگونه حرف بزنید و چه بگویید یا چگونه غذا بخورید، می‌اندیشید. در این موقعیت متوجه می‌شوید که در راه رفتن، غذا خوردن و حرف‌زدنتان آگاهی‌ها و دانش‌هایی وجود دارد که به سبب عادت، از نظر شما پنهان بوده است. اگر این آگاهی‌ها و دانش‌ها نباشند، زندگی اجتماعی ما مختل می‌شود و جهان اجتماعی فرو می‌پاشد. این دانش را انسان‌ها در طول زندگی خود به‌دست می‌آورند؛ یعنی این دانش، حاصل از زندگی است. ما انسان‌ها با تولد و ورود به جهان اجتماعی، با دیگرانی که در همان جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌ها سهیم و شریک می‌شویم. این نوع از دانش را «**دانش عمومی**» می‌نامند. به نظر شما چرا این دانش را به این نام می‌خوانیم؟

فردی را تصور کنید که تصمیم می‌گیرد به تنهایی و بیرون از جامعه زندگی کند. این فرد در موقعیت‌هایی که از آنها آگاهی ندارد، با مشکل مواجه می‌شود و اگر بخواهد برای انجام دادن هرکاری بیندیشد، زندگی‌اش بسیار پرزحمت می‌شود. به نظر شما چه راه چاره‌ای پیش روی او قرار دارد؟

او مجبور است پیش از انجام دادن هر کاری، فکر کند تا آگاهی لازم را برای انجام آن به‌دست آورد و بتواند آن را انجام دهد. درصورتی که آن عمل موفقیت‌آمیز باشد، دفعات بعد برای انجام دادن آن، از همان دانش قبلی استفاده می‌کند، لذا در وقت و انرژی او صرفه‌جویی می‌شود و

می‌تواند به فعالیت‌های دیگر بیندیشد و راه انجام آنها را بیابد. بدین ترتیب، به سختی بر ذخیرهٔ دانشی او افزوده می‌شود.

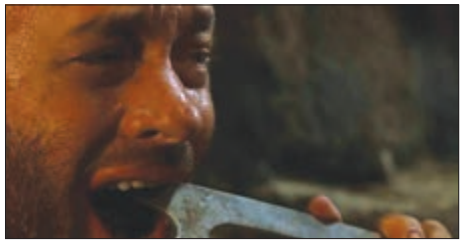

فیلم سینمایی «دور افتاده» روایت فردی است که مجبور می‌شود به‌تنهایی در یک جزیره زندگی کند. او برای درست کردن آتش، ساعت‌ها وقت صرف می‌کند و برای کشیدن دندان خود پس از روزها تلاش مجبور می‌شود از ابزاری غیرمتعارف استفاده کند.

امّا از آنجا که ما انسان‌ها با هم زندگی می‌کنیم، مجبور نیستیم خودمان به تنهایی و جداگانه، دانش لازم برای تک‌تک کنش‌هایمان را تولید کنیم. جهان اجتماعی؛ یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، دانش لازم برای زندگی یا همان دانش عمومی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

دانش عمومی، گسترده‌ترین بخش ذخیرهٔ دانشی ماست. ما دربارهٔ دانش عمومی کمتر می‌اندیشیم؛ بیشتر از آن استفاده می‌کنیم و در تعامل با یکدیگر آن را به‌کار می‌بریم. دانش عمومی برای زندگی اجتماعی، مانند هوا برای انسان است. انسان همواره از هوا استفاده می‌کند، اما اغلب متوجه آن نیست و از اهمیت آن غافل است. او هنگامی متوجه وجود هوا می‌شود که تغییری در آن رخ دهد و تنفس را با مشکل مواجه نماید.

گفت‌وگو کنید

- به نظر شما یادگیری دانش عمومی از کدام مرحلهٔ زندگی انسان شروع می‌شود و تا چه زمانی ادامه می‌یابد؟
- نمونه‌هایی از دانش عمومی که ویژه منطقه زندگی شماست مثال بزنید و دربارهٔ اهمیت آنها گفت‌وگو کنید.

ببینیم و بدانیم

فیلم سینمایی «دور افتاده» داستان فردی است که بر اثر یک اتفاق، مجبور می‌شود چهار سال به‌تنهایی درجزیره‌ای خالی از سکنه زندگی کند.
با تماشای این فیلم درمی‌یابید که انجام دادن هر کنشی چقدر دشوار می‌شد اگر جهان اجتماعی، دانش عمومی لازم برای انجام آن را در اختیار ما قرار نداده بود.

دانش علمی

دانش عمومی بخشی از ذخیرهٔ دانشی ما را تشکیل می‌دهد. ذخیرهٔ دانشی، بخش دیگری نیز دارد که با تأمل و اندیشه در دانش عمومی به‌دست می‌آید. به این دانش عمیق‌تر و دقیق‌تر، «**دانش علمی**» می‌گویند.

زبان یک پدیدهٔ اجتماعی است. ما دربارهٔ این پدیده اجتماعی هم «دانش عمومی» و هم «دانش علمی» داریم. با مقایسهٔ دانش کاربران و سخنگویان زبان فارسی با دانش متخصصان زبان فارسی به تفاوت این دو بیندیشید.

کسی که دانش علمی دارد، به درک عمیقی از دانش عمومی جهان اجتماعی خود می‌رسد؛ آسیب‌ها و اشکالاتی را که به دانش عمومی راه پیدا کرده‌اند، شناسایی می‌کند و قدرت پیدا می‌کند که از حقایق موجود در دانش عمومی دفاع کند.

ساعت از قدیمی‌ترین ابداعات بشر است. او با استفاده از دانش زمانهٔ خود برای اندازه‌گیری، نشان دادن و نگهداری زمان، ابزارهایی مانند ساعت آبی، آفتابی، شنی و شمعی ساخته است. امروزه فناوری، انسان را قادر ساخته، ساعت‌های بسیار ظریف و دقیق الکترونیکی، کامپیوتری و حتی اتمی بسازد.

تلاش‌های علمی به‌تدریج بر ذخیرهٔ دانش علمی جهان اجتماعی می‌افزاید و دانش عمومی را غنی‌تر می‌کند. دانش علمی با تلاش برای حل مسائل و مشکلات زندگی، شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند؛ یعنی هر وقت در یک جامعه، مسئلهٔ خاصی مطرح می‌شود، زمینه برای پیدایش و رشد دانش علمی دربارهٔ آن نیز فراهم می‌گردد؛ مثلاً کاهش یا افزایش بی‌رویهٔ جمعیت در یک کشور می‌تواند زمینهٔ فعالیت و رشد علم جمعیت‌شناسی و بروز مسائل اقتصادی در یک جامعه می‌تواند زمینه رشد علم اقتصاد را فراهم کند.

انسان در زندگی اجتماعی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه می‌شود؛ مسائلی مانند ناامنی، ترافیک، اعتیاد، آلودگی هوا، بحران آب، بیکاری، فقر، نابرابری، قانون‌گریزی، بحران هویت، بحران اخلاقی،

بحران آگاهی و.... همهٔ کسانی که از دانش عمومی برخوردارند، این مشکلات را می‌شناسند و برای حل برخی از آنها راهکارهایی پیشنهاد می‌دهند. امّا افرادی که دربارهٔ این مسائل شناخت علمی دارند، از شناختی دقیق برخوردارند و می‌توانند برای آنها راه‌حل‌های صحیح پیدا کنند.

آبیاری کوزه‌ای از روش‌های سنتی آبیاری در مناطق خشک ایران بوده است. در این روش، کوزه‌های سفالی را پای گیاه در زیر خاک قرار می‌دادند. آب کم‌کم از جدارهٔ سفالی می‌تراوید و به خاک نفوذ می‌کرد. این روش، شیوهٔ جدید آبیاری زیر سطحی با لوله‌های قطره‌چکان بوده است.

نیاز به پوشاک از نیازهای اولیه انسان بوده و صنعت نساجی از قدیمی‌ترین صنایع بشری است. به‌تدریج با پیشرفت صنعت، زمینهٔ علمی شدن نساجی و شکل‌گیری مهندسی نساجی فراهم شد.

مسئله: تعارض دانش علمی و دانش عمومی

گاهی میان «دانش عمومی» و «دانش علمی» یک جهان اجتماعی تعارض‌هایی پدید می‌آید. اعضای جهان اجتماعی، برای حل این تعارض‌ها، تلاش می‌کنند. تعارض‌ها، گاهی با رها کردن بخشی از ذخیرهٔ دانشی به نفع بخشی دیگر و گاهی با طرح ایده‌های جدید حل می‌شوند.

جهان‌های اجتماعی مختلف براساس هویت فرهنگی خود، تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند؛ مثلاً جهان متجدد، براساس هویت دنیوی خود، فقط علم تجربی را دانش علمی می‌داند

و علوم عقلانی و وحیانی را علم محسوب نمی‌کند.[1] وقتی چنین رویکردی، به جوامع دیگر که دانش علمی را به دانش تجربی منحصر و محدود نمی‌بینند و علاوه بر علم تجربی، علوم عقلانی و وحیانی را معتبر می‌دانند سرایت می‌کند، در این جوامع، تعاریف متفاوت و گاه متضادی از علم رواج می‌یابد و در ذخیره دانشی آنها تعارض‌هایی پدید می‌آورد. در چنین شرایطی، ارتباط دوسویه دانش عمومی و دانش علمی قطع می‌شود؛ دانش عمومی به‌طور همه‌جانبه از دانش علمی حمایت نمی‌کند، دانش علمی از رشد و رونق لازم باز می‌ماند و دغدغه و توان لازم برای حل مسائل و مشکلات دانش عمومی را از دست می‌دهد.

ایده علوم‌انسانی و اجتماعی بومی (اسلامی و ایرانی) در کشور ما درارتباط با چنین مشکلاتی مطرح شده است. ما دانشی می‌خواهیم که؛

- همسو با هویت فرهنگی خودمان و ناظر به حل مسائل جامعهٔ ما باشد.
- همچنین دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست و غلط داشته باشد.

یعنی از سویی در حل مسائل و مشکلات بومی ما مفید و کارآمد باشد و از سوی دیگر به زبان و منطق جهان‌شمول سخن بگوید و در گشودن مرزهای دانش علمی به روی جهانیان مشارکت داشته باشد.

به نظر شما نظام آموزشی ما برای تحقق چنین هدف والایی نیازمند چه تغییراتی است؟ آیا می‌توانید نمونه‌هایی از این تغییرات را برای مدرسه خودتان پیشنهاد دهید؟ به‌عنوان نمونه در مواردی مانند رابطهٔ مدرسه و خانواده، تعامل مدرسه و محلّه، دروسی که می‌خوانید، روش‌های یاددهی‌ـیادگیری، روش‌های ارزشیابی و... چه تغییراتی را لازم می‌بینید؟

۱ـ هم اکنون این رویکرد، در جهان غرب نیز پذیرفته نیست و با مخالفت‌های اساسی متفکران غربی مواجه شده است.
وقتی دربارهٔ موضوعی، دانش علمی قابل توجهی فراهم می‌شود، علم ویژه‌ای شکل می‌گیرد. هر علمی دربارهٔ موضوعی خاص بحث می‌کند. از این‌رو علوم از نظر موضوع متفاوت‌اند؛ مثلاً «پدیده‌های طبیعی» موضوع علوم فیزیکی و «موجودات‌زنده» موضوع علوم زیستی هستند. موضوع علوم اجتماعی چیست؟
در اوایل قرن بیستم میلادی عده‌ای در جهان غرب پیدا شدند که به جای «موضوع» بر «روش» علوم تأکید کردند. آنها روش تجربی را تنها روش کسب علم دانستند و گفتند که همهٔ علوم باید از یک روش یعنی روش تجربی استفاده کنند. آنها با این گفته به‌تدریج به این برداشت دامن زدند که فقط «علم تجربی» علم است. آنان سایر علوم مانند فلسفه، اخلاق و علوم دینی را غیرعلمی دانستند و علوم انسانی و اجتماعی را فقط در صورتی که از روش تجربی استفاده کنند، علم تلقی کردند.
این رویکرد از نیمه دوم قرن بیستم با چالش‌های متعددی مواجه شد و کم‌کم در محافل علمی از رونق افتاد. یکی از این چالش‌ها، علم ریاضی بود؛ علمی که فراتر از مشاهده و تجربه است و اگر تجربهٔ ما بر خلاف اصول اولیهٔ آن باشد، ما تجربهٔ خودمان را نادرست می‌دانیم نه آنچه علم ریاضی می‌گوید؛ مثلاً اگر هزار نفر بیایند و ۵۱۰ گردو را در کنار ۳۲۰ گردو بشمارند و مجموع این گردوها را ۸۳۱ گردو اعلام کنند، ما نظر همهٔ آنها را نادرست می‌دانیم و ۸۳۰ را نتیجهٔ درست شمارش می‌دانیم. یا اگر هزار نفر با نقاله، زوایای داخلی مثلثی را اندازه بگیرند و مجموع زوایا را ۱۷۹ درجه اعلام کنند، نظر همهٔ آنها را خطا می‌دانیم.

مباحثه کنید

در جدول زیر سه دیدگاه دربارهٔ رابطه دانش عمومی و دانش علمی تشریح شده‌اند. با مطالعه و بررسی آنها بگویید کتاب از کدام دیدگاه دفاع می‌کند.

در این دیدگاه، تفاوت دانش علمی با دانش عمومی در روش آنهاست. دانش علمی تنها از راه حس و تجربه و به‌صورت نظام‌مند به‌دست می‌آید ولی دانش عمومی، دانش حاصل از زندگی افراد است که از راه جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به‌دست می‌آید. دانش علمی (تجربی) راه کشف واقعیت و تنها دانش معتبر است. دانش عمومی در مقابل دانش علمی از ارزش ناچیزی برخوردار است. دانش علمی برای حفظ هویت خود باید از ورود دانش عمومی به قلمرو علم جلوگیری کند.	
این دیدگاه در تقابل با رویکرد اول، این ادعا را که دانش علمی، راه کشف واقعیت و دانش عمومی، دانش حاصل از زندگی است انکار می‌کند و همه دانش‌ها را دانش حاصل از زندگی می‌داند. دانش‌ها کشف و بازخوانی واقعیت نیستند، بلکه خَلق و بازسازی آن هستند که انسان‌ها برای سامان دادن به زندگی خود تولید می‌کنند. برتری دانش تجربی بر دانش حاصل از زندگی را بی‌اعتبار می‌داند و به‌عکس دانش عمومی را پایه و اساس هرگونه دانشی از جمله دانش تجربی می‌داند. در برخی از نحله‌های این دیدگاه، مرز دانش علمی و دانش عمومی فرو می‌پاشد.	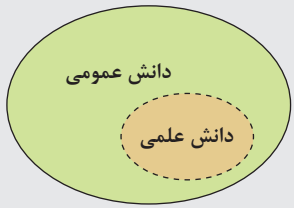
در این دیدگاه دانش علمی به دانش تجربی محدود نمی‌شود بلکه دانش‌های فراتجربی مانند دانش‌های عقلانی و وحیانی را نیز شامل می‌شود که هر کدام ملاک سنجش و اعتباریابی خاص خود را دارد. دانش عمومی نیز دانش غیر موثق و نامعتبر نیست، بلکه کم‌وبیش در آن دانش‌های حقیقی و صحیح نیز وجود دارد. دانش علمی به دلیل امکان اعتباریابی، نسبت به دانش عمومی از اعتبار بیشتری برخوردار است. دانش علمی ضمن ریشه داشتن در دانش عمومی، امکان انتقاد از دانش عمومی و تصحیح آن را دارد. دانش عمومی و دانش علمی رابطه متقابل دارند. بر یکدیگر اثر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند و به مرور متناسب می‌شوند. از این رو هر دانش علمی، با هر دانش عمومی سازگار نیست.	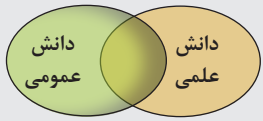

مفـاهیـم اساسی

ـ دانش عمومی .....

خلاصـه کنیـد

ـ دانش عمومی، گسترده‌ترین بخش ذخیرهٔ دانشی ما را تشکیل می‌دهد.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس دوم

علوم اجتماعی

معمولاً هر کدام از شما، تا قبل از حضور معلم در کلاس، مشغول کارهایی مانند مطالعه کردن، صحبت کردن با دوستان یا بگو و بخند هستید. اما با حضور معلم و شروع رسمیِ کلاس، رفتارتان تغییر می‌کند؛ مثلاً به سمت جلوی کلاس برمی‌گردید و صحبتتان را قطع می‌کنید. آیا تا به‌حال فکر کرده‌اید که با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، چه اتفاقی می‌افتد که دانش‌آموزان، تقریباً همهٔ حرف‌ها یا کارهای ضروری‌شان را کنار می‌گذارند و همگی به شیوهٔ معینی رفتار می‌کنند؟ چرا اگر همین دانش‌آموزان در زمین ورزش یا زنگ تفریح در کنار هم قرار بگیرند، رفتار آنها مانند رفتارشان در کلاس درس نیست؟ چرا اگر در همین کلاس و با حضور معلم، جشن یا مراسمی برگزار شود، کسی به آن کلاس درس نمی‌گوید و رفتار دانش‌آموزان و معلم همانند کلاس درس نیست؟ بنابراین کلاس درس، هرچند از اجزا و عناصری مانند اتاق، میزها، صندلی‌ها، دانش‌آموزان و معلم تشکیل شده اما خود، واقعیتی بیشتر از این اجزا و عناصر است که بر همهٔ آنها تأثیر می‌گذارد.

همهٔ ما، تأثیر اجتماعاتی مثل کلاس، محله، خانواده، روستا، شهر، کشور و جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم بر رفتار خودمان احساس می‌کنیم و در مقابل، کم و بیش متوجه تأثیر کنش‌های خودمان بر ایجاد، تداوم و تغییر این اجتماعات نیز هستیم؛ به‌عبارتی ما انسان‌ها متأثر از اجتماعاتی هستیم که خود پدید می‌آوریم.

مطالعهٔ علمی این اجتماعات به شکل‌گیری علوم اجتماعی انجامید. در واقع علوم اجتماعی به دانش‌هایی گفته می‌شود که اجتماعات انسانی و چگونگی اثرگذاری آنها بر کنش‌ها و شیوهٔ زندگی ما و همچنین اثرپذیری آنها از کنش‌ها و شیوهٔ زندگی ما را به روش علمی مطالعه می‌کنند. دربارهٔ علوم اجتماعی چه می‌دانید؟ علوم اجتماعی چه نسبتی با علوم انسانی دارند؟

علوم انسانی و علوم اجتماعی

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. علوم انسانی درباره کنش‌های انسان و آثار و پیامدهای آن بحث می‌کند. می‌دانید کنش با آگاهی و اراده انسان انجام می‌شود و هدف و معنای خاصی دارد و به همین دلیل شناخت آن بدون فهم هدف و معنای آن ممکن نیست. علوم انسانی از فعالیت‌های غیرارادی انسان‌ها بحث نمی‌کند؛ زیرا فعالیت‌های غیرارادی، کنش نیستند. علومی که به این پدیده‌ها می‌پردازند، با آنکه درباره انسان بحث می‌کنند، جزء علوم انسانی نیستند؛ مانند علم پزشکی که به بدن انسان و سلامتی و بیماری آن می‌پردازد ولی جزء علوم طبیعی محسوب می‌شود.

موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های طبیعی هستند؛ مثلاً زمین‌شناسی درباره زمین بحث می‌کند و علم نجوم ستارگان و سیاره‌ها را مطالعه می‌کند. پدیده‌های طبیعی بر خلاف کنش‌ها و پیامدهای آن، به تصمیم و اقدام انسان‌ها وابسته نیستند، بلکه مستقل از اراده انسان‌ها و اهداف و معانی مورد نظر آنها، وجود دارند.

می‌دانید که برخی از کنش‌های انسان‌ها، اجتماعی‌اند. علوم انسانی، کنش‌های انسانی و پیامدهای آن را مطالعه می‌کنند ولی علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن را مطالعه می‌کنند. موضوع علوم انسانی عام‌تر از موضوع علوم اجتماعی است و علوم اجتماعی خود بخشی از علوم انسانی محسوب می‌شوند ولی برخی علوم انسانی در زمره علوم اجتماعی نیستند.[1] روان‌شناسی نمونه‌ای از علوم انسانی و جامعه‌شناسی نمونه‌ای از علوم اجتماعی‌اند.

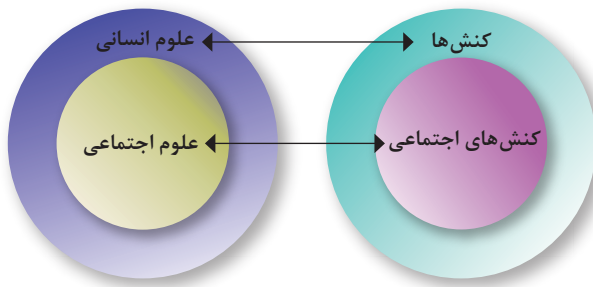

۱ـ برخی علوم انسانی و علوم اجتماعی را یکی می‌دانند. برخی دیگر موضوع علوم انسانی و علوم اجتماعی را همان امور انسانی و یکسان می‌دانند ولی روش آن دو را متفاوت می‌دانند. این دسته، روش علوم اجتماعی (جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و ...) را همان روش علوم طبیعی، یعنی روش تجربی می‌دانند ولی روش علوم انسانی (برخی رشته‌های دانشگاهی مانند هنر، فلسفه علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و...) را روش‌های غیرتجربی می‌دانند.

از منظر کتاب حاضر، علوم انسانی و علوم اجتماعی موضوعات متفاوتی دارند. این نگاه وجود انسان را به ابعاد اجتماعی‌اش تقلیل نمی‌دهد و کنش‌های انسان را به کنش‌های اجتماعی او فرو نمی‌کاهد.

بخوانیم و بدانیم

فلسفه یا متافیزیک جزء کدام دسته از علوم است؟

موضوع فلسفه و علوم طبیعی با هم تفاوت دارد. موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های طبیعی است. علوم طبیعی، قوانین طبیعت و پدیده‌های طبیعی را شناسایی می‌کند؛ مثلاً زیست‌شناسی درباره موجودات زنده بحث می‌کند و موجودات زنده را دارای ویژگی‌هایی مانند حرکت، تغذیه و رشد می‌داند. موضوع فلسفه و علوم انسانی و اجتماعی نیز تفاوت دارند. موضوع علوم انسانی و اجتماعی نیز کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن هستند. این علوم، قوانین مربوط به کنش‌های آدمیان را مطالعه می‌کنند؛ مثلاً اقتصاد به کنش‌های اقتصادی همچون تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد؛ درحالی که موضوع فلسفه اصل وجود است؛ یعنی به موجودی خاص مانند موجودات طبیعی و انسانی و اجتماعی نمی‌پردازد بلکه قوانین کلی موجودات را شناسایی می‌کند. این قوانین شامل همه موجودات می‌شود و مخصوص موجودات طبیعی یا انسانی و اجتماعی نیست؛ مانند قانون علّیت. قانون علّیت می‌گوید هر پدیدهٔ طبیعی، انسانی و اجتماعی علّتی دارد و خود به خود، اتفاقی در جهان رخ نمی‌دهد. بنابراین فلسفه نه جزء علوم طبیعی است و نه جزء علوم انسانی و اجتماعی؛ بلکه خود دانشی مستقل است.

نمونه بیاورید

دانش‌های روان‌شناسی، اخلاق، مردم‌شناسی، تاریخ، شیمی و فیزیک زیرمجموعه کدام دسته از علوم قرار می‌گیرند؟

علوم		
علوم طبیعی	علوم انسانی	علوم اجتماعی
.....	.....	.....

فواید علوم اجتماعی

ما حتّی اگر دربارهٔ علوم طبیعی اطلاعات چندانی نداشته باشیم، می‌پذیریم که این علوم خوب هستند و نتایج سودمندی دارند.

پل جاودانه‌ها، هانگ‌شانگ چین

پلی در جزیرهٔ کانتی واشنگتن

آیا دربارهٔ علوم اجتماعی هم همین‌نظر را دارید؟ به نظر شما علوم اجتماعی چه فوایدی دارند؟
با مقایسهٔ علوم طبیعی و علوم اجتماعی می‌توانیم به برخی فواید علوم اجتماعی پی ببریم:
علوم طبیعی، جهان طبیعی و پدیده‌های آن را مطالعه می‌کنند. این علوم با شناخت طبیعت و قوانین آن، به انسان قدرت پیش‌بینی حوادث طبیعی و پیشگیری از آنها را می‌دهند و به او در استفاده از طبیعت کمک می‌کنند. علوم طبیعی و فنّاوری حاصل از آنها، ابزار بهره‌مندی انسان از طبیعت و همچنین وسیلهٔ غلبهٔ او بر محدودیت‌های طبیعی‌اند.
علوم اجتماعی نیز با شناخت پدیده‌های اجتماعی، به انسان‌ها امکان می‌دهند که آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کنند. البته به‌سبب آگاهانه و ارادی بودن کنش‌های اجتماعی پیش‌بینی در علوم اجتماعی پیچیده‌تر از علوم طبیعی است.
دانشمندان علوم اجتماعی تلاش می‌کنند نظم و قواعد جهان اجتماعی را کشف کنند. آنها با کشف این قواعد می‌توانند تأثیر اجتماعات بر زندگی ما را توضیح دهند. ما با شناخت قواعد زندگی در خانواده، کلاس، شهر، محله، کشور و دیگر اجتماعات، هم از فرصت‌های آنها برخوردار می‌شویم و هم از آسیب‌های احتمالی زندگی در اجتماعات مختلف در امان می‌مانیم.
علاوه بر این، علوم اجتماعی فواید دیگری هم دارند که علوم طبیعی ندارند؛ علوم اجتماعی زمینهٔ فهم متقابل انسان‌ها و جوامع مختلف از یکدیگر را فراهم می‌سازند و به افزایش همدلی و همراهی انسان‌ها کمک می‌کنند.
علوم اجتماعی، ظرفیت داوری دربارهٔ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نقد و اصلاح آنها را دارند. علوم اجتماعی با داوری دربارهٔ پدیده‌های اجتماعی و انتقاد از آنها، فرصت موضع‌گیری اجتماعی مناسب و صحیح را برای دانشمندان فراهم می‌آورند.
علوم اجتماعی ظرفیت داوری دربارهٔ علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن را نیز دارند. علوم اجتماعی، دربارهٔ فرصت‌ها و محدودیت‌های فناوری به انسان‌ها آگاهی می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند که از طبیعت و علوم طبیعی به شیوهٔ صحیح استفاده کنند. از این‌رو، علوم اجتماعی نسبت به علوم طبیعی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

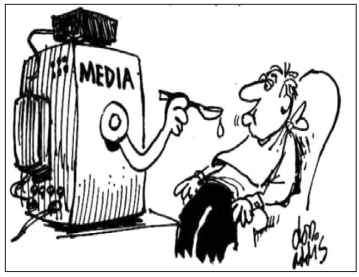

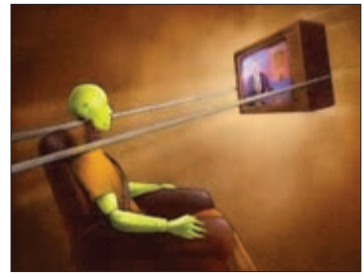

امروزه، فنّاوری بر زندگی بشر سیطره یافته و او را کنترل می‌کند.

انتشارِ خبر دروغین فوتِ آلفرد نوبل، شیمی‌دان سوئدی، مخترع دینامیت و صاحب کارخانهٔ اسلحه‌سازی بوفورس در یک روزنامه، او را به فکر انداخت که تصویر بهتری از خود برای آیندگان به‌جا گذارد. در آن خبر آمده بود: «فرشته مرگ مرد. فردی که با یافتن راهی برای کشتن افراد بیشتر در زمانی کمتر، ثروتمند شده بود، دیروز مرد». نوبل بیشتر دارایی خود را به جایزه‌ای به‌نام خود اختصاص داد تا همه‌ساله به افراد شایسته اهدا گردد.

شکستن سنگ در معادن سنگ و تخریبِ ایمنِ سازه‌های عظیم و آسمان‌خراش‌ها با استفاده از دینامیت بدون آسیب رسیدن به ساختمان‌های اطراف.

بخوانیم و بدانیم

ابوعلی سینا هنوز به سن بیست‌سالگی نرسیده بود که تمام علوم زمان خود را فرا گرفت و سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی مسکویه رازی، دانشمند معروف آن زمان، حاضر شد. او با کمال غرور، گردویی را جلوی پای ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت سطح این گردو را تعیین کن. ابن مسکویه کتابی که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود جلوی ابن سینا گذاشت و گفت: تو نخست، اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت گردو را تعیین کنم. تو به اصلاح خود محتاج‌تری تا من به تعیین مساحت گردو. بوعلی از این گفتار خود شرمسار شد و این جمله، راهنمای اخلاق او در همه عمرش قرار گرفت.

علوم طبیعی را به دلیل اینکه ابزار تسلط انسان بر طبیعت و ابزار رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعی‌اند **«علوم ابزاری»** نیز می‌گویند. علوم انسانی به‌دلیل اینکه به فهم معانی کنش‌های انسان‌ها می‌پردازند، **«علوم تفهمی»** نامیده می‌شوند و از این نظر که به انتقاد از کنش‌های ناپسند آدمیان می‌پردازند، **«علوم انتقادی»** گفته می‌شوند.

مقایسه فواید علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی

فواید علوم طبیعی	فواید علوم انسانی و علوم اجتماعی
ـ شناخت طبیعت و قوانین آن ـ پیش‌بینی حوادث طبیعی برای پیشگیری و تسلط بر طبیعت ـ رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعت	ـ شناخت و فهم معانی کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن ـ شناسایی عواملی که بر زندگی انسان و کنش‌های او تأثیر دارند یا پیش‌بینی کنش‌ها و پیامدهای آنها برای پیشگیری ـ شناخت فضیلت، عدالت، سعادت و راه صحیح زندگی و داوری درباره کنش‌های خوب و بد انسان‌ها ـ انتقاد از کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان‌ها ـ رها کردن و آزادسازی انسان‌ها از ظلم‌ها و اسارت‌هایی که در اثر کنش‌های انسان‌ها پدید می‌آید. ـ نشان دادن شیوهٔ صحیح استفاده از علوم طبیعی و دانش‌های ابزاری

گفت‌وگو کنید

با توجه به آنچه در درس خواندید دربارهٔ دو مسئله زیر و پیامدهای آنها گفت‌وگو کنید.

- **در کشور ما بسیاری از مدیران ارشد که برنامه‌ریزی برای کشور از وظایف آنهاست، فارغ‌التحصیل و دانش‌آموختهٔ علوم انسانی نیستند.**
- **امروزه، فناوری بر زندگی بشر سیطره یافته است و به جای اینکه انسان، توسعهٔ فناوری را هدایت و راهبری کند، فناوری، زندگی انسان‌ها را کنترل می‌کند.**

شاخه‌های علوم اجتماعی

علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن؛ یعنی پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. کنش‌های اجتماعی، ابعاد و انواع مختلفی دارند. برای بررسی و مطالعهٔ این انواع و ابعاد، دانش‌های مختلفی به‌وجود آمده است؛ یعنی همان‌طور که بدن انسان اعضای مختلفی دارد و تخصص‌های

گوناگونی دربارهٔ آن پدید آمده است، زندگی اجتماعی انسان نیز به دلیل اینکه ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دارد، شاخه‌ها و دانش‌های اجتماعی متفاوتی را پدید آورده است. اقتصاد، حقوق، سیاست، تاریخ، باستان‌شناسی، ارتباطات، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، زبان‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی از جمله رشته‌هایی هستند که پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند.

جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است. برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی را علم شناخت «کنش اجتماعی» و بعضی آن‌را علم شناخت «ساختار اجتماعی»[1] دانسته‌اند.

«**جامعه‌شناسی خُرد**» کنش اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی خرد را بررسی و مطالعه می‌کند؛ «**جامعه‌شناسی کلان**» ساختار اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی کلان را بررسی و مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی خرد و کلان نیازمند به هم و مکمل یکدیگرند.

در جامعه‌شناسی بر اساس دوری و نزدیکی به علوم طبیعی، رویکردهای مختلفی شکل گرفته است. **جامعه‌شناسی تبیینی**، **جامعه‌شناسی تفسیری** و **جامعه‌شناسی انتقادی** سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی‌اند. در درس‌های بعد با این سه رویکرد و نقاط قوت و ضعف آنها آشنا می‌شویم.

بررسی پدیده‌های خرد و کلان در جامعه‌شناسی شهری؛ روابط همسایگی، ریخت‌شناسی شهری، ترافیک، آلودگی و مهاجرت.

۱ـ با مفهوم ساختار اجتماعی در درس بعد آشنا می‌شوید.

تأمل کنید

- انتخاب رشتهٔ تحصیلی دانشگاهی یکی از تصمیم‌های مهم زندگی شماست. برای انتخاب رشته باید رشته‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کنید. برای مقایسه، به ملاک و معیار نیاز دارید. بسیاری از خانواده‌ها، بیشتر ملاک آیندهٔ شغلی را درنظر می‌گیرند و با این ملاک به ارزیابی رشته‌ها می‌پردازند؛ یعنی هر رشته‌ای را که فرصت‌های شغلی بیشتر و بهتری داشته باشد، ترجیح می‌دهند.

به نظر شما، در بین رشته‌های علوم اجتماعی کدام رشته از آیندهٔ شغلی بهتری برخوردار است؟ آیا ملاک دیگری غیر از آینده شغلی برای مقایسهٔ رشته‌های علمی وجود دارد؟

- دانش‌آموخته یا کارشناس یکی از رشته‌های علوم اجتماعی را به کلاس درس دعوت کنید و از او بپرسید که رشته علمی ایشان چه فوایدی برای جامعه دارد و دانش‌آموختگان این رشته از چه توانایی‌ها و مهارت‌هایی برخوردارند؟

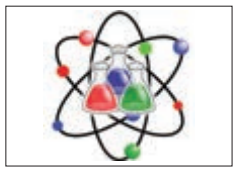

امروزه رشته‌های علوم پایه مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... که مادر دانش‌های فنی مهندسی و پزشکی و... محسوب می‌شوند، مهجور مانده‌اند و در انتخاب رشته، جزء اولین انتخاب‌ها قرار نمی‌گیرند.

مفـاهیـم اساسی

ـ علوم اجتماعی .....

خلاصـه کنیـد

ـ علوم اجتماعی در مقایسه با علوم طبیعی اهمیت بیشتری دارند.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس سوم

نظم اجتماعی

چند وقت پیش با پدرم برای تماشای شهرآورد استقلال و پرسپولیس به ورزشگاه آزادی رفتیم. از قبل، بلیت اینترنتی تهیه کرده بودیم. بعد از ماه‌ها انتظار، با کلی ذوق و شوق، چند ساعت زودتر راهی ورزشگاه آزادی شدیم. در راه رسیدن به ورزشگاه، ترافیک بسیار سنگین بود. انبوه دست‌فروش‌ها، کاسبی می‌کردند. زباله‌های روی زمین، منظرهٔ ناخوشایندی ایجاد کرده بود. اوضاعِ درهم و برهمی بود. به سختی وارد محوطهٔ استادیوم شدیم و جمعیت بسیار زیاد آبی‌ها و قرمزها را دیدیم. با اینکه نزدیک چهار ساعت به شروع بازی مانده بود، استادیوم پر شده بود. می‌گفتند که مردم از صبح زود منتظر ورود به ورزشگاه بوده‌اند. حتّی بعضی‌ها شب قبل، از شهرستان آمده و بیرون استادیوم چادر زده بودند. خلاصه نتوانستیم جای مناسبی برای نشستن پیدا کنیم. صندلیِ خالی بود ولی بعضی‌ها آنها را برای دوستانشان نگه داشته بودند. بعضی از آبی‌ها علیه قرمزها و قرمزها علیه آبی‌ها شعارهایی خجالت‌آور سر می‌دادند و... . ترجیح دادیم به منزل برگردیم و بازی را از تلویزیون تماشا کنیم. هنگام برگشت، با پدرم صحبت می‌کردیم که چرا این همه جمعیت از این همه ساعت قبل به استادیوم می‌آیند و منتظر می‌مانند تا بازی شروع شود؟ چرا برخی تماشاچیان، رفتارهای نابهنجار دارند؟ و خیلی چراهای دیگر.

به راستی با وجود این همه بی‌نظمی، برگزاری شهرآورد زیبا و جذاب با این تعداد زیاد از تماشاچیان چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟

قواعد اجتماعی

با اینکه در ورزشگاه آزادی بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید، ولی نظم هم وجود دارد، هر چند کمتر دیده می‌شود. در واقع ما بی‌نظمی را بیشتر می‌بینیم و نظم را مشاهده نمی‌کنیم؛ زیرا به نظم عادت کرده‌ایم. قدری تأمل کنید؛ در همان مثال ورزشگاه چه نظم‌هایی وجود دارند که به آنها توجه نکرده‌اید؟

در روز برگزاری شهرآورد، وسایل نقلیهٔ عمومی برای رسیدن به ورزشگاه وجود دارد، پلیس در خیابان‌ها حضور دارد، هنگام ورود به ورزشگاه، نیروی انتظامی تماشاچیان را بازرسی می‌کند، همهٔ بازیکنان به‌موقع در زمین بازی حاضر می‌شوند، بازی سر ساعت معین شروع می‌شود، بازی طبق قواعد از پیش تعیین‌شده انجام می‌شود و....

در زندگی روزمره نیز بی‌نظمی بیشتر از نظم به‌چشم می‌آید. دانش‌آموزی که دیر به مدرسه می‌رسد یا تکالیف خود را به‌موقع انجام نمی‌دهد، راننده‌ای که در شانهٔ خاکی جاده رانندگی می‌کند یا سبقت غیرمجاز می‌گیرد، کارمند بانکی که در پرداخت وام، آشنایان و بستگان خود را در اولویت قرار می‌دهد، پزشکی که بیماران خود را در مطب منتظر می‌گذارد و... بیشتر به چشم می‌آیند درحالی‌که نظم‌ها از نظر ما پنهان هستند و کمتر به چشم می‌آیند؛ مثلاً دانش‌آموزان اغلب به موقع در مدرسه حاضر می‌شوند، مردم معمولاً قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کنند و... .

■ در زندگی روزمره بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید و نظم از نظر پنهان می‌ماند.

ما نمی‌توانیم نظم را مشاهده کنیم به دلیل آنکه به نظم عادت کرده‌ایم. جامعه‌شناسان برای شناختن نظم، از امور آشنا و مأنوس «**آشنایی زدایی**[1]» می‌کنند؛ یعنی از دید یک فرد غریبه

۱ـ آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) که معنای عادت‌زدایی نیز می‌دهد ابتدا در حوزه ادبیات مطرح شد و برای فرق گذاشتن میان زبان عادی و زبان شاعرانه به‌کار رفت و از آنجا به علوم اجتماعی راه یافت. افراد در زندگی روزمره غالباً بنا به نیازهای عملی خود با هر موقعیت اجتماعی مواجه می‌شوند؛ و معمولاً از پیچیدگی و عمق آن موقعیت می‌کاهند و آگاهی و دانش ساده و راحت‌تری از آن می‌سازند. بر اساس این دانش، عمل می‌کنند و با تکرار عمل، عادت آنها می‌شود و به‌صورت نوعی دانش عملی و ابزاری (چگونگی انجام کارها) در دانش عمومی آنها ذخیره می‌شود. امّا جامعه‌شناس تلاش می‌کند با هنر آشنایی زدایی، از چشم‌انداز فردی غریبه به موقعیت‌های اجتماعی نگاه کند تا از این دانش عملی و عمومی عبور کند و به پیچیدگی و عمق آن موقعیت اجتماعی نزدیک‌تر شود. در واقع افراد در زندگی روزمره از دید خود و برای خود به موقعیت‌های اجتماعی می‌نگرند ولی جامعه‌شناس باید تلاش کند تا به خود موقعیت اجتماعی و ابعاد و اعماق آن نزدیک شود.

به موضوعات آشنا و روزمرهٔ اطراف خود نگاه می‌کنند و در کنار بی‌نظمی، نظم را می‌شناسند. در زندگی ما انسان‌ها نظم‌های پنهان و شگفت‌انگیزی وجود دارد که با هنر آشنایی‌زدایی از امر مأنوس، می‌توان آنها را کشف کرد. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از نظم‌های پنهان زندگی خود و دیگران را مثال بزنید؟

به گفتهٔ گیدنز گردشگران غربی وقتی نخستین بار از یک کشور مسلمان دیدن می‌کنند از صدای اذان که روزی پنج مرتبه از مناره‌ها به‌گوش می‌رسد، شگفت‌زده می‌شوند. این صدای زیبا و گیرا برای اکثر غربی‌ها نامأنوس اما برای ساکنان محلی جزئی از زندگی روزمره است.

راه رفتن یک کنش اجتماعی پیش‌پا افتاده به‌نظر می‌رسد ولی برای راه‌رفتن صحیح، هر فرد تلاش می‌کند قواعدی را رعایت کند. او فاصله و حالتی به خود می‌گیرد تا هنگام رد شدن از کنار دیگری با او برخورد نکند یا طوری به‌نظر نیاید که همراه دیگری راه می‌رود.

نظم اجتماعی درنتیجهٔ قواعدی برقرار می‌شود که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته‌ایم. نظم یعنی قرار گرفتن هر پدیده در جای خود که جای پدیده‌ها را همین قواعد تعیین می‌کنند. نظم اجتماعی پیش‌بینی رفتار دیگران و همکاری با آنها را امکان‌پذیر می‌نماید؛ باعث می‌شود شما بدانید که چه توقعات و انتظاراتی می‌توانید از دیگران داشته باشید و اتفاقات غیرمنتظره، شما را از همکاری با دیگران باز ندارند.

ما اغلب می‌دانیم که باید از رانندهٔ تاکسی، پلیس، پزشک، همسایه یا دوست انتظار چه رفتارهایی را داشته باشیم و در مواجهه با آنها چگونه رفتار کنیم. گرچه ممکن است گاهی دانسته‌هایمان غلط از آب درآیند، دیگران مطابق انتظارات رفتار نکنند و حوادثی خلاف قواعد رخ دهند.

نظم اجتماعی در نتیجهٔ قواعدی که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته‌ایم، برقرار می‌شود اما گاهی دیگران مطابق انتظارات رفتار نمی‌کنند و حوادثی خلاف قواعد رخ می‌دهند.

جامعه‌شناسان در شناختن نظم اجتماعی، به این پرسش‌ها توجه می‌کنند؛ قواعد و هنجارهای باهم زندگی کردن چگونه به‌وجود می‌آیند؟ چگونه دوام می‌آورند؟ چگونه تغییر می‌کنند؟

هم‌اندیشی کنید

شما وضعیت قانون‌گرایی و قانون‌گریزی در جامعهٔ ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا زندگی اجتماعی فقط با قوانین رسمی سامان می‌یابد یا قواعد دیگری هم وجود دارند؟ آیا می‌توانید برخی از این قواعد غیررسمی را نام ببرید؟

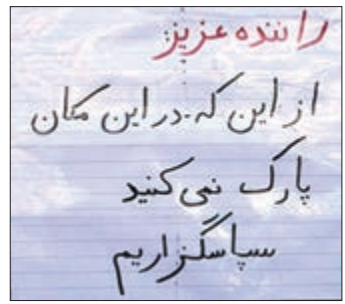

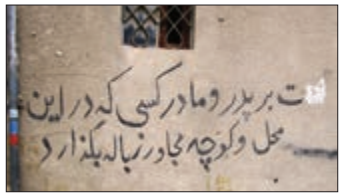

■ اشیای تاریخی مربوط به هزارهٔ سوم پیش‌از تاریخ که توسط چند تن از اهالی روستایی در سیستان‌وبلوچستان کشف و به ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تحویل داده شد.

نظام اجتماعی

آموختید که قواعد اجتماعی، ارتباط ما با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازند و سامان می‌دهند، کنش‌های ما را برای یکدیگر قابل پیش‌بینی می‌کنند و امکان مشارکت ما در زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند. امّا خود این قواعد چگونه با هم مرتبط و سازگار می‌شوند؟ مثلاً قواعد اقتصادی یعنی قواعد تولید، توزیع و مصرف چگونه با یکدیگر هماهنگ می‌شوند؟ یا قواعد اقتصادی چگونه با قواعد زندگی خانوادگی یا قواعد سیاسی هماهنگ می‌شوند؟ جامعه‌شناسان برای پاسخ به این پرسش‌ها، از «**ساختار اجتماعی**» سخن می‌گویند. ارتباط میان پدیده‌های اجتماعی ساختار اجتماعی نامیده می‌شود. ساختار اجتماعی چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده‌های اجتماعی مختلف است.

ساختار اجتماعی را در گروه‌های رسمی مانند سازمان‌ها بهتر می‌توان دید. در هر سازمانی حقوق و تکالیف مربوط به هر نقش، چگونگی روابط میان اعضا و... مشخص است.

ساختار نیروی دریایی، در نمودار روبه‌رو مثال خوبی از یک ساختار اجتماعی است.

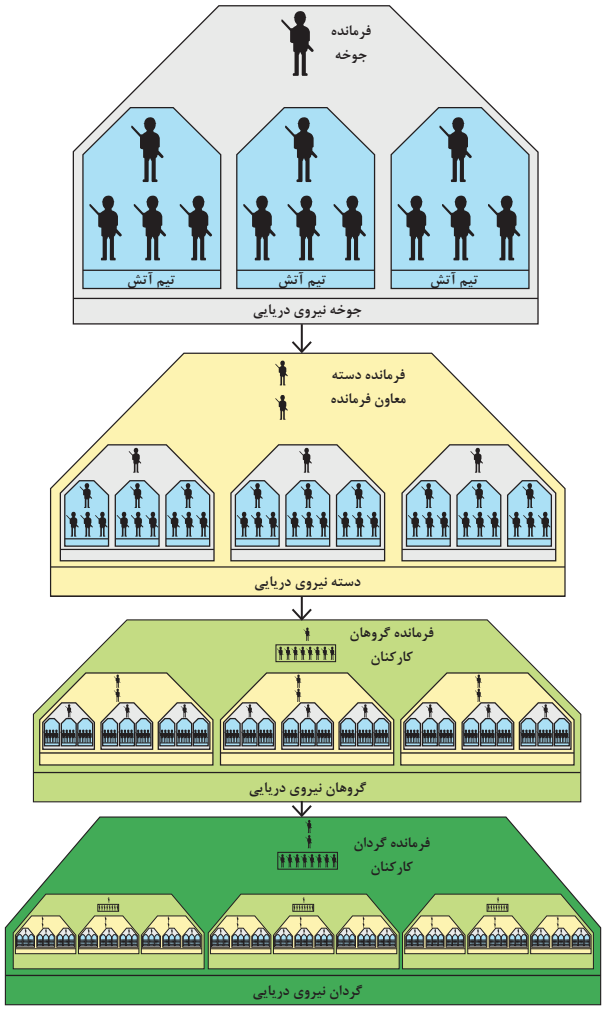

سنگ بنای نیروی دریایی تیم آتش است. تیم آتش متشکل از سه تفنگدار و یک فرمانده تیم است. نقش مربوط به هر یک از این پایگاه‌ها، میزان اقتدار فرمانده، ارتباط این سه نفر با یکدیگر و با فرمانده مشخص گردیده است.

تیم‌های آتش در جوخه‌ها متشکل می‌شوند. روابط بین تیم‌ها و حقوق و وظایف فرمانده جوخه نیز مشخص گردیده است. جوخه‌ها دسته‌ها، دسته‌ها گردان‌ها، گردان‌ها هنگ‌ها، هنگ‌ها لشکرها و لشکرها نیروی دریایی را می‌سازند.

«**نظام اجتماعی**» مفهوم دیگری است که با نظم ارتباط دارد. نظام اجتماعی یک ساختار اجتماعی پویاست. اگر ساختار اجتماعی را به خودرویی تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده، نظام اجتماعی همان خودرو است که روشن شده و در حرکت است.

منظور از پویا بودن نظام اجتماعی این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. نظام اجتماعی هم می‌تواند در خود تغییراتی به‌وجود آورد، و هم می‌تواند در محیط خود تغییراتی ایجاد کند. برداشت روزافزون از منابع تجدیدناپذیر، از جمله تغییراتی است که یک نظام اجتماعی در محیط ایجاد می‌کند. رشد جمعیت نیز از جمله تغییراتی است که یک نظام در خود ایجاد می‌کند. نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلند مدت حفظ نماید.

آیا می‌دانید یک نظام اجتماعی برای تداوم خود چه نیازهایی را باید تأمین کند و برای تأمین این نیازها باید چه سازوکارهایی را فراهم آورد؟

■ امروزه اکثر جوامع صنعتی به «خاکستری شدن جمعیت» دچارند. جمعیت بالای ۶۵ سال روبه افزایش است و این، کشورها را با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد ساخت.

■ در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، وجود خانواده‌های بزرگ قاعده‌ای کلی بود. در میانهٔ قرن ۱۹ م هر یک از زوج‌های انگلیسی به‌طور متوسط شش فرزند داشتند.

گفت‌وگو کنید

گاهی تغییر در یک پدیدهٔ اجتماعی با تغییر در پدیدهٔ دیگر همراه است. این دو پدیده را «هم‌تغییر» می‌گویند. یعنی می‌توان تغییرات یکی از آنها را به کمک تغییرات دیگری توضیح داد. برخی از این هم‌تغییری‌ها قابل مشاهده‌اند و می‌توان آنها را با روش کمّی و آماری مطالعه کرد.

به‌نظر شما آیا میان بیکاری در کشور و عواملی مانند میزان دانش و مهارت دانش‌آموختگان مدارس و دانشگاه‌ها، رکود اقتصادی، ناتوانی اقتصاد در ایجاد شغل و واردات بی‌رویه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا این روابط را می‌توان مشاهده و با روش‌های کمّی مطالعه کرد؟

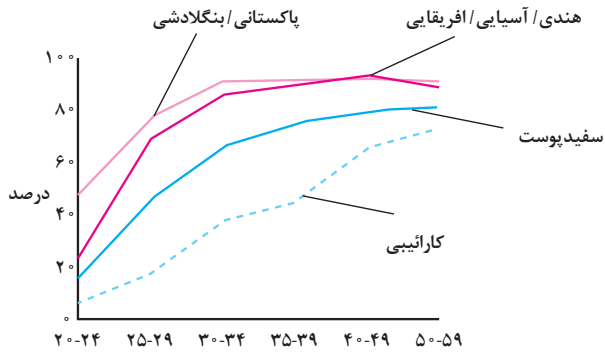

نسبت همهٔ افراد بالغ ازدواج کرده به تفکیک سن و گروه‌های قومی در بریتانیا

پرسشنامه با پاسخ‌های چند گزینه‌ای، از ابزارهای گردآوری اطلاعات در روش‌های کمّی است.

جامعه‌شناسی تبیینی[1]

تبیین تجربی

منظور از تبیین، بیان چرایی یک پدیده یا نشان دادن علت ایجاد یا زوال آن است. در تبیین، پدیده‌هایی که قبلاً مستقل از هم به نظر می‌رسیدند در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و میان پدیده‌هایی که پیش‌تر در ارتباط با هم دیده می‌شده‌اند، روابط جدیدی طرح می‌شود. مثلاً حرارت باعث انبساط فلزات می‌شود و رکود اقتصادی باعث می‌شود بیکاری در جامعه افزایش یابد، یا هرچه همبستگی اجتماعی میان افراد یک گروه بیشتر باشد انحرافات اجتماعی در آن گروه کاهش می‌یابد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، با محدود دانستن دانش علمی به

۱ـ جامعه‌شناسی تبیینی همان جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است و پوزیتیویسم به معنی وحدت روش علوم است؛ یعنی در همه دانش‌های علمی، روش مطالعه، یکسان است و آن هم روش تجربی است.

دانش تجربی صرفاً تبیین‌های تجربی به رسمیت شناخته می‌شد؛ یعنی تنها بیان آن دسته از روابط علت و معلولی میان پدیده‌ها، دانش علمی و معتبر محسوب می‌شد که با حس و تجربه مشاهده‌پذیر باشد، زیرا چنین می‌پنداشتند که دانش علمی تنها از راه حس به‌دست می‌آید.

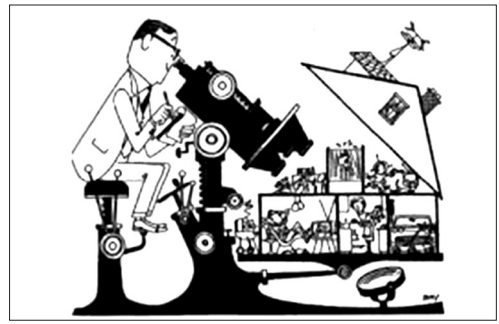

■ در جامعه‌شناسی تبیینی، روش مطالعهٔ طبیعت و جامعه یکسان دانسته می‌شود.

■ تندیس اگوست کنت (۱۸۵۷ ـ ۱۷۹۸ م) در فرانسه

از این رو جامعه‌شناسی در آغاز شکل‌گیری خود سعی کرد به علوم طبیعی به‌ویژه علم فیزیک نزدیک شود. به همین دلیل، اگوست کنت، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، ابتدا نام «فیزیک اجتماعی» را برای این رشته برگزید. این رویکرد که جامعه‌شناسی را در زمرهٔ دانش‌های تجربی و ابزاری قرار می‌دهد با نام «جامعه‌شناسی تبیینی» شناخته می‌شود.

■ علوم طبیعی و علوم اجتماعی

در رویکرد تبیینی، پدیده‌های اجتماعی مانند پدیده‌های طبیعی و جامعه همانند طبیعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین روش مطالعهٔ آنها نیز یکسان انگاشته می‌شود. روش مطالعهٔ جامعه، همان روشی است که در مطالعه طبیعت به‌کار گرفته می‌شود. همان‌طور که علوم طبیعی با شناخت نظم موجود در طبیعت، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل طبیعت را برای انسان‌ها فراهم می‌کند، جامعه‌شناسی نیز با شناخت نظم اجتماعی، به انسان‌ها قدرت پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می‌دهد، لذا در این رویکرد هدف جامعه‌شناسی نیز همانند هدف علوم طبیعی است.

برای تشریح بیشتر این مطلب مثالی می‌آوریم. همه ما از خودرو استفاده کرده‌ایم. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چه اتفاقی می‌افتد که چند تکه فلز با مقداری سوخت به حرکت درمی‌آیند؟ براساس قوانین مکانیک، اگر مقداری سوخت را در یک محفظهٔ فلزی به‌طور متراکم پخش کنیم و با جریان الکتریسیته، جرقه‌ای در آن ایجاد نماییم، سوخت منفجر می‌شود، نیرو تولید می‌کند

و با انتقال این نیرو از طریق اهرم‌های فلزی به چرخ‌ها، خودرو حرکت می‌کند؛ یعنی خودرو زمانی حرکت می‌کند که اجزای مختلف آن با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته باشند.

و برای ماه منزل‌ها معین کردیم. (یس: ۳۹)

نظم اجتماعی در یکی از مدارس چین

ما از خودرو استفاده می‌کنیم امّا از چگونگی عملکرد اجزای آن و نظم میان آنها اطلاع دقیقی نداریم درحالی‌که دانشمندان با فعالیت‌های علمی، نظم و ترتیب میان این اجزا را شناخته و سپس کنترل کرده‌اند تا بتوانند از آن در ساخت خودرو استفاده نمایند. علاوه بر این، آنها تلاش می‌کنند، با استفاده از فرمول‌های ریاضی و آزمایش‌های تجربی، اجزای خودرو را به شکل بهتری کنار هم قرار دهند و نظم کامل‌تری را میان آنها برقرار نمایند تا خودروی بهتری بسازند.

دانشمندان در زیست‌شناسی و پزشکی نیز همین‌گونه عمل می‌کنند و با شناخت قواعد حاکم بر بدن، به پیشگیری از بیماری‌ها و درمان آنها می‌پردازند.

همین موفقیت‌های دانشمندان علوم طبیعی، باعث شد جامعه‌شناسان علاقه‌مند شوند تا شباهت‌های جامعه و پدیده‌هایی همچون ماشین و بدن انسان را برجسته کنند و نظم جامعه را همانند نظم میان اعضای بدن یا اجزای ماشین بدانند. از نظر آنان جوامع از انسان‌ها، نهادها، سازمان‌ها، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، خودروها و بسیاری از عناصر دیگر تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند، همان‌طور که بدن و ماشین از اجزایی تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند.

جامعه‌شناسی تبیینی		
موضوع	روش	هدف
پدیده‌های اجتماعی همانند پدیده‌های طبیعی هستند.	حس و تجربه (نگاه از بیرون)	پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی

■ لمبروزو، (۱۹۰۹ـ۱۸۳۶) در تحقیقاتی دربارهٔ رفتار جنایی، جمجمه‌ها، اسکلت‌ها، مدل‌های مومی و اشیای متعلق به مجرمان را جمع‌آوری کرد. این مجموعه در حال حاضر در موزهٔ انسان‌شناسی جنایی در دانشگاه تورینوی ایتالیا قرار دارد.

او با روش تبیینی می‌خواست مجرم بودن یا نبودن را با مشاهدهٔ ویژگی‌های جسمانی و ظاهری تشخیص دهد و بدین منظور ابزارهایی مانند نبض‌نگار آبی، جمجمه‌نگار، آوانگاشت و ... را به‌کار گرفت.

بخوانیم و بدانیم

جامعه و نظام اجتماعی را می‌توان به موجود زنده تشبیه کرد ولی باید به این نکته توجه داشت که جامعه یک موجود زنده نیست بلکه شبیه یک موجود زنده است. برخی رویکردهای جامعه‌شناسی به تفاوت این دو عبارت توجه کافی نداشته‌اند. جامعه را می‌توان با انسان مقایسه کرد. عده‌ای جامعه را با بدن انسان مقایسه می‌کنند و عده‌ای دیگر جامعه را با روح انسان مقایسه می‌کنند. البته همان‌طور که انسان بدن و روح دارد جامعه هم بیرون و درونی دارد. جامعه‌شناسی تبیینی جامعه و نظم اجتماعی را براساس مناسبات بیرونی توضیح می‌دهد و این روابط و مناسبات را مبتنی بر قرارداد، ترس و اجبار می‌داند. افراد جامعه براساس نوعی قرارداد، قواعد و مقرراتی را می‌پذیرند. این قواعد، علاوه بر اینکه نفع افراد جامعه را تأمین می‌کنند، از آنها در برابر گزندها و آسیب‌ها نیز محافظت می‌نمایند. جوامعی که نظم اجتماعی را از این منظر برقرار می‌سازند، شاید با تطمیع و تهدید و اجبار قادر باشند پیش‌بینی رفتارها را تضمین کنند، امّا در جلب مشارکت و همکاری افراد براساس میل، رضایت و رغبت موفق عمل نمی‌کنند. از این‌رو، هر روز باید بر حجم قواعد و قوانین نظارتی، نیروها و ابزارهای کنترل‌کننده خود بیفزایند.

مقایسه دقیق‌تر طبیعت و جامعه

ماشین و بدن براساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند. طبیعت بیرون و مستقل از ماست. ما آن را پدید نیاورده‌ایم و قبل از ما وجود داشته است. تلاش ما برای شناخت قوانین طبیعت به‌هیچ‌وجه این قوانین را تغییر نمی‌دهد. ما فقط می‌توانیم این قوانین را بشناسیم، سپس با استفاده از علوم طبیعی و تا جایی که قوانین طبیعی به ما اجازه می‌دهند، در طبیعت و پدیده‌هایی مانند ماشین و بدن که بر اساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند، تغییراتی ایجاد نماییم و آن پدیده‌ها را کنترل کنیم.

درختی با چند نوع میوه؛ تلفیقی از علم و هنر

تولید هندوانه به شکل‌های هندسی گوناگون

امّا آیا جامعه نیز همانند ماشین و بدن انسان است؟ آیا می‌توان طبیعت و جامعه را یکسان دانست و از همان روش‌های علوم طبیعی در جامعه‌شناسی بهره گرفت؟ آیا یکسان انگاری طبیعت و جامعه، تسلط انسان بر جامعه را همان‌گونه که بر طبیعت تسلط یافته است، به دنبال خواهد داشت؟

اگر جامعه را همچون طبیعت تصور کنیم و آن را دستاوردی انسانی ندانیم، یعنی آن‌را واقعیتی بیرونی تصور کنیم که با قوانینی به استحکام قوانین طبیعت، اداره می‌شود، در آن‌صورت ما فقط می‌توانیم از دانش‌های ابزاری خود استفاده کنیم و جامعه و پدیده‌های اجتماعی را بشناسیم، اما قادر نخواهیم بود، تغییری بنیادین در جامعه به‌وجود آوریم. نظم اجتماعی بیرون و مستقل از ما خواهد بود و فقط باید خود را با آن تطبیق دهیم و سازگار کنیم.

یکسان دانستن طبیعت و جامعه، انسان‌ها را به پیچ و مهره‌های نظم اجتماعی تقلیل می‌دهد؛ درحالی‌که جامعه برخلاف طبیعت، محصول و مخلوق کنش‌های انسان‌هاست و بود و نبود آن، وابسته به انسان است.

جامعه‌شناسی تبیینی که می‌خواست انسان را بر جامعه مسلط کند، او را مغلوب جامعه ساخت. انسان در این دیدگاه، صرفاً یک موجود طبیعیِ پیچیده‌تر از سایر موجودات طبیعی دانسته می‌شود. در حالی‌که انسان‌ها با سایر موجودات طبیعی، تفاوت‌های بنیادی دارند.

جامعه‌شناسی تبیینی، جامعه را نیز صرفاً یک پدیدهٔ طبیعی پیچیده می‌داند وتفاوت میان جوامع مختلف را تنها تفاوتی کمّی می‌بیند. از این منظر برخی جوامع از برخی دیگر پیچیده‌ترند، در رفع نیازهای خود تواناترند و به همین دلیل پیشرفته‌ترند.

طرفداران این دیدگاه گمان می‌کنند که همهٔ جوامع، مسیر یکسانی به‌سوی پیشرفت طی می‌کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می‌شوند، در حالی‌که واقعیت این است که انسان‌ها می‌توانند جوامع و تاریخ‌های گوناگونی را پدید آورند.

■ روش اولیهٔ ساخت پولاد دمشقی در تاریخ گم شده است. در ساخت این پولاد از نانو لوله‌ها و ریز رشته‌های کربنی استفاده می‌شده است که چگونگی آن هنوز ناشناخته است.

■ در دشت نازکای پرو، صدها خط ساده و شکل هندسی و شکل حیوان، حشره و انسان وجود دارد که برخی از آنها حدود ۲۷۰ متر درازا دارند. همیشه این سؤال وجود دارد که مردم نازکا (۲۰۰ق م ــ ۷۰۰ م) چگونه توانسته‌اند این خطوط را رسم کنند.

تأمل کنید

بی‌شک انسان نیز مانند موجودات طبیعی، ویژگی‌های مادی و حسی دارد. به‌همین‌دلیل در برخی موارد بر زندگی انسان‌ها و موجودات طبیعی، قوانین مشترکی حاکم است. ما با شناسایی این قوانین، قدرت دست‌کاری در آنها برای بهبود بخشیدن به آنها را به‌دست می‌آوریم. ولی بین انسان‌ها و موجودات طبیعی تفاوت‌های بنیادی نیز وجود دارد.

به‌نظر شما چه تفاوت‌های مهمی میان جامعه و موجودات طبیعی وجود دارد؟ آیا این ویژگی‌های متفاوت را می‌توان با روش علوم طبیعی توضیح داد؟ آیا این تفاوت‌های بنیادی، رویکردهای دیگری را برای توضیح نظم اجتماعی ضروری نمی‌سازند؟

مفـاهیـم اساسی

ـ نظم اجتماعی .....

خلاصـه کنیـد

ـ جامعه‌شناسی تبیینی، نظم جامعه را همانند نظم طبیعت می‌داند.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

صحنه‌ای از نمایش «سبز، سفید، سرخ»

درس چهارم

کنش اجتماعی

در اواخر سال ۱۳۹۲ هـ.ش. داعش یک روزه موصل، مرکز استان نینوا را با جمعیتی بالغ بر ۲/۷۰۰/۰۰۰ نفر اشغال کرد و آن را پایتخت حکومت خود اعلام نمود. سپس با ارتشی در حدود ۲۰۰ هزار نفر به سوی استان صلاح‌الدین هجوم برد و پس از مدت کوتاهی تقریباً تمام این استان را نیز تصرف کرد. پس از آن، در تدارک جشن پیروزی بود که خبر رسید یکی از شهرهای کوچک این استان به نام آمرلی با ۲۰ هزار نفر جمعیت ، مقاومت می‌کند. داعش آب و برق این شهر را قطع کرد و مسیرهای ارسال غذا و دارو به شهر را بست امّا مردم آمرلی می‌خواستند با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و فرهنگی خود و برخلاف نظم و نظریات معمول در برابر ۲۰۰ هزار داعشی بایستند. آنها با کمترین نیرو و امکانات نظامی، ۸۰ روز مقاومت کردند تا اینکه در نهایت گروه‌های مقاومت عراق، خود را به آمرلی رساندند و حصر آن شهر شکسته شد. الگوی مقاومت آمرلی، نظامی نبود بلکه کاملاً فرهنگی بود. مردم این شهر سرباز نبودند ولی متعهد بودند. انتشار خبر پیروزی آمرلی برای داعش بسیار گران تمام شد؛ زیرا دیگر شهرهای عراق با همین الگو، در برابر داعش ایستادند و سه سال بعد موصل آزاد شد.

مبارزهٔ نظامی ــ همان‌گونه که از نامش پیداست ــ از نظم مشخصی پیروی می‌کند امّا شکل دیگری از مبارزه وجود دارد که به جنگ‌های نامنظم شهرت یافته است. جنگ‌های نامنظم مبتنی بر آگاهی فرهنگی و جغرافیاییِ سربازانِ محلی یک منطقه است که قادرند در موقعیت بومی خود، با امکانات محدود حتی در برابر تهاجم یک ارتش بزرگ نیز مقاومت کنند. سربازان جنگ‌های نامنظم معمولاً نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده را اجرا نمی‌کنند بلکه متناسب با موقعیت خاص جغرافیایی و فرهنگی خود عمل می‌کنند.

اصطلاح جنگ‌های نامنظم را اولین بار شهید مصطفی چمران به‌کار برد و روش‌های ویژه‌ای برای آن ابداع کرد. مقاومت مردم مسلمان آمرلی در برابر داعش، نمونه‌ای بارز از جنگ‌های نامنظم است. در جنگ‌های نامنظم افراد از نظم موجود پیروی نمی‌کنند بلکه از آن فراتر می‌روند و با ارزش‌ها و معانی پیوند می‌خورند. سربازان جنگ‌های نامنظم به‌سبب انگیزه‌های اخلاقی و آرمان‌های معنویشان، توانی فراتر از نظم موجود به‌دست می‌آورند.

خشتِ بنای جامعه

در درس گذشته آموختید که هر جامعه‌ای نظمی دارد. این نظم تا حد زیادی حاکم بر افراد است و به اقدامات آنها شکل می‌دهد. اما میزان این تسلط و تعیین‌کنندگی چقدر است؟ آیا ساختارهای اجتماعی، بر انسان‌ها مسلط هستند و سرنوشت آنها را تعیین می‌کنند؟ برخی گمان می‌کنند که افراد قدرت مقاومت در برابر ساختارها و ایجاد تغییر در آنها را ندارند. آیا این نظر صحیح است؟

می‌دانید که کنش اجتماعی خشتِ بنای جامعه است و تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان با کنش‌های اجتماعی پدید می‌آیند. ساختارهای اجتماعی، هر چقدر هم جاافتاده و باسابقه باشند، با کنش‌های افراد به‌وجود آمده و برقرارند.

میزان تسلط و تعیین‌کنندگی ساختارها چقدر است؟ ساختارهای اجتماعی با کنش‌های افراد به‌وجود می‌آیند و برقرار می‌مانند.

بخوانیم و بدانیم

پدر روزنامه می‌خواند، اما پسر کوچکش مدام مزاحمش می‌شد. حوصلهٔ پدر سر رفت و صفحه‌ای از روزنامه، که نقشه جهان را نمایش می‌داد از آن جدا نمود و آن را قطعه قطعه کرد و به پسرش داد و گفت: بیا برایت کاری دارم. یک نقشه دنیا به تو می‌دهم، ببینم می‌توانی آن را دقیقاً همان‌طور که هست، بچینی و دوباره سراغ روزنامه‌اش رفت. او می‌دانست پسرش تمام روز، گرفتار این کار است، امّا نیم ساعت بعد پسرک با نقشه کامل برگشت. پدر با تعجب پرسید: مادرت به تو جغرافی یاد داده؟ پسر جواب داد: جغرافی دیگر چیست؟ پدر پرسید: پس چگونه توانستی این نقشه دنیا را درست کنی؟ پسر گفت: اتفاقاً پشت همین صفحه، تصویر یک آدم بود. وقتی توانستم آن آدم را دوباره بسازم، دنیا را هم دوباره ساختم.

- تاجری میان‌سال، واردکنندهٔ لوازم خانگی است. او با اداره‌هایی مانند گمرک و دارایی سروکار زیادی دارد و تلاش می‌کند کار خود را در این اداره‌ها به ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن، پیش ببرد. به‌همین دلیل با برخی مسئولان و کارکنان این اداره‌ها روابط دوستانه برقرار کرده و گاهی به آنها هدایای ارزشمندی می‌دهد. البته از این امر چندان راضی نیست ولی آن را تنها راه پیشبرد کارهایش می‌داند. او معتقد است که کار در نظام اداری کشور فقط با پرداخت رشوه و برقراری رابطه، انجام می‌شود.

- منزل کارمند باسابقهٔ یکی از اداره‌های دولتی شهر تهران تا اداره‌اش فاصلهٔ زیادی دارد. هرچند او می‌تواند با مترو یا اتوبوس تندرو به محل کار برود امّا اغلب ترجیح می‌دهد از ماشین خود استفاده کند، چون تحمل معطلی و شلوغی را ندارد. او از ترافیک سنگین خیابان‌ها و آلودگی هوا شکایت دارد و معتقد است که مسئولان به‌درستی به وظایف خود عمل نمی‌کنند؛ برای همین، این مشکلات سال‌هاست که حل نشده باقی مانده‌اند.

نظام اداری کشور ما نارسایی‌هایی دارد و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کنشگران ایجاد می‌کند اما باید توجه داشت که این نظام اداری محصول کنش‌های مدیران، کارکنان، قانونگذاران و مراجعان است. آقای تاجر به‌عنوان یک وارد کنندهٔ کالا یا پرداخت‌کنندهٔ مالیات، فردی بیرون از این نظام اداری نیست بلکه خود، عضوی از آن است و همچنان که با اقداماتش می‌تواند در تداوم و تثبیت آن نقش داشته باشد، می‌تواند موجب تغییر و تحول در آن نیز بشود. او با برقراری روابط دوستانه و پرداخت رشوه، خود به تداوم مشکلاتی که از آن گله‌مند است، کمک می‌کند. اگر از پرداخت رشوه برای پیشبرد کارش صرف‌نظر کند و دیگر همکارانش را هم از چنین کاری باز دارد، مسلماً با موانع و دشواری‌هایی مواجه می‌شود اما به سهم خود برای اصلاح این ساختار

تلاش کرده است و چه بسا به مرور در این تغییر، موفق شود. آقای کارمند نیز با استفاده از خودروی خود، در تداوم ترافیک شهری و آلودگی هوا سهیم است و اگر از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کند، می‌تواند در حل این مشکلات مؤثر باشد.

در این مثال‌ها و ده‌ها مثال دیگر از این نوع، به روشنی می‌توان دید که مشکلات و مسائل اجتماعی، آن‌چنان که به نظر می‌رسند، بیرون از دایرهٔ نفوذ و تأثیر ما نیستند و این‌گونه نیست که فقط افراد خاصی، مثل مسئولان و مدیران، بتوانند بر آنها تأثیر بگذارند. همهٔ ما از آنجا که عضوی از جامعه هستیم، با کنش‌های اجتماعی خود، در حفظ وضع موجود یا تغییر آن، اثرمی‌گذاریم اگر چه میزان تأثیرگذاری همهٔ اعضای جامعه یکسان نیست و صاحبان برخی مشاغل و مسئولیت‌ها، نسبت به سایرین اثرگذاری بیشتری دارند.

بخوانیم و بدانیم

آورده‌اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی، صید کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند از این‌قدر چه خلل آید، گفت بنیاد ظلم در جهان اوّل اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اگر ز باغ رعیت، ملک خورد سیبی برآورند غلامان او درخت از بیخ

زندگی اجتماعی انسان و نظم، همزاد یکدیگرند امّا انسان‌ها صرفاً مجریان نظم نیستند بلکه قادرند با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های خود، نظم اجتماعی را تغییر دهند و از مشکلات احتمالی ساختارهای اجتماعی بکاهند. به هر میزان که این آرمان‌ها و ارزش‌ها والاتر و انگیزهٔ افراد برای تحقق بخشیدن به آنها قوی‌تر باشد، تغییر مهم‌تری ایجاد خواهد شد.

■ حکومت ترکیه با تأیید نفوذ اسلام در جامعه و با هدف ایجاد نوعی مذهب که مورد تأیید حکومت باشد و اصول سکولار را تهدید نکند، مدارس امام خطیب را بنا کرد امّا از سال ۱۹۷۰ این مدارس به پناهگاهی برای اسلام‌گراها تبدیل شدند.

■ در دهه ۱۹۸۰ حجاب در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی ترکیه ممنوع اعلام شد. دانشجویان ترکیه پویشی علیه این قانون به‌راه انداختند و شکایت خود را به دادگاه‌های ترکیه بردند.

ممکن است تاجری که مثال زده‌ایم، مشکلات زیادی را تحمل کند اما برای حفظ منافع اقتصادی‌اش، انگیزهٔ زیادی برای تغییر وضعیت موجود نداشته باشد یا کارمندی که دربارهٔ او سخن گفته‌ایم، با مشکلات شهری متعددی مواجه باشد امّا برای حل آنها هیچ اقدامی نکند. در مقابل، ممکن است عموم مردم چنان انگیزه‌ای پیدا کنند که آغازگر حل یک بحران جهانی شوند؛ همان‌طور که مقاومت مردم آمرلی، سرآغاز فروپاشی داعش شد.

تکمیل کنید

راز تخته سنگ

در زمان‌های گذشته، پادشاهی تخته سنگی را در وسط جاده قرار داد و برای اینکه واکنش مردم را ببیند، خود در گوشه‌ای مخفی شد. مردم زیادی می‌آمدند و از آنجا می‌گذشتند. بسیاری هم اعتراض می‌کردند که این چه شهری است که نظم ندارد. چه حاکم بی‌عرضه‌ای دارد.

امّا هیچ‌کس تخته سنگ را از آنجا برنمی‌داشت. نزدیک غروب، مردی روستایی که پشتش بار میوه و سبزی بود نزدیک سنگ شد. او بارش را به زمین گذاشت و با هر زحمتی که بود، تخته‌سنگ را از وسط جاده برداشت و آن را کناری قرار داد. ناگهان کیسه‌ای را دید که زیر تخته‌سنگ قرار داده شده بود. او کیسه را باز کرد و در داخل آن سکه‌های طلا و یک یادداشت پیدا کرد. در آن یادداشت نوشته شده بود ...

پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی

فرض کنید بحث شما با دوستتان بالا بگیرد. او عصبانی شده است و می‌خواهد با شما درگیر شود؛ شما در چنین موقعیتی چه انتخاب‌هایی دارید؟ می‌توانید به دوستتان لبخندی بزنید، محیط را ترک کنید، خود را به کار دیگری سرگرم کنید، با دوست دیگری گفت‌وگو کنید، از کیفتان کتابی درآورید و مشغول مطالعه شوید، به کنار پنجره بروید و خود را به بی‌خیالی بزنید و البته می‌توانید با او درگیر شوید و حتی ـ خدای ناکرده ـ زدوخورد کنید یا... در چنین وضعیتی باید پیامدهای کنشی را هم که انتخاب می‌کنید، در نظر بگیرید. همهٔ این انتخاب‌ها کنش اجتماعی محسوب می‌شوند؛ یعنی فعالیت معناداری که با توجه به دیگری انجام می‌شود. فلزات، نقطهٔ جوش و ذوب مخصوص خود را دارند، امّا انسان‌ها این‌گونه نیستند؛ برخی انسان‌ها زود جوش می‌آورند، عصبانی می‌شوند و از کوره در می‌روند اما بعضی دیگر صبورند و دیر عصبانی می‌شوند.

انسان‌ها، برخلاف پدیده‌های طبیعی، آگاهانه عمل می‌کنند و عملشان معنادار است. آنها در

شرایط گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. به همین دلیل کنش انسان را نمی‌توان فقط با روش تجربی تحلیل کرد، زیرا اگرچه حس و تجربه از ابزارهای مهم شناخت علمی هستند امّا روش تجربی توان فهم معانی کنش انسان‌ها را ندارد.

«اوردوس» بزرگ‌ترین شهر متروکهٔ جهان است که با وجود سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت چین برای تشویق و ترغیب هزاران نفر به سکونت در آن، تقریباً خالی از سکنه مانده و شهر ارواح لقب گرفته است.

رویکرد تبیینی بر آنچه مشاهده می‌شود تمرکز می‌کند و اغلب معنای کنش و آنچه درون انسان می‌گذرد را نادیده می‌گیرد. نادیده گرفتن کنش در زندگی اجتماعی انسان چه پیامدهایی دارد؟ نادیده گرفتن کنش، نادیده گرفتن ویژگی‌های آن است و پیامدهایی دارد:

- **رکود اراده‌ها:** کنش اجتماعی، ارادی است. امّا جامعه‌شناسی تبیینی با تأکید بیش از اندازه برنظم و ساختارهای اجتماعی و یکسان دانستن نظم اجتماعی و نظم طبیعی، اراده و خلاقیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرد. تأکید افراطی بر ساختارهای اجتماعی به‌تدریج سبب می‌شود افراد بدون آنکه بدانند این نظم برای تحقق چه آرمان‌ها و ارزش‌هایی است، صرفاً آن را رعایت کنند. به‌علاوه، این تأکید موجب سرکوب روحیهٔ خلّاق انسان‌ها در بسیاری عرصه‌ها مانند هنر، ارتباط و اندیشه می‌شود. انقلاب‌های اجتماعی، اندیشه‌های جدید، شاهکارهای هنری و اختراعات بزرگ هنگامی پدید می‌آیند که انسان از نظم موجود گامی فراتر می‌گذارد.

ماکس وبر از سلطهٔ چنین نظمی که گویا هدفی جدا از انسان‌ها و نیازهای واقعی آنها دارد، به «قفس آهنین» تعبیر می‌کند.

نظم اجتماعی و خلاقیت دو بال موفقیت انسان‌ها هستند.

یکی از ابزارهایی که گالیله برای رسم اشکال هندسی ساخت. او روش تجربی را در موقعیتی به‌کار گرفت که شهود آباء کلیسا تنها روش علمی قابل‌قبول بود.

● **سقوط ارزش‌ها:** کنش اجتماعی، هدف‌دار است. برخی اهداف کنشگران مانند کسب درآمد، ساختن خانه و ... قابل مشاهده‌اند ولی انسان‌ها اغلب در کنش‌هایشان به دنبال تحقق اهداف و ارزش‌هایی مانند کسب فضیلت‌های اخلاقی، جلب رضایت الهی و ... هستند که دیگران نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند. در جامعه‌شناسی تبیینی، ارزش بودن مهربانی و فداکاری و ضدارزش بودن کینه‌توزی و خودخواهی قابل مشاهده و فهم نیست؛ زیرا با استفاده از روش‌های تجربی نمی‌توان گفت که مهربانی یک فضیلت اخلاقی و کینه‌توزی یک رذیلت اخلاقی است.

■ **اندازه‌گیری اجزای بدن در ایام جنگ جهانی دوم برای تعیین اینکه چه کسی از نژاد برتر برخوردار است و برگزاری جشنواره‌های زیبایی در روزگار ما، نشان‌دهندهٔ تأکید افراطی بر امور قابل مشاهده‌اند.**

به‌سبب اینکه بسیاری از کنش‌های عاطفی، هنری، اخلاقی و مذهبی با رویکرد تبیینی قابل توضیح نیستند، کسانی که فقط روش‌های تجربی را معتبر می‌دانند، با انکار ارزش‌های عاطفی، اخلاقی، مذهبی و... دچار اخلاق‌گریزی می‌شوند. بزرگ‌ترین کشتار جهان در جنگ‌های جهانی اول و دوم، میان توسعه یافته‌ترین کشورها رخ داد و با فاجعهٔ هیروشیما و ناکازاکی پایان یافت. تعداد کشته‌های دو جنگ جهانی را با تعداد کشته‌های حملهٔ مغول به ایران بزرگ مقایسه کنید. چرا پیشرفت‌های چشمگیر جهان غرب در حوزهٔ صنعت و فضا به فراگیرتر و عمیق‌تر شدن فجایع انسانی و زیست‌محیطی منجر شده است؟

■ **تربیت و نگهداری حیوانات در سیرک‌ها و تبدیل کردن آنها به موجوداتی آرام و دست‌آموز برای اجرای نمایش با روش‌هایی از قبیل جداسازی از طبیعت، تنبیه بدنی، تحمل گرسنگی و شرطی کردن آنها صورت می‌گیرد.**

● **افول معانی:** چرا برخی از جوانان و نوجوانان به استفاده از اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای اعتیاد دارند؟ مطالعات تبیینی نشان داده‌اند که میان عواملی مانند میزان پرخاشگری، هیجان، خواب،

وضعیت تحصیلات و تأهل با اعتیاد به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای رابطه وجود دارد. امّا آیا این عوامل می‌توانند علت اعتیاد جوانان به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت را نشان دهند؟

آیا گرایش افراطی افراد به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت صرفاً به این عوامل قابل مشاهده بستگی دارد؟ آیا می‌توان بدون توجه به تفسیر کاربران از موقعیت خاص خود، به این پرسش پاسخ صحیح داد؟

کنش اجتماعی، آگاهانه و معنادار است. نادیده گرفتن معنای کنش، سبب شده است که بیشتر مطالعات تبیینی به توصیف خصوصیات و رفتارهای قابل مشاهدهٔ ما محدود شوند. اما اگر تفسیرهای جوانان و نوجوانان را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که عامل اصلی گرایش این کاربران به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای، معنای استفاده از این ابزار است. بیشتر جوانان و نوجوانان استفادهٔ هرچه بیشتر از اینها را به‌روز بودن[1]، سرگرمی، هیجان، آزادی و توانایی معنا می‌کنند. این قبیل معانی و انگیزه‌ها، عوامل اصلی حضور افراطی جوانان و نوجوانان در فضاهای مجازی است.

برای فهم انگیزهٔ جوانان و نوجوانان نمی‌توان از روش‌های تجربی استفاده کرد، بلکه باید همدلانه با جوانان همراه شد تا مسائل زندگی و آرزوهای آنها را فهمید و آنان را یاری داد. البته همراهی همدلانه به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه کردن به مسائل آنها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آنهاست. ما در جهان اجتماعی با افراد آگاه سروکار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آنها از خودشان، به فهم همدلانه کنش‌های آنها دست پیدا کنیم.

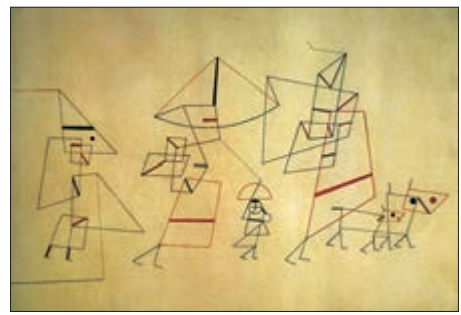

گردش خانوادگی اثر پاول کله. به گفته او در ورای ابهام، رمز و رازی نهفته است که با هنر می‌توان به آن راه یافت.

زرد، قرمز، آبی اثر واسیلی کاندینسکی، خالق نقاشی‌های مدرن انتزاعی. این نقاشی‌ها، تفاسیر عمیقی با خود دارند و چیزی که در ظاهر به‌نظر می‌رسند، نیستند. شکل‌ها و رنگ‌ها به واقعیتی مشخص بیرون از ذهن اشاره ندارند.

۱ـ با اینکه فضای مجازی معنای به‌روز بودن را در خود دارد ولی سبب می‌شود که فرد کاربر از زمان و مکان خودش جدا شود، با وجود دسترسی به مطالب زیاد و متنوع از دسترسی به مطالب مهم محروم گردد، با وجود آزادی و قدرت، تحت کنترل قرارگیرد و با وجود سرگرم شدن، سطحی شود.

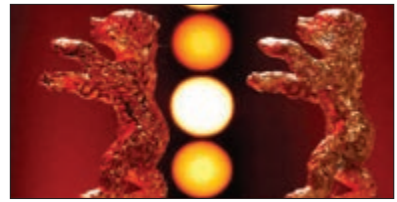

■ جشنواره‌های فیلم و موسیقی برای داوریِ بهترین‌های دنیای هنر

■ جشنوارهٔ جهانی فیلم فجر هر ساله در تهران برگزار می‌شود و مهم‌ترین جشنواره سینمایی ایران است.

تأکید بیش از اندازه رویکرد تبیینی بر نظم و ساختارهای اجتماعی به حذف اراده و خلاقیت، ارزش و اخلاق، آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی، کنش اجتماعی مورد توجه برخی جامعه‌شناسان قرار گرفت. نظریه‌پردازان کنش اجتماعی، آگاهی و معناداری را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر آگاهی و معنا، مطالعه می‌کنند. این جامعه‌شناسان، ویژگی‌های دیگر کنش، یعنی اراده و ارزش را مهم می‌دانند ولی آنها را برخاسته از آگاهی و تابع آن می‌بینند. همین نگاه مسیر را برای عبور از جامعه‌شناسی تبیینی و روی آوردن به جامعه‌شناسی تفسیری هموار ساخت.

مقایسه کنید

به نظر شما در روابط اجتماعی، «انسان به مثابه شیء» و «انسان به مثابه آگاهی و معنا»، چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

■ انسان در فیلم سینمایی «عصر جدید»، شیء و در فیلم سینمایی «تلقین»، موجودی آگاه دانسته شده است.

مفـاهیـم اساسی

ـ افول‌معانی .....

خلاصـه کنیـد

ـ رویکرد تبیینی، کنش و معنای آن را نادیده می‌گیرد.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

سکانسی از فیلم آواز گنجشک‌ها

درس پنجم

معنای زندگی

این اواخر در ذرت‌زارها به آوای فاخته گوش می‌دادم. شکوفه‌های سیب، مثل تکه‌های معطر کاغذ رنگی، چرخ‌زنان در جلوی پایم به زمین می‌ریختند. بارانی که بر چمن آفتاب خورده می‌بارید، بوی خوشی داشت. همه چیز خاطرات روزهای گذشته را به یاد می‌آورد. فکر می‌کردم، روزگار کنونی ما عجب روزگاری است و چقدر با پنجاه سال پیش فرق دارد. امّا همین که بیشتر فکر می‌کنم، می‌بینم به شکرانهٔ الهی، خیلی از چیزها همان است که آن روزها هم بود؛ صدای فاخته، شکوفه‌ها، صحبت‌های دلنشین دورِ سفرهٔ غذا، عشق و ازدواج. می‌دانم که ازدواج‌های امروزی خیلی فرق کرده‌اند امّا هنوز هم انسان‌ها با یکدیگر عهد می‌بندند تا پایان عمر با هم باشند و همدیگر را دوست داشته باشند. در هر بخش از زندگانی، شکل بیرونی عوض شدنی است. شاید هم باید تغییر کند امّا جان کلام همان است که بود. به نظرم در گیرودار زندگانی مدرن، بیش از اندازه مفتون ظاهر امور شده‌ایم؛ به طوری که اصل مطلب فراموش شده است. گاهی ضرورت دارد، تلویزیون را خاموش کنیم، به طبیعت و کسانی که دوستشان داریم، نزدیک شویم و بار دیگر فارغ از اینکه دیگران چه می‌گویند و چه نظری در مورد ما دارند، به یاد بیاوریم که زنده‌بودن چه نعمت بزرگی است؛ تنها در این صورت است که می‌توانیم ذهنمان را به اصل مطلب معطوف کنیم و اصل مطلب، معنای زندگانی است. از قرار معلوم، زنده ماندن یا رفاه داشتن دلیل موجهی برای زندگانی نبوده و نیست. هر موجود بی‌اهمیتی می‌تواند همین‌ها را بخواهد. من معتقدم زندگی من واقعاً حکمتی دارد، معنایی دارد؛ اگرچه هنوز نتوانسته‌ام آن را به روشنی و وضوح در زندگی‌ام بیابم.

(چارلز هَندی، همه کیمیاگریم؛ تأملی دربارهٔ کار و زندگانی)

پرسش از معنای زندگی

زندگی چیست و انسان‌ها با چه آرمان، انگیزه و دلیلی به زندگی ادامه می‌دهند؟ انسان‌ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند که برخی در زندگی خود امیدوارند و برخی احساس پوچی و بیهودگی می‌کنند و زندگی را تکراری و ملال‌آور می‌بینند؟ چه چیزهایی زندگی را گوارا و شیرین می‌کند و چه عواملی آن‌را تلخ و ناگوار می‌سازد؟ معیار زنده بودن چیست؟ آیا به صرف وجود علائمی چون نفس کشیدن، خوردن و رشد جسمانی می‌توان انسان را زنده دانست؟ مرگ پایان زندگی است یا مرحله‌ای از مراحل زندگی انسان است؟ و...

پرسش از معنای زندگی و ده‌ها پرسش دیگرِ مرتبط با آن، همواره ذهن انسان‌ها و بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. این پرسش‌ها در جهان متجدد و در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی نیز مطرح بوده‌اند؛ اینکه آیا زندگی معنادار است؟ چه چیزی به زندگی، لذت‌ها و رنج‌های آن معنا می‌بخشد؟ آیا زندگی معانی از پیش تعیین‌شده دارد یا انسان‌ها خود به زندگی خویش معنا می‌بخشند؟ آیا انسان از معنای زندگی‌اش آگاه است یا از آن غافل است؟ آیا کنش‌های افراد، بیانگر معنای زندگی آنهاست؟ آیا انسان به همهٔ معانی مختلفی که می‌توان برای زندگی در نظر گرفت، گرایش یکسانی دارد یا بنا به سرشت خود، به برخی معانی زندگی گرایش بیشتری دارد و از برخی معانی متنفر و گریزان است؟ و...

مسئلهٔ معنا دربارهٔ کل زندگی انسان و در مورد تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله کنش‌ها مطرح است. این پرسش که چگونه می‌توان معنای زندگی و معنای کنش انسان‌های دیگر را فهمید، یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است.

تلاش کنید به یکی از پرسش‌های بالا پاسخ دهید. شما چه سؤال دیگری دربارهٔ معنای زندگی دارید؟

باغ سنگی سیرجان که تنهٔ درختانش خشکیده و به‌جای میوه از شاخهٔ درختانش سنگ‌های کوچک و بزرگ آویزان است، حکایت غریبی است از مردی که یکی از زیباترین موزه‌های هنر انتزاعی را در میان بیابان برپا کرده است.

کوبه‌ها نشانه‌ای از فرهنگ ایرانی بر در خانه‌های روزگار قدیم هستند. کوبهٔ مردانه صدای بم و کوبهٔ زنانه صدای زیر داشت. صاحبخانه با شنیدن صدای کوبه متوجه می‌شد که مهمان پشت در، آقا است یا خانم.

بخوانیم و بدانیم

«عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

در هوای سرد و برفی زمستان، کودکی با پاهای برهنه و لباس‌های مندرس روی برف ایستاده بود و در حالی که از سرما می‌لرزید، صورتش را به شیشه چسبانیده بود و به ویترین فروشگاه نگاه می‌کرد. او با نگاه و چشمان حسرت‌بارش، به خدا التماس می‌کرد. خانمی که قصد ورود به فروشگاه را داشت، کمی مکث کرد و به پسرک که محو تماشا بود، نگاهی انداخت و داخل فروشگاه شد. چند دقیقه بعد، پسرک را به داخل فروشگاه فراخواند و در حالی که یک جفت کفش و یک دست لباس نو در دستانش بود، آنها را به پسرک داد تا بپوشد و گفت: پسرم! مواظب خودت باش. کودک گفت ببخشید خانم! شما خدا هستید! زن لبخند زد و پاسخ داد: نه، من فقط یکی از بنده‌های خدا هستم. کودک گفت: می‌دانستم با او نسبتی دارید!

بنویسید

زندگی‌نامه‌ها به‌ویژه زندگی‌نامه‌های خود نوشت، سفرنامه‌ها و کتاب‌های خاطرات از منابعی هستند که تصویر انسان‌ها را از معنای زندگی نشان می‌دهند. یک زندگی‌نامه کوتاه از خودتان بنویسید و در مورد انگیزه و معنای زندگی خود سخن بگویید.

ببینیم و بدانیم

مستند «مشتی اسماعیل» روایت زندگی پیرمردی نابینا اما زنده دل است که زندگی را زیبا می‌بیند. او معرفتی دارد که بیننده را مبهوت و متعجب می‌کند. شوق او به زندگی، تماشایی است. این مستند در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی مانند ویزیون دوریل سوئیس، مذهب ایتالیا، پالم اسپرینگ امریکا، فیپای فرانسه نمایش داده شده و مورد تحسین قرار گرفته است.

پیچیدگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی

بررسی و مطالعهٔ پدیده‌های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، به نتیجه‌گیری‌های غلط و اشتباه منجر می‌شود.

سه پدیدهٔ زیر را در نظر بگیرید:

- در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدها هزار نفر از رزمندگان ایرانی جان خود را از دست دادند. بسیاری از این شهیدان، در سنین جوانی و نوجوانی، در شیرین‌ترین دوران عمر خود، به شهادت رسیدند. روایت‌ها و مستندات به‌جا مانده از آن دوران، از آرزو و رقابت

تنگاتنگ رزمندگان برای شهادت حکایت می‌کند. بسیاری از بازماندگان این دوران، زنده ماندن خود در جنگ و جاماندن از قافلهٔ همرزمان شهیدشان را خسرانی بزرگ و مهم‌ترین حسرت زندگیشان می‌دانند.

«در جبههٔ سومار بودم. آن حالات معنوی را می‌دیدم. دوستانی که هنگام دعا و راز و نیاز چهره‌هایشان نورانی بود. در خودم احساس کوچکی و حقارت می‌کردم و پیش خود می‌گفتم شهدای آینده اینهایند. آهسته آهسته درس گرفتم، درس انسان شدن و به خدا پیوستن. پس از مدتی، جریان مجروح شدنم پیش آمد. وقتی خانواده برای بردنم از بیمارستان آمدند احساس کردم که دارم از یک دنیای معنوی به یک دنیای مادی می‌روم. دنیا در جلوی چشمم یک ساعت حتی یک دقیقه و یک ثانیه بود. مزهٔ آخرت زیر دندانم بود و هنوز که هنوز است باز هم آن را احساس می‌کنم.»

(بخشی از وصیت‌نامه شهید سید جمال کمالی)

- در همهٔ جنگ‌ها همیشه سربازانی بوده‌اند که با آگاهی کامل از احتمال کشته‌شدن پا به میدان جنگ گذاشته‌اند؛ این سربازان قطعاً انگیزه‌های مهمی مانند دفاع از وطن و پیروزی بر دشمن داشته‌اند. اما شاید نتوان به آسانی سربازانی را یافت که جان‌باختن در راهی که برگزیده‌اند را بخشی از کمال خود بدانند و آن را آرزو کنند.
- خودکشی یک کنش غیرعادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت دارد. گرایشی که برخلاف طبیعت و سرشت انسان است.

در جنگ جهانی دوم، هزاران خلبان ژاپنی برای عملیات کامیکازه داوطلب شدند. آنها در این عملیات، هواپیماهایشان را به ناوهای دشمن می‌کوبیدند.

با یاد خدا و توکل به او و با گذشت زمان، می‌توان بر دردی که در حال حاضر طاقت‌فرسا و دائمی به نظر می‌رسد، غلبه کرد.

شباهت و تفاوت این پدیده‌ها چیست؟ شباهت «شهادت‌طلبی»، «فدا کردن جان برای وطن» و «خودکشی»، دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است. تفاوت آنها در معنای متفاوتشان است و دقیقاً همین معانی متفاوت، هویت آنها را تعیین می‌کند و از آنها سه پدیدهٔ مختلف می‌سازد.

«شوق به حیات جاودانه، عشق به دیدار محبوب، دفاع از دین، مبارزه با ظلم، اقامهٔ حق، مبارزه با باطل و...»، «دفاع از غرور ملی، میهن‌دوستی، غلبه بر دشمن، کشورگشایی، هیجان و...»، «رنج‌گریزی، احساس پوچی، فشارهای اقتصادی، بحران‌های اجتماعی، بحران معنویت و...» برخی از این معانی هستند. می‌بینید که درون هرکدام از این پدیده‌ها نیز تفاوت و تنوع معنایی وجود دارد.

پس از انقلاب صنعتی، مسئلهٔ خودکشی به شکل بی‌سابقه‌ای در جوامع صنعتی رواج پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که جامعه‌شناسان، روان‌پزشکان، اقتصاددانان، حقوق‌دانان و حتّی فیلسوفان را به مطالعهٔ این پدیده و چاره‌اندیشی برای آن واداشت. پاسخ‌های صاحب‌نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت است، علاوه بر این اندیشمندان یک حوزه نیز در این‌باره نظرات متفاوت و حتّی متعارضی ابراز کرده‌اند.

برای مثال جامعه‌شناسانی که در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کرده‌اند، از سوی برخی دیگر از جامعه‌شناسان با این انتقاد روبه‌رو هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین‌تر است.

وجود نظریات متفاوت، نشانهٔ پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی و البته دشواری فهم آنهاست. برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده و کاملاً قابل پیش‌بینی دربارهٔ چرایی وقوع پدیده‌های اجتماعی، پیچیدگی و عمق این پدیده‌ها را نادیده می‌گیرند و از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هویت‌زدایی می‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

آیا تأکید بر پیچیدگی کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و تنوع معانی آنها به این معناست که جوامع انسانی هیچ شباهت و اشتراکی ندارند؟

بخشی از پیچیدگی کنش‌های انسانی، به سبب وابستگی این کنش‌ها به ویژگی‌های فردی، مانند توانایی‌های ذهنی، عاطفی، جسمانی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی ــ فرهنگی مانند تنوع فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و موقعیت اجتماعی است. اما انسان‌ها همچنان که دارای

تفاوت‌های فردی و اجتماعی بسیاری هستند، مشابهت‌های فراوانی نیز دارند؛ مثلاً همهٔ انسان‌ها دارای نیازهای طبیعی و غریزی مشابهی هستند؛ از این رو برای تأمین غذا و سرپناه تلاش می‌کنند، تشکیل خانواده می‌دهند و... . همچنین ویژگی‌های متعالی مانند میل به جاودانگی، کمال‌جویی، سعادت‌طلبی، گرایش به زیبایی، تنفر از ظلم، علاقه به کشف حقیقت مورد توجه همه انسان‌هاست.

لازمهٔ شناخت پدیده‌های اجتماعی، شناخت صحیح و توأمان «تفاوت‌های فردی ـ اجتماعی» و «وجوه مشترک» انسان‌هاست.

■ مراسم عروسی مندائیان در اهواز

■ مراسم عروسی در هندوستان

■ عروسی روستاییان اثر پیتربروگِل

یک داستان شش کلمه‌ای که برندهٔ جایزهٔ بهترین داستان خیلی کوتاه جهان شده است:

هیچ حواسم نبود...

دو فنجان ریختم ...

(آلیستر دانیل، اندوه)

گفت‌وگو کنید

وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین منابع برای تفسیر اعمال، افکار و شخصیت شهدای ایرانی است. در کلاس به گروه‌های چند نفره تقسیم شوید و در هر گروه، وصیت‌نامهٔ یکی از شهدای دفاع مقدس را مرور کنید و دربارهٔ انگیزه‌های رزمندگان ایرانی از شهادت‌طلبی با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

«خداوندا، ای عزیز! من سال‌هاست از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، امّا خود جا مانده‌ام، امّا تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها

را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

... عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم... مرا به خودت متصل کن... مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، امّا آن‌چنان که شایسته تو باشم»

«بخشی از وصیت‌نامه سردار پرافتخار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی»

جامعه‌شناسی تفسیری

تبیین در حاشیهٔ تفسیر

در قرن نوزدهم میلادی برخی از متفکران اجتماعی آلمانی از جمله ویلهلم دیلتای و ماکس وبر، مدعی شدند که هرچند جهان اجتماعی همانند جهان طبیعی، نظم و قواعد خاصی دارد امّا انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی نیز با پدیده‌های طبیعی تفاوت دارد. ماکس وبر معتقد بود کنش اجتماعی، معنادار است و پدیده‌های معنادار را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی، از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آنها را فهمید. وبر با اینکه فهمیدن را برای درک معنای پدیده‌های اجتماعی ضروری می‌دانست، امّا از آنجا که هنوز علم را به علم تجربی محدود می‌دانست، معتقد بود آنچه جامعه‌شناسان از مطالعه پدیده‌ها می‌فهمند باید با روش تجربی اثبات شود وگرنه ارزش علمی ندارد. از این رو تفهم را روش مستقلی برای علوم انسانی نمی‌دانست بلکه آن را مقدمه و پیش‌نیازی برای روش علمی که همان روش تجربی بود، می‌انگاشت. به همین دلیل، وبر جامعه‌شناسی خود را تفهمی ـ تبیینی معرفی می‌کرد. از نظر او جامعه‌شناس، فقط می‌تواند آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی را توصیف کند؛ امّا نمی‌تواند دربارهٔ آرمان‌ها و ارزش‌ها که پدیده‌های نامحسوس و غیرتجربی‌اند، داوری علمی کند. مثلاً جامعه‌شناس می‌تواند برای مدتی با اعضای یک گروه سیاسی زندگی کند و از این راه، عقاید و ارزش‌های آنها را بفهمد و توصیف کند، امّا نمی‌تواند درباره درست یا غلط بودن این عقاید و ارزش‌ها داوری کند و به نقد یا اصلاح آنها بپردازد؛ زیرا از نظر وبر با این کار جامعه‌شناس از دایره علم خارج می‌شود یا با نام علم، کار غیرعلمی می‌کند.

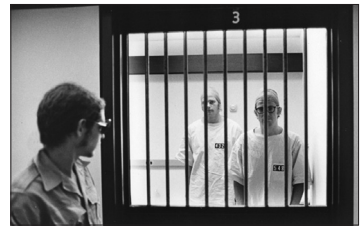

■ گاهی به ندرت می‌توان به نحو مفیدی از روش آزمایش استفاده کرد. آزمایش فیلیپ زیمباردو در ایجاد یک زندان ساختگی، در سال ۱۹۷۲ مثال خوبی از کاربرد آزمایش در جامعه‌شناسی بود.

■ دامنه کاربرد آزمایش در جامعه‌شناسی برخلاف علوم طبیعی بسیار محدود است. افراد را نمی‌توان وارد محیط آزمایشگاهی کرد. آنها می‌دانند که مورد مطالعه‌اند و ممکن است رفتار طبیعی نداشته باشند. این تغییر رفتار افراد را اثر «هوثرن» می‌نامند. در دهه ۳۰ میلادی به‌هنگام کار پژوهشی بر روی کارگران کارخانه هوثرن، ناکارآمدی این روش در مطالعه انسان‌ها مشخص شد.

امّا در قرن بیستم نتایج این باور که مرز علم و غیرعلم را تجربه و تبیین تجربی تعیین می‌کند، مورد تردید قرار گرفت و زمینهٔ رونق و غلبه «تفسیر» و «رویکرد تفسیری» فراهم شد. اگر تبیین را دانش جهان‌شمول (قوانین همه‌جایی و همیشگی) بدانیم؛ تفسیر، دانش محلی (اینجایی و اکنونی) است؛ به این معنا که همه دانش‌ها، تولیداتی اجتماعی و فرهنگی هستند. فرهنگ‌های گوناگون، تفسیرهای مختلفی از زندگی دارند و هرکدام دانش‌های خاص خود را تولید می‌کنند. انسان‌ها همان‌گونه که در سرما لباس گرم و در گرما لباس سبک‌تر می‌پوشند یا وسیله سرمایش و گرمایش می‌سازند، برای رابطه با یکدیگر زبان را و برای معنا دادن به جهان، دانش‌های خاص خود را پدید می‌آورند. با غلبهٔ رویکرد تفسیری، این بار تبیین در حاشیهٔ تفسیر قرار می‌گیرد، علوم انسانی و اجتماعی دیگر دغدغه نزدیک شدن به علوم طبیعی را ندارند و تفسیر به عنوان روش مستقل و ویژهٔ علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

رویکرد تفسیری در تقابل با رویکرد تبیینی بر این باور است که کنشگران بر اساس معنایی که در ذهن دارند، دست به عمل می‌زنند. بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافت.

■ معنای کنش

وقتی از معنای کنش می‌پرسیم دقیقاً دربارهٔ چه چیزی سؤال می‌کنیم؟ گاهی منظورمان قصد و هدف کنشگر از انجام دادن کنش است؛ مثلاً ممکن است هدف دانش‌آموزی از درس‌خواندن، کشف حقیقت، افزایش معلومات، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی و... باشد. گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است و بر آن دلالت می‌کند؛ مثلاً درس خواندن یک دانش‌آموز می‌تواند نشان‌دهندهٔ فضای رقابتی در مدرسه، ارزشمند بودن سوادآموزی در جامعه، اهمیت تحصیلات برای والدین و... باشد.

برای پی‌بردن به هدف کنش، باید به ذهن کنشگر راه یابیم و برای فهمیدن دلالت‌های کنش، باید به زمینهٔ فرهنگی‌ای که کنشگر در آن عمل می‌کند، مراجعه کنیم. به عبارت دیگر، فهم هر کنشی مستلزم دسترسی به معنای ذهنی (فردی) و معنای فرهنگی (اجتماعی) نهفته در آن است.
کنشگران فردی و جمعی، هم در معانی ذهنی و هم در معانی فرهنگی، فعّال و خلّاق‌اند. همین فعّالیت و خلّاقیت کنشگران، موجب پیدایش معانی گوناگون و در نتیجهٔ آن، پدیدآمدن خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف، درون هر جهان اجتماعی می‌شود.

■ پوشیدن چادر کاملاً سفید درشهر ورزنه، از رسوم بسیار قدیمی است که در جهان اسلام منحصر به فرد است.

■ چادر رنگارنگ بندری یکی از زیباترین پوشش‌های سنتی رایج در ایران است که به پوشش‌های مرسوم در هند و شمال آفریقا شباهت دارد.

■ عبایه یا چادر عربی پوششی است که عرب‌های ایران از آن استفاده می‌کنند. رنگ عبایه سیاه است و رنگ دیگری ندارد.

علاوه بر این، خلّاق و فعّال‌بودن انسان‌ها در تولید معانی، موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف، معانی ذهنی و فرهنگی متفاوتی پدید می‌آورند؛ مثلاً ممکن است لباس و ظاهر زیبا در فرهنگی، بر جایگاه و پایگاه اجتماعی والا دلالت نکند یا در فرهنگ دیگری، علم‌آموزی بر ارزشمندی علم دلالت نکند بلکه با هدف غلبه بر دیگران یا به‌دست آوردن شغل پردرآمد، انجام شود.

روش‌های کیفی

تنوع و تکثر معانی، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آنها می‌شود. بنابراین برای فهم کنش انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوع‌ها و تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد. این روش‌ها در مقابل «روش‌های کمّی» قرار می‌گیرند که در جامعه‌شناسی تبیینی به‌کار می‌روند و به نام «روش‌های کیفی» شناخته می‌شوند.
«**قوم‌نگاری**» یکی از این روش‌ها است. در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق دربارهٔ آنها را دارد، زندگی می‌کند؛ خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌هایشان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد.
«**مطالعهٔ موردی**» یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محققی بخواهد تمامی ابعاد یک

پدیدهٔ اجتماعی خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصربه‌فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. در مطالعه موردی یک ده، موقعیت جغرافیایی، اوضاع جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌طور کلی جزئیات زندگی مردم ده بررسی می‌شود.

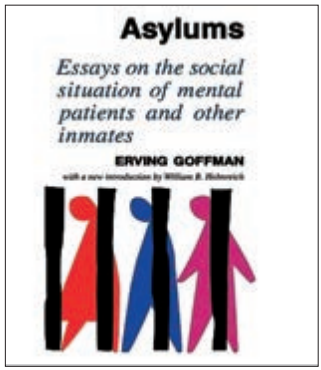

■ گافمن از جامعه‌شناسانی بود که برای تحقیق دربارهٔ بیمارستان روانی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و اثر آن بر بیماران، ماه‌ها به‌عنوان کارمند در یک بیمارستان روانی مشغول به‌کار شد و از طریق مشاهدهٔ مشارکتی به تحقیق پرداخت.
او نتیجه تحقیقاتش را در کتابی به نام «تیمارستان‌ها»: مقالاتی در جایگاه اجتماعی بیماران روانی و دیگر زندانیان در سال ۱۹۶۱ منتشر کرد.

رویکرد تفسیری		
موضوع	روش	هدف
کنش‌های اجتماعی و معنای آنها	تفسیر (نگاه از درون به پدیده‌ها برای یافتن معنای آنها)	معنابخشی و انسجام‌بخشی به زندگی اجتماعی

■ «انسان‌شناسا اومدن،انسان‌شناسا اومدن» این کاریکاتور بیانگر اشکالاتی است که هنگام مطالعهٔ انسان‌ها که موجوداتی دارای آگاهی هستند، بروز می‌کند.

■ قوم‌نگاری، نوعی پژوهش کیفی بر اساس مشاهدهٔ مشارکتی است که در آن محقق به‌دنبال پرده برداشتن از معناهایی است که در کنش‌ها نهفته‌اند.

نمونه بیاورید

در یکی از اردوهای جهاد سازندگی که به خوزستان رفته بودیم، میهمان عشایر عرب‌زبان منطقه شدیم. در همین سفر بود که هر آنچه از میهمان‌نوازی و خونگرمی آنها شنیده بودیم، با چشم خودمان دیدیم. از میان همهٔ آداب میهمان‌نوازی، یکی از رسوم میزبان به ما این درس را داد که آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف و آگاهی از معنای این سنت‌ها تا چه اندازه در درک متقابل و برقراری ارتباط، مهم است. ماجرا از این قرار بود که پس از هر بار نوشیدن چای، میزبان بدون درنگ دوباره استکان‌های خالی ما را پر می‌کرد. این کار آنقدر تکرار شد تا یکی از دوستان ضمن تشکر به صراحت گفت که پذیرایی به قدر کفایت انجام شده است و ما دیگر میلی به نوشیدن چای نداریم. میزبان خونگرم و میهمان‌دوست هم توضیح داد که در میان عشایر منطقه، تا زمانی‌که میهمان استکان خالی‌اش را به‌صورت وارونه در نعلبکی قرار ندهد، بدین‌معناست که همچنان به خوردن چای تمایل دارد و او نیز به همین علت دوباره در استکان‌های ما چای می‌ریخته است.

در صورتی‌که شما نیز تجربهٔ مشابهی داشته‌اید و با کنش‌هایی مواجه شده‌اید که معنای آن را نمی‌دانسته‌اید، آن را با دوستانتان در میان بگذارید و بگویید چگونه توانستید معنای آن کنش را دریابید.

زنان ترکمن بعد از ازدواج در زیر چارقدشان حلقه‌ای روی سر قرار می‌دهند که نشانهٔ متأهل بودن آنهاست و آنان را از افراد مجرد متمایز می‌سازد. افرادی که این نشانه را می‌شناسند، معنای نهفته در آن را در می‌یابند.

تحقیق کنید

از میان موضوعات زیر یک مورد را انتخاب کنید و با راهنمایی دبیر خود و با استفاده از روش‌های کیفی دربارهٔ مسئله یا موضوعی مرتبط با آن تحقیق کنید:

زنگ تفریح، مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، هواداری از یک تیم ورزشی، زندگی فرد معتاد به مواد مخدر، تکدی‌گری، الگوهای دوست‌یابی، افت تحصیلی، کودکان کار، بدحجابی، مزایا و معایب شبکه‌های اجتماعی.

مفـاهیـم اساسی

ـ معنای کنش .....

خلاصـه کنیـد

ـ برای فهم زندگی اجتماعی باید به معنای نهفته در کنش‌ها راه یافت.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس ششم

قدرت اجتماعی

پرسش «علم بهتر است یا ثروت» زمانی یکی از موضوعات رایج درس انشا بود. آیا می‌دانید معمولاً چه پاسخی به این پرسش داده می‌شد؟ چرا چنین پرسشی زمانی پررنگ می‌شود و گاهی کم‌رنگ؟ شما چه پاسخی به این پرسش می‌دهید؟

انسان، همواره سه‌گانهٔ قدرت، ثروت و دانش را ارزش‌های واسطه‌ای[1] و پیش‌نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می‌دانست. از این‌رو هر سهٔ آنها را خوب و خیر قلمداد می‌کرد، ولی وقتی عملکرد آنها را در دستیابی به سعادت با یکدیگر مقایسه می‌کرد و معمولاً دانش را کاملاً مثبت (خیر و خوب)، ثروت را خاکستری یا خنثی (نه تماماً خوب و نه تماماً بد) و قدرت را بیشتر منفی (بد و شر) ارزش‌گذاری می‌کرد. برای نمونه این حکایت عطار نیشابوری را بخوانید.

«ابراهیم ادهم حاکم بلخ بود. یک شب روی تختش خوابیده بود که صدای پایی از سقف کاخش شنید. ابراهیم پرسید: چه کسی جرئت کرده که روی سقف قصر من راه برود؟ کسی پاسخ داد: شتری گم کرده‌ام روی این بام به دنبالش می‌گردم! ابراهیم گفت: ای نادان! چرا روی بام به دنبال شترت می‌گردی؟ پاسخ شنید: ای غافل! تو چرا روی تخت پادشاهی به دنبال خدا می‌گردی؟»

۱ـ شنیده‌اید که می‌گویند «فلانی واسطهٔ خیر شده است؟» یعنی او با عمل خود، واسطهٔ عمل خوب دیگری شده است. واسطهٔ خیر، خودش نیز خیر است.

آدم و عالم، بیهوده و عبث خلق نشدند. خلقت آنها هدف و غایتی دارد. رسیدن به این غایت، همان سعادت و کمال انسان است که از آن به ارزش غایی تعبیر می‌شود. به هر چیزی که مقدمه و راه رسیدن به ارزش غایی باشد، ارزش واسطه‌ای گفته می‌شود به این معنا که ارزش خود را از ارزش غایی می‌گیرد. وقتی ارزش غایی انکار می‌شود ارزش‌های واسطه‌ای نیز فاقد معنا و ارزش می‌شوند.

سعدی شیرازی نیز در کتاب گلستان، این‌گونه میان قدرت، ثروت و دانش داوری می‌کند.
«دو امیرزاده در مصر بودند. یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت آن یکی علّامهٔ عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در عالِم نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مَسکَنَت بمانده است. گفت: ای برادر! شکر، نعمت باری عزّ اسمه همچنان افزون‌تر است برمن که من میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی علم و تو را میراث فرعون و هامان رسید؛ یعنی مُلک مصر.»

کجا خود شکر این نعمت گزارم که زور مردم آزاری ندارم

امّا در دورهٔ اخیر و در جهان اجتماعی مدرن، برخی مدعی شدند که همین ارزیابی‌های اخلاقی و نگاه‌های واسطه‌ای به قدرت و ثروت، دست و پاگیر بوده و مانع توسعه و پیشرفت آنها شده است؛ لذا بعد از آن بود که داوری اخلاقی دربارهٔ قدرت و ثروت نادیده گرفته شد تا با توسعه و گسترش آنها زمینهٔ آسایش و آرامش دنیوی بشر بیشتر فراهم شود. در این زمان، دانش نیز به علوم تجربی (ابزاری) محدود شد و در خدمت همین هدف به‌کار گرفته شد، امّا دیری نپایید که در کنار نتایج خیره‌کننده و شگرف توسعهٔ قدرت، ثروت و دانش، پیامدهای دیگری مانند فقر، نابرابری، بی‌عدالتی، سرکوب، جنگ، تخریب طبیعت و ... نیز آشکار شدند. آشکار شدن این نتایج و پیامدهای ناخواسته و ناخوشایند آنها، جنبش‌های اجتماعی و واکنش‌های شدیدی را نیز برانگیخت.
نخستین واکنش و جنبش اجتماعی در برابر ثروت شکل گرفت. ثروت دیگر نه یک امر خاکستری و خنثی (نه خوب و نه بد) بلکه ریشهٔ بسیاری از ظلم‌ها و شرارت‌ها قلمداد شد و مالکیت، دزدی خوانده شد. آیا شما از هویت، تاریخ و جغرافیای این جنبش اجتماعی اطلاع دارید؟
واکنش شدید بعدی در مقابل دانش، شکل گرفت و خوش‌بینی به آن نیز دچار تردید شد. تا پیش از این، منازعات و اختلافات برسر قدرت و ثروت را به قضاوت دانش می‌سپردند، ولی از این به بعد دیگر خود دانش نیز مورد نزاع و کشمکش بود. یعنی دانش دیگر نه تنها راهنمای ما به‌سوی سعادت نبود، بلکه به همراه قدرت و ثروت رو به‌تاریکی و ظلمت می‌نهاد. آیا شما از هویت چنین واکنش‌هایی خبر دارید؟
این‌گونه بود که در این تجربهٔ بشری، معنا و ارزشِ قدرت، ثروت و دانش مورد شک و تردید بنیادی قرار گرفت. از این پس این پدیده‌ها برای انسان هیچ‌گونه معنا و ارزش ذاتی ندارند و انسان صرفاً به لذت و منفعت مادی که قدرت، ثروت و دانش برایش تولید می‌کنند، دل‌خوش می‌کند. ولی از آنجا که انسان در برخورد با هر پدیده‌ای، دیر یا زود به معنا و ارزش آن می‌اندیشد، نمی‌تواند صرفاً به لذت و منفعت مادی ناشی از قدرت، ثروت و دانش قانع باشد و به آن بسنده کند.
با اینکه این تصویر از قدرت، ثروت و دانش و این تجربه و سبک زندگی به زمینه(جغرافیا) و زمانهٔ (تاریخ) خود محدود نماند و تا به امروز به تمام نقاط دنیا تسری یافت، ولی این موقعیت، هرگز پایان راه بشر و اندیشه و تجربه او نبوده است و انسان‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع بشری، همواره دربارهٔ این مقوله‌ها می‌اندیشند.
راستی شما چه تصوری از قدرت، ثروت و دانش دارید؟ شما چگونه قدرت را ارزیابی و داوری می‌کنید؟ به‌نظر شما راهی برای ارزیابی علمی و عقلانی قدرت وجود دارد؟

چگونگی رفع اختلافات اجتماعی

مدرسه محل یادگیری قانون، نظم و انضباط است، ولی گاهی محل نزاع و کشمکش نیز می‌شود. به‌نظر شما اگر دانش‌آموزی در حیاط مدرسه به دانش‌آموز دیگری حمله کند، دانش‌آموزی که به او حمله شده است، باید چه کند؟

انسان‌ها در این دنیا، با هم و به شکل گروهی و جمعی زندگی می‌کنند. هم‌زیستی انسان‌ها و زندگی جمعی آنها، همواره مسائل مشترکی پدید می‌آورد که باید با هم دربارهٔ آنها تصمیم بگیرند. مثلاً مردم یک روستا، برای حمل و نقل محصولات روستا و کالاهای موردنیاز اهالی یا برای تأمین آب کشاورزی و یا امنیت روستا باید همه با هم چاره‌اندیشی کنند و تصمیم بگیرند.

افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی به دلایل متفاوت زیستی و طبیعی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی همواره متفاوت بوده‌اند. حتی در یک اجتماع کوچک انسانی نیز افراد و گروه‌ها با هم متفاوت‌اند. وقتی انسان‌ها جمعی زندگی می‌کنند، این تفاوت‌ها نیز می‌تواند باعث اختلاف‌ها و تضادهایی در میان آنها شود. تصمیم‌گیری دربارهٔ مسائل مشترک و رفع اختلاف‌ها و تضادها میان افراد و گروه‌هایی که باهم زندگی می‌کنند، «سیاست» و «عمل سیاسی» را در زندگی اجتماعی پدید می‌آورد. هرچه در گذر زمان، جوامع پیچیده‌تر می‌شوند، سیاست نیز ضروری‌تر و البته پیچیده‌تر می‌شود. با این احوال آیا زندگی اجتماعی بدون سیاست امکان‌پذیر است؟

طغیان رود نیل گاهی بسیار زیاد و گاهی بسیار کم است. کار عظیمی که فرعون‌های مصر انجام دادند، ساختن نهرها و زهکشی بزرگی بود که طغیان نیل را مهار می‌کرد و به‌صورت آبیاری منظمی در می‌آورد. برای به‌دست آوردن محصول بیشتر از مزارع حاصل‌خیز از فرعون (شاه) اطاعت می‌شد.

طبیعت غیرقابل پیش‌بینی است. گاهی بارندگی کم است و گاهی سیل‌آسا. باید کارهای جمعی و فعالیت‌های منظم انجام شود تا با سازماندهی نیروی بیشتری، سد و آب‌بند ساخته شود، قدرت باید آب‌ها را مهار کند. چنین بود رسالت نخستین امپراطوران چین و چنین بود لقب «یوی کبیر»: رام‌کنندهٔ آب‌ها.

سیاست دو وَجه یا بُعد اصلی دارد. یک بُعد آن تدبیر و تنظیم امور ـ که امروزه به قانون کاهش یافته ـ و بعد دیگر آن، ضمانت اجرای قانون است که نیازمند قدرت می‌باشد. به عبارتی در پاسخ به این پرسش که سیاست، قدرت است یا قانون؟ باید گفت هر دو. انتظار می‌رود که هرکس با اتکا به عقل، ایمان و تقوای خویش، قانون را رعایت کند، ولی برای اجرای قانون، باید از قدرت نیز استفاده کرد یا حداقل باید تهدید کرد که در صورت تخلف از قانون، از قدرت استفاده می‌شود. برخی مواقع، ترس از پاسبان و مأمور قانون راننده را از سریع راندن باز می‌دارد و او را وادار می‌کند که سرعت مجاز و مطمئنه را رعایت کند.

آیا سیاست، تدبیر امور، یا همان اداره کردن جامعه است؟ یا سیاست، سازوکار کسب قدرت، حفظ قدرت و افزایش آن است؟ قدرت وجه عینی و محسوس سیاست و جنبه الزام‌آور آن است، ولی در گذشته، هرگز قدرت، مسئله اول و اصلی سیاست نبوده است. بلکه قدرت، وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف و فضیلت‌های اخلاقی قلمداد می‌شده است. البته این امر به این معنا نیست که همهٔ حاکمان و قدرتمندان در عمل به چنین اندیشه و نگاهی پایبند بوده‌اند؛ بلکه منظور این است که تلقی عمدهٔ فرهنگ‌ها و جوامع بشری از سیاست و قدرت این‌گونه بود و البته سیاستمداران و قدرتمندان نیز حداقل در ظاهر، ناگزیر از توجه به چنین معنایی از سیاست و قدرت بودند. رواج سیاست‌نامه‌نویسی و سیاست‌نامه‌ها که مجموعه نصیحت‌هایی برای ملوک و پادشاهان بود، شاهد این واقعیت است. در قرون اخیر و عمدتاً در اندیشه و عمل جهان مدرن، خودِ قدرت صرف‌نظر از اینکه وسیلهٔ تحقق اهداف و غایات اخلاقی باشد، مستقلاً دارای اهمیت شده است. به‌عبارتی، قدرت به مسئله اصلی سیاست و جوهر آن تبدیل شده است و در این میان، برخی همهٔ سیاست را قدرت می‌دانند و برخی بخش عمده‌ای از آن را قدرت می‌پندارند. در این نگاه، سیاست با غایت و هدف سعادت و فضیلت، داوری نمی‌شود، بلکه بیشتر با آرمان پیروزی، موفقیت و تسلط ارزیابی می‌گردد.

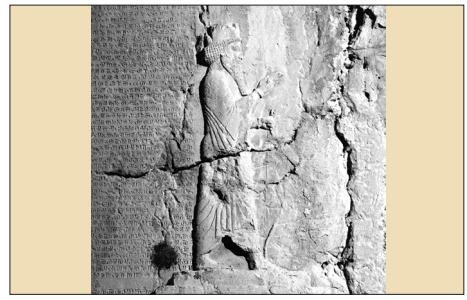

سنگ‌نوشته داریوش در نقش رستم معروف به Dnb حاوی نکاتی دربارهٔ زمامدار و آیین شهریاری است با عبارت‌هایی این چنین: (اهورامزدا خرد را بر داریوش شاه فرو فرستاد) (نه مرا میل است که شخص ضعیف از طرف توانا به او بدی کرده شود) (آنچه راست است آن کام من است) (جنگاورم. باهوش و فرمان. خود را برتر از هراس می‌نگرم)

سیاست‌نامه یا سیرالملوک کتابی است به زبان فارسی در آیین کشورداری و فرمانروایی و اخلاق و سیاست که خواجه‌نظام‌الملک طوسی آن را نوشته است. برخی از عناوین فصول این کتاب عبارت‌اند از: اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو، اندر پژوهش کردن کار دین و شریعت، اندر بخشیدن پادشاه بر خلق و هرکاری بر قاعده خویش و... .

بخوانیم و بدانیم

در همهٔ فرهنگ‌ها، میل به قدرت برای خودِ قدرت، از میل به قدرت برای اعمال خیر تفکیک می‌شود. در طول تاریخ جست‌وجو و تکاپو برای دستیابی به قدرت افزایش یافته است. در گذشته بیشترِ مردم دستیابی به قدرت را از اهداف خود نمی‌دیدند؛ ولی امروزه تعداد زیادی از افراد و گروه‌ها خواهان آن هستند. افراد و گروه‌های مختلف ممکن است به دلایل متفاوت و انگیزه‌های مختلف به دنبال کسب قدرت باشند. ممکن است شخص نه‌تنها برای تأمین علایق و ارزش‌های شخصی یا آرمان‌های اجتماعی بلکه برای پاداش‌های عاطفی و مادیِ تصاحب و اِعمال قدرت، به دنبال قدرت برود. قدرت طلبی، صرفاً برای لذتی که از آن حاصل می‌شود، در هیچ فرهنگی روا نیست. شرافت آدمی، قدرت‌طلبی را به شکلِ پلشت و زشت آن، مجاز نمی‌شمارد.

آیا قلمرو سیاست، محدودهٔ حکومت و دولت است یا سیاست، قلمرو عام‌تری دارد؟ در گذشته و به‌صورت عادی، سیاست، محدودهٔ حکومت و دولت به حساب می‌آمد، ولی امروزه این تلقی وجود ندارد و تمامی جامعه می‌تواند قلمرو سیاست باشد. البته این سخن هرگز به این معنا نیست که هر نگاه به جامعه و هر وجهی از جامعه، سیاسی باشد. پس چگونه می‌توانیم امور سیاسی و غیرسیاسی را از یکدیگر تشخیص دهیم؟

هر واحدی از جامعه و هر کنشی از افراد و گروه‌های اجتماعی که مستقیماً در تنظیم اهداف جامعه مشارکت یا با قدرت سروکار دارد، سیاسی به شمار می‌رود. در گذشته، سیاست و نهاد حکومت یکی گرفته می‌شد، ولی امروزه، سیاست را با هیچ مقولهٔ عینی و محسوسی یکی نمی‌گیرند. سیاست در کل جامعه و همهٔ اجزای آن وجود دارد. سیاست، مجموعه روش‌هایی است که هر واحد اجتماعی برای تحقق اهداف جمعی به کار می‌گیرد. سیاست، قدرت محقق کردن اهداف یک نظام اجتماعی به شیوهٔ کارآمد و مؤثر است و قدرت، ضمانت اجرای هر گونه عمل جمعی است. قدرت، آمریت (فرماندهی و فرمان‌بری) نهادینه شده در جامعه است که هر موقع در جامعه از کار بیفتد، از زور استفاده می‌شود. قدرت از سطح خرد تا کلان منتشر است. در صورت فقدان آن، بقای جامعه با خطر جدی مواجه می‌شود. به این معنا قدرت پشت سر تمام نقش‌ها و روابط نقشی وجود دارد و در همهٔ قسمت‌های جامعه جاری است. هرکس قدرت بیشتری دارد عمل جمعی بیشتری انجام می‌دهد.

نمونه بیاورید

آیا می‌توانید نمونه‌هایی از کنش‌های سیاسی بیرون از نهاد حکومت و دولت را مثال بزنید؟ پیشنهاد می‌شود با راهنمایی دبیر خود در پدیده‌هایی مانند ورزش، تفریح، پوشش، هنر، واسطه‌ها، دلال‌ها، جشن‌ها، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و ... تأمل کنید. می‌توانید در اخبار جاری یک ماه یا حتی یک سال کشور خودمان یا سایر جوامع جست‌وجو کنید و مصادیق چنین کنش‌هایی را پیدا کنید.

■ شورش علیه انقراض یک جنبش زیست‌محیطی جهانی است با هدف به‌کارگیری نافرمانی مدنی بدون خشونت، برای آنکه حکومت‌ها را تحت فشار بگذارند تا به مقوله‌های زیست‌محیطی توجه کنند.

■ ویکی لیکس سازمانی غیرانتفاعی و بین‌المللی است با هدف ایجاد شفافیت در عملکرد دولت، سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ از طریق ارسال و افشای اسناد و اطلاعات مهم از سوی منابع ناشناس. بنیانگذار آن یک فعال اینترنتی به نام جولین آسانژ است. تصمیم دولت انگلیس در تحویل جولین آسانژ به آمریکا، توسط ویکی لیکس روزی سیاه برای آزادی رسانه‌ها و دموکراسی نام گرفت.

■ محمدعلی کلی، بوکسور حرفه‌ای سنگین وزن آمریکایی بود که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های ورزشی قرن بیستم شناخته می‌شود. او پس از گرویدن به اسلام در فعالیت‌های سیاسی نقش عمده‌ای داشت. از او به عنوان یک فعال مدنی و چهره‌ای الهام‌بخش و جنجالی یاد می‌شود.

تغییرات قدرت در گذر زمان

در سال‌های گذشته آموختید موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و ارادهٔ خود انجام دهد، دارای قدرت است. به همین دلیل، انسان کنشگری قدرتمند است. امّا قدرت فردی انسان، محدود است. او نمی‌تواند همهٔ نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی از نیازهایش، به کمک دیگران احتیاج دارد. قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود، بتواند بر ارادهٔ دیگران اثر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد. آنان که توان تأثیرگذاری بیشتری بر ارادهٔ دیگران دارند، قدرت اجتماعی بیشتری دارند.

چگونه ارادهٔ فردی بر ارادهٔ دیگری اعمال می‌شود؟ تمکین و پیروی چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا تهدید به تنبیه بدنی، پاداش نقدی، تشویق یا عامل قوی‌تری موجب می‌شود که شخص یا اشخاصی از خواست خود چشم بپوشند و تن به خواست دیگری دهند؟ چگونه بعضی فرمان می‌دهند و چه چیز موجب فرمان‌بری دیگران می‌شود؟

از گذشته تاکنون ابزارهای اعمال قدرت تغییراتی کرده است. امروزه از ابزارهای تنبیهی (زور، خشونت و...) کمتر از ابزارهای تشویقی (ثروت، درآمد، پاداش مالی و...) استفاده می‌شود و از ابزارهای تشویقی نیز کمتر از ابزارهای اقناعی (فکر، آموزش، تبلیغ و...) استفاده می‌شود. وجه مشترک قدرت تنبیهی و قدرت تشویقی این است که در هر دو، پیروی‌کننده نسبت به تبعیت و پیروی خود، آگاهی دارد. در مورد نخست به‌دلیل اجبار و در مورد دوم برای پاداش پیروی می‌کند. قدرت اقناعی برخلاف این دو با تغییر نگرش و اعتقاد فرد تابع قدرت، اعمال می‌شود. در ترغیب، تبلیغ و آموزش و تعهد اجتماعی، آنچه فرد، درست و حق و هنجار می‌پندارد موجب تبعیت او از اراده و خواست دیگران می‌شود. در قدرت اقناعی، تبعیت و پیروی نشانهٔ کار درست است. به‌گونه‌ای که پیروی‌کننده، در مواردی متوجه تبعیت و پیروی خود نمی‌شود و به عبارتی برای پیروی، محاسبهٔ سود و زیان خود را نمی‌کند. در مواردی اقناع از طریق درست و شایسته و در مواردی از مسیر نادرست و ناشایست شکل می‌گیرد.

مستند معمای اجتماعی محصول سال ۲۰۲۰ آمریکاست و ظهور رسانه‌های اجتماعی و آسیبی که به جامعه می‌زنند را بررسی می‌کند و به نحوهٔ بهره‌گیری این رسانه‌ها از کاربرانشان از طریق سیستم‌های نظارتی نظام سرمایه‌داری و استخراج اطلاعات آنها می‌پردازد. مستند به فرای اثرات فردی به اثرات ویرانگر اجتماعی رسانه‌های اجتماعی نیز می‌پردازد.

امروزه قدرت تنبیهی عمدتاً منحصر و متمرکز در دست دولت‌هاست که از طریق قانون و پیمودن مراحل قانونی اعمال می‌شود. از سویی، انتظار می‌رود افراد مطمئن شوند که از ناحیهٔ هیچ فرد یا گروهی مورد ضرب و شتم و تنبیه قرار نمی‌گیرند و از سوی دیگر هیچ‌کس نباید به‌صورت خودسرانه به اعمال خشونت و تنبیه دیگران مبادرت کند. از این‌رو برخلاف گذشته خبر کمتری از نزاع‌ها و دعواهای فردی و دسته‌جمعی به‌گوش می‌رسد و اگر هم در گوشه و کنار چنین رفتارهایی مشاهده شود، در ذهنیت جامعه و عموم مردم جایگاهی ندارد و آن را رفتاری مذموم و به دور از عقلانیت و تمدن قلمداد می‌کنند.

علاوه بر ابزارهای سه‌گانهٔ اِعمال قدرت باید از منابع و عواملِ قدرت نیز یاد کرد. به این‌معنا که سه‌چیز، موجب دسترسی به قدرت می‌شود: **شخصیت**، **مالکیت** و **سازمان**. منابع و عوامل قدرت، در واقع ظرف‌ها و قالب‌هایی هستند که ابزار سه‌گانهٔ قدرت، درون آنها شکل می‌گیرند و اِعمال می‌شوند.

شخصیت خصلت‌های جسمانی (قد، هیکل و ...)، فکری، بیانی، اخلاقی، هوش، جاذبه یا دیگر ویژگی‌های شخصیتی است که موجب دست‌یافتن به یک یا چند ابزار قدرت می‌شود. در جوامع نخستین، قدرت بدنی منبع دستیابی به قدرت تنبیهی بود و هنوز هم در برخی از گروه‌ها برای مردان قوی‌هیکل و قوی پنجه، منبع قدرت است. با این حال، در روزگار کنونی، شخصیت با قدرت اقناعی یعنی توانایی ترغیب یا ایجاد باور، نزدیکی بیشتری دارد.

ارتباط میان شخصیت و قدرت تنبیهی تأثیر خود را بر نحوهٔ نگرش و رفتار افراد همچنان خواهد داشت. ظاهراً رهبران بزرگ افسانه‌ای یا تاریخی چون هرکول و شارل‌دوگل بخشی از قدرت خود را رهین قدرت بدنی یا بلندی قامت خود بوده‌اند، از اینها به‌عنوان شخصیت‌های آمر و حاکم یاد می‌کنند. ناپلئون استثنائاً به‌خاطر جثهٔ کوچکش معروف بود، امروزه نیز در مواردی گرایش به تمکین در برابر افراد قدبلند و تنومند وجود دارد.

مالکیت (ثروت و درآمد) وسیلهٔ جذب اطاعت دیگران است. ثروت، وجهه و شکوهی به فرد عاملِ قدرت می‌دهد که همان اراده و قاطعیت اوست و می‌تواند موجب اطاعت اقناعی دیگران شود؛ ولی مسلم است که مالکیت بیشتر با قدرت تشویقی قرابت دارد.

مطالعه کنید

دولت هم مانند مردم برای زندگی به پول احتیاج دارد و باید منابع مالی داشته باشد تا بتواند خدمات خود را انجام دهد و کشور را مجهز کند. از این‌رو تعیین منابع مالیات و مصادیق مصرف مالیات از دیرزمان وظیفه دولت‌ها بوده است. برخی مواقع ثروتمندترها مالیات نمی‌پردازند. بسیاری از ورزشکاران ثروتمند و مشهور و هنرپیشه‌های معروف سینما از مالیات معاف می‌شوند یا از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. طرفدارانشان نیز آنها را تشویق و حمایت می‌کنند؛ بدون آنکه متوجه باشند اگر این ستارگان، مالیات بپردازند، طرفداران آنها کمتر زیر فشار مالیات قرار خواهند گرفت. کشورهای بدون مالیات نمی‌توانند کشورهای خوب و اخلاقی باشند؛ زیرا برای تأمین مایحتاج خود ناگزیرند به «سرمایه‌های سیاه» و «سرمایه‌های خاکستری» روی آورند. در مورد این دو نوع سرمایه مطالعه کنید.

سازمان یعنی جمع کسانی که منافع، ارزش‌ها یا برداشت‌های مشترکی دارند. سازمان مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع امروزی است. البته سازمان هم پیوند میان افراد و گروه‌های انسانی مانند رابطهٔ همکاران و هموطنان و هم‌کیشان را در برمی‌گیرد که از آن به «انسجام اجتماعی» یاد می‌شود و هم پیوند میان نقش‌ها، واحدها و ساختارهای اجتماعی مثل رابطهٔ اقتصاد و سیاست یا علم و سیاست را شامل می‌شود که از آن به «یکپارچگی نظام» تعبیر می‌شود.

سازمان در درجهٔ نخست با قدرت اقناعی خویشاوند است؛ به این معنا که اعمال قدرت اقناعی، نیازمند وجود سازمان است. لازمهٔ سازمان، پذیرفتن هدف‌های سازمان توسط افراد و اعضای آن است. سازمانی که اعضای آن به‌طور یکپارچه، اهداف آن را قبول نداشته باشند و از آن صداهای مختلفی شنیده شود، نمی‌تواند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کند. مثلاً اختلاف‌نظر شدید پزشکان می‌تواند مانع پیروی بیماران از دستورات پزشکان شود. به همین دلیل نظام‌پزشکی به شدت مانع چنین اختلاف‌نظرهایی می‌شود. جوامع خود بزرگ‌ترین و مؤثرترین سازمان‌ها هستند. جوامعی که اختلاف و چند دستگی در آنها پیدا شود، در مقابل رقیبان و دشمنانشان آسیب‌پذیر می‌شوند.

گفت‌وگو کنید

شاید شنیده‌اید که برخی برای دعوت به مشارکت اجتماعی و سیاسی و نظارت بر کنشگران و واحدهای اجتماعی و سیاسی، می‌گویند تماشاگر (بی‌توجّه و منفعل) نباشید. اما آیا واقعاً تماشاگران بدون قدرت‌اند؟ آیا تماشاگران بازی فوتبال، قضاوت و نظارت نمی‌کنند؟ آیا قضاوت و نظارت آنها بی‌اثر است؟ آیا رأی‌دهندگان قضاوت و نظارت نمی‌کنند؟ رأی دهندگان چگونه می‌توانند بر رفتار و اعمال کنشگران و نمایندگان سیاسی نظارت کنند؟

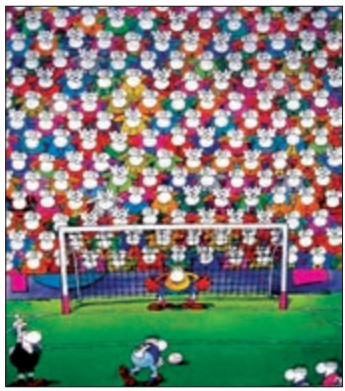

لحظهٔ زدن پنالتی. طرح از مور دیلوی. از مهم‌ترین مسائل تأثیرگذار در رقابت‌های ورزشی، تماشاگران هستند که تأثیرات همه‌جانبه‌ای بر نتایج بازی، میزان پرخاشگری، سرمایه‌گذاری در ورزش و تبلیغات دارند.

همانند ابزار اِعمال قدرت (تنبیهی، تشویقی، اقناعی)، منابع و عوامل قدرت (شخصیت، مالکیت و سازمان) نیز در طول تاریخ، تغییراتی کرده‌اند. از اثرگذاری و تأثیر شخصیت (قد، هیکل، هوش، جاذبه، قدرت بیان و ...) تا حدود زیادی کاسته شده است و همین‌طور از سهم مالکیت

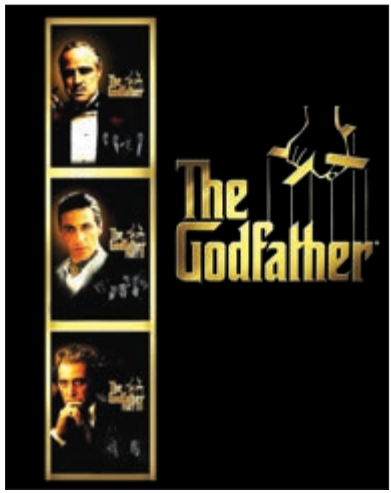

نیز فروکاسته شده و درمقابل، نقشِ سازمان، افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که امروزه بیشترین قدرت‌ها درون سازمان‌ها متمرکز شده‌اند. مثلاً در شرکت‌های بزرگ از سهم مالکیت و نقش سهامداران کاسته شده و بر نقش مدیران و مشاوران افزوده شده است. این تغییرات به اندازه‌ای مهم بوده است که مالکیت و شخصیت به پشت‌گرمی سازمان، مؤثر واقع می‌شوند.

سه‌گانه فیلم پدرخوانده روایتی از یک آغاز و پایان است. از گرفتن و باختن قدرت. پدرخانواده، قدرتمند است، پسرخانواده، مایکل، تلاش می‌کند راه پدر را به روشی جدید ادامه دهد. او صاحب دانش نیز هست.

تکمیل کنید

آیا تاکنون پی‌برده‌اید که میان ابزارهای اعمال قدرت و منابع قدرت چه نوع همبستگی‌ای وجود دارد؟ جدول زیر را کامل کنید.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	مثال و نمونه	موارد نقض
شخصیت	تنبیهی		
مالکیت	تشویقی		
سازمان	اقناعی		

تشریح کنید

آیا میان مزایای مطرح شده در ورودی درس؛ یعنی سه‌گانهٔ قدرت، ثروت و دانش با سه‌گانهٔ منابع و سه‌گانه ابزار قدرت، ارتباطی وجود دارد؟ آیا میان قدرت و دانش رابطه‌ای وجود دارد؟ جدول زیر را تشریح کنید.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	ارزش‌های اجتماعی
شخصیت	تنبیهی	قدرت
مالکیت	تشویقی	ثروت
سازمان	اقناعی	دانش

گفت‌وگو کنید

پژوهش‌های بسیاری نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی موجب افزایش آگاهی سیاسی می‌شود. در جایی که مردم به هر دلیلی مشارکت‌کنندهٔ سیاسی نیستند، سطح آگاهی سیاسی آنها به مانند حالتی که مشارکت دارند، رشد و گسترش نخواهد داشت. انتخابات یکی از شیوه‌های مشارکت سیاسی است. در مواردی ممکن است به جای برگزاری انتخابات، قرعه‌کشی کنند، مثلاً در برخی از اجتماعات مانند ساختمان‌های مسکونی و شرکت‌های اقتصادی به‌جای برگزاری انتخابات از قرعه‌کشی برای تعیین هیئت مدیرهٔ یک ساختمان یا شرکت استفاده می‌کنند. به نظر شما چه تفاوتی میان انتخابات و قرعه‌کشی وجود دارد؟

قدرت و علوم اجتماعی

قدرت مفهومی مسئله‌برانگیز و به‌شکل اجتناب ناپذیری، ارزشی است. سخن گفتن از قدرت و سیاست به ندرت بی‌طرفانه است. کمتر واژه‌ای نظیر قدرت، با واکنشی بسیار تحسین‌آمیز یا نفرت‌انگیز روبه‌رو می‌شود. برخی مردم سیاستمدار را فردی مقتدر و متنفذ می‌شناسند و برخی فردی ستم‌پیشه و ریاکار. البته میزان زیادی از این واکنش‌ها به سوگیری خود افراد برمی‌گردد. مردم قدرتی را که مانع فرار مالیاتی ثروتمندان می‌شود، تحسین می‌کنند، ولی همین دولت از سوی کسانی که تمایل به تخلف مالیاتی دارند، نکوهش می‌شود. سابقهٔ تاریخی اِعمال تنبیهی قدرت، شهرت هراسناکی برای قدرت پدید آورده است. قدرت اقناعی بر بسیاری از اعمالِ قدرت‌ها، سرپوش می‌گذارد و آن را پنهان می‌کند که وقتی آشکار می‌شود، بسیار ناحق و ناروا به‌نظر می‌آید. ولی هیچ‌کدام از اینها باعث نمی‌شود که قدرت، موضوع و پدیده‌ای نفرت‌انگیز قلمداد شود. قدرت یک ضرورت اجتماعی است. در جامعه و زندگی اجتماعی، اعمال قدرت یا تبعیت برخی در برابر خواست و ارادهٔ دیگران اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن خیلی از کارها شدنی نیست. آشکار است که قدرت نامشروع، غیراخلاقی و غیرقانونی می‌تواند یک فساد و شر اجتماعی باشد؛ ولی خود قدرت به هیچ‌وجه امر شر و پلیدی نیست. از این‌رو، همواره باید قدرت‌ها را با رویکردی عالمانه و انتقادی بنگریم تا شرعی، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم. درعین حال همواره باید مراقب باشیم از مواجههٔ بدبینانه و زاهدانه با قدرت نیز خودداری کنیم. هر کنش سیاسی، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ آن. اگر تمایل

به حفظ وضع موجود باشد، هدف، پیشگیری از تغییری است که وضعیت را «بدتر» می‌کند و هرگاه تمایل به تغییر وجود داشته باشد، هدف، ایجاد وضعیت «بهتر» است. پس تمامی کنش‌های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می‌شوند. امّا چگونه بهتر و بدتر را تشخیص می‌دهیم؟ مهم‌ترین هدف ما در زندگی، دستیابی به فضیلت‌های فردی و سعادت همگانی است. «فضیلت» و «سعادت» در «زندگی خوب» یا «جامعهٔ خوب» به دست می‌آید. از این‌رو، فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دسترسی به «جامعهٔ خوب»، یعنی برای دستیابی به فضیلت و سعادت باشد. امور سیاسی، همواره مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی امور سیاسی، پدیده‌هایی خنثی نیستند. به علاوه اینکه امور سیاسی همواره از انسان‌ها، اطاعت، وفاداری و تصمیم می‌خواهند.

شاید در عمل، تشخیص دقیق «خوب» از «بد» بسیار دشوار باشد، اما غیرممکن نیست. برای مثال آیا اگر نتوانیم تشخیص دهیم که کدام یک از دو کوهی که قلهٔ آنها پشت ابرها پنهان است، ارتفاع بیشتری دارد، بدین معناست که نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کوه از تپهٔ خاکی بلندتر است؟ آیا اگر نتوانیم دربارهٔ جنگ میان دو کشور همسایه قضاوت کنیم و بگوییم که کدام مقصر و کدام بی‌تقصیر است، نمی‌توانیم بگوییم که اشغالگری و تجاوز قابل قبول نیست؟ آیا باید دشواری خوب و بد را بهانه‌ای برای دست کشیدن از شناخت معتبر و علمی دانست و ادعا کرد که داوری عقلانی و علمی میان ارزش‌های سیاسی و به تبع آن، داوری دربارهٔ پدیده‌های سیاسی و قدرت غیرممکن است؟

اغلب جهان‌های اجتماعی رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. حمایت از مظلومان، دفاع از عدالت، آزادی و... از ارزش‌های حق‌اند.

روز بزرگداشت استقلال هند، تاریخی است که قانون اساسی هند به جای قوانین دولت استعماری انگلیس به اجرا در آمد. این روز محبوب‌ترین تعطیلات ملی هند است.

برگزاری سالگرد جشن استقلال الجزایر. الجزایر در طول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، برای دستیابی به استقلال، حدود یک میلیون قربانی داد. به همین دلیل به سرزمین یک میلیون شهید شهرت دارد.

مطالعهٔ علمی ارزش‌های سیاسی

باردیگر به پیامدهای یکسان‌انگاری نظم اجتماعی و نظم طبیعی بیندیشید. طبیعت یک نظم جهان‌شمول دارد؛ یعنی قوانین طبیعت در همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها یکسان‌اند، از این رو نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر مکان و زمانی می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها، تعمیم داده شود. ولی جوامع و فرهنگ‌ها همانند طبیعت نیستند و ما نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به دست آورده‌ایم، به همهٔ جوامع دیگر تعمیم بدهیم؛ مثلاً نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعهٔ جوامع غربی به دست می‌آوریم، به جوامع دیگر که با جهان غرب تفاوت دارند، تعمیم و تسری دهیم.

ماکس وبر شهر را زیستگاهی که دارای قلعه و برج و بارو، بازار، دادگاه مستقل و ... است، تعریف می‌کند. اگر پژوهشگری از منظر وبر به مطالعهٔ جوامع غیراروپایی بپردازد، به اشتباه این گونه نتیجه‌گیری خواهد کرد که شهر فقط در اروپا وجود داشته است.

برای پیشگیری از چنین اشتباهی، ناگزیر باید سایر جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم. امّا در اینجا هم امکان دارد، مرتکب خطای دیگری شویم؛ بدین صورت که در مطالعهٔ سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به معانی فرهنگی آنها توجه نکنیم و آنها را مثلاً از منظر غرب یا شرق مطالعه کنیم و معنای پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در آن فرهنگ‌ها را به درستی دریافت نکنیم. برای جلوگیری از این خطا باید بکوشیم جوامع و فرهنگ‌های دیگر را از منظر خودشان مطالعه کنیم؛ یعنی با رویکرد تفسیری به بررسی آنها بپردازیم. در این صورت با مشکل دیگری مواجه می‌شویم: تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را درگیر مطالعات پایان‌ناپذیر و تمام‌نشدنی می‌سازد. البته فرهنگ‌های مختلف معمولاً به مرزهای خودشان محدود نمی‌مانند و ما را ناگزیر از مقایسهٔ ارزش‌ها برای تشخیص ارزش‌های صحیح از ارزش‌های غلط می‌سازند. ولی وقتی علوم اجتماعی برای مطالعهٔ هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته‌اند، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و داوری فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از دست می‌رود.

جامعه‌شناسی تبیینی با منحصرکردن علم به علوم تجربی که صرفاً موضوعات مادی و محسوس را مطالعه می‌کند، ارزش‌های انسانی از جمله ارزش‌های سیاسی را که تماماً مادی و محسوس نیستند، قابل مطالعهٔ علمی نمی‌داند و ناگزیر با معنازدایی و ارزش‌زدایی از سیاست و قدرت و فروکاستن آنها به پدیده‌های مادی و فاقد معنا، از شناخت واقعی آنها باز می‌ماند.

جامعه‌شناسی تفسیری، سیاست و قدرت را پدیده‌های معنادار و ارزشی می‌داند، امّا صرفاً به توصیف ارزش‌های سیاسی مختلف بسنده می‌کند و نمی‌تواند برای مقایسهٔ آنها با یکدیگر و تشخیص درست از غلط یا خوب از بد، ملاک و معیاری به‌دست آورد. علاوه بر این، سیاست و قدرت، خارج از ذهن مردم و مستقل از ادراک آنها، وجوهی محسوس و واقعی دارد که رویکرد تفسیری به علت تمرکز بر ذهنیت‌ها، توان مطالعه و بررسی آن را نیز ندارد.

بنابراین هیچ‌کدام از رویکردهای تبیینی و تفسیری نمی‌توانند ملاک و معیاری برای ارزیابی و داوری علمی دربارهٔ قدرت و سیاست و ارزش‌های سیاسی پشت سر آنها به‌دست آورند. به‌همین دلیل جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که این دو رویکرد محافظه‌کارند و نه تنها هیچ راهکاری برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند، بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. جامعه‌شناسان انتقادی، یافتن راهی برای داوری علمی دربارهٔ ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه در عرصه سیاست و قدرت را ضروری می‌دانند و دست شستن از این آرمان بزرگ را مرگ سیاست و بن‌بست زندگی انسان معرفی می‌کنند. در درس‌های آینده، باید دید جامعه‌شناسی انتقادی در این زمینه چه توفیقی به دست می‌آورد.

تفسیر کنید

«عمق و سطح سیاست و قدرت»

در سال‌های گذشته آموختید که می‌توان ارزش‌های اجتماعی را در سه قلمرو مطالعه کرد. پیدایش، قوام و دوام ارزش‌ها در دو قلمرو آرمانی و واقعی، محصول آگاهی، خواست و عمل مردم است، ولی در قلمرو حقیقی، ارزش‌ها، مستقل از خواست و تمایل افرادند. خوب بودن فضیلتی مانند «عدالت» و بد بودن رذیلتی مانند «ظلم» به خواست و تمایل هیچ فرد، گروه یا جامعه‌ای وابسته نیست، ولی عدالت تنها با آگاهی، اراده و عمل مردم در زندگی اجتماعی اجرا و محقق می‌شود. آیا علم و دانشی وجود دارد که ارزش‌ها را در قلمرو حقیقی شناسایی کند؟

جدول زیر ظرفیت رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی را در مطالعهٔ ارزش‌های سیاسی در این سه قلمرو داوری می‌کند. آن را تفسیر کنید.

ارزش‌ها	ارزش‌های سیاسی	رویکردهای جامعه‌شناختی		
		تبیینی	تفسیری	انتقادی
قلمرو حقیقی	فضیلت و رذیلت‌های سیاسی	–	–	؟
قلمرو آرمانی	معانی و تدابیر سیاسی، قوانین	–	+	+
قلمرو واقعی	قدرت	+	–	+

مقایسه کنید

جدول صفحهٔ بعد دو نوع نظام سیاسی لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی را با هم مقایسه می‌کند. محورهای مقایسهٔ آن به شرح زیر از جدول فعالیت قبلی استخراج شده‌اند.

- **مشارکت مردم:** نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود چیست؟
- **ارزیابی فعالیت و تصمیم مردم و حاکمان:** فعالیت‌ها و تصمیم‌های مردم و حاکمان با چه ملاک‌هایی ارزیابی می‌شود؟
- **تعامل نظام سیاسی و جهان اجتماعی:** هر نظام سیاسی با کدام جهان اجتماعی سازگاری دارد؟
- **تعامل علوم اجتماعی و نظام‌های سیاسی:** ملاک ارزیابی فعالیت‌ها و تصمیم‌های مردم و حاکمان را کدام علم اجتماعی کشف می‌کند؟

مقایسه کنید	
لیبرال دموکراسی	**جمهوری اسلامی**
ـ لیبرالیسم به معنای مجاز دانستن همهٔ امور برای انسان و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است. ـ با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم شکل می‌گیرد و هیچ حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت نمی‌شناسد. ـ نظام سیاسی سازگار با فرهنگ جهان غرب که رویکردی سکولار و دنیوی به جهان هستی دارد. ـ در این نظام آزادی مهم‌ترین ارزش اجتماعی است و ثبات، رفاه و سلطه بر طبیعت از دیگر ارزش‌های مهم آن به شمار می‌روند. ـ در این نظام فقط می‌توان از مقبولیت قدرت حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت.	ـ در این ترکیب، جمهوری به این معناست که مردم خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و اسلامی نشانگر این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی براساس عقاید و ارزش‌های اسلامی سازمان می‌یابد. ـ قوانین و مقررات آن با خواست مردم و براساس احکام الهی و اسلامی تعیین می‌گردند. ـ نظام سیاسی سازگار با فرهنگ توحیدی که در جهان اسلام مورد توجه و اقبال قرار گرفته است. ـ ارزش‌های سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می‌شوند. مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند. ـ در این نظام می‌توان از مقبولیت و مشروعیت حقیقی سخن گفت.

مباحثه کنید

زندگی اجتماعی انسان‌ها به‌ویژه در عرصه سیاسی، عرصه انتخاب دمادم ارزش‌هاست. به نظر شما دست شستن از داوری علمی و عقلانی درباره ارزش‌های اجتماعی و سیاسی چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

مفـاهیـم اساسی

ـ قدرت نرم .....

خلاصـه کنیـد

ـ کنش‌های سیاسی با هدف بهترساختن وضع موجود یا جلوگیری از بدتر شدن آن انجام می‌شوند.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس هفتم

نابرابری اجتماعی

مدیران یک شرکت تولیدی، دربارهٔ چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان شرکت اختلاف نظر دارند؛ برخی پیشنهاد می‌کنند، به هر کسی به اندازه‌ای که شایستگی دارد، دستمزد پرداخت شود. این عده تفاوت‌های افراد مانند توان جسمی و ذهنی، انگیزه و مهارت را برجسته می‌کنند، رقابت میان افراد برای تولید بیشتر را ضروری می‌دانند و افراد و گروه‌های «توانگر» را در اولویت قرار می‌دهند.

برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند، از هر کس به اندازهٔ توانش کار بخواهیم اما به اندازهٔ نیازش به او دستمزد بدهیم. این عده شباهت‌های افراد مانند همنوع، هم‌وطن و همکار بودن را برجسته می‌کنند و بر آن تأکید می‌نمایند، ولی افراد و گروه‌های «کم‌توان» را در اولویت قرار می‌دهند.

راهکار پیشنهادی هر گروه برای تعیین قیمت کار افراد نیز متفاوت است.

گروه اول معتقدند بازار همان‌طور که قیمت کالاها را براساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، می‌تواند قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید. اما از نظر گروه دوم، بازار نمی‌تواند ارزش واقعی کالاها و کار افراد را مشخص کند. برای مثال شاید فردی ناچار شود برای تعمیر ترکیدگی لولهٔ آب خانه‌اش در یک روز تعطیل تابستانی، مبلغ گزافی به تنها لوله‌کشی که آمادهٔ کار است، بپردازد، اما آیا ارزش واقعی کار این لوله‌کش، همین مقدار است؟ همان‌طور که برخی راننده‌های تاکسی در ساعات پرتردد و روزهای بارانی، کرایه‌ای را طلب می‌کنند که بیشتر از نرخ قانونی است. به همین دلیل گروه دوم، دخالت دولت برای کنترل بازار را لازم می‌دانند. آنها به دولت اعتماد می‌کنند و معتقدند دولت به نمایندگی از همه و به نفع همه عمل می‌کند.

هرچند مدیران این شرکت دربارهٔ چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان گفت‌وگو می‌کنند، امّا در واقع به دنبال

تحقق هدف بزرگ‌تر و اساسی‌تری هستند. آیا می‌توانید هدف و مسئلهٔ اصلی آنها را حدس بزنید؟ شما راهکار کدام گروه را بیشتر می‌پسندید؟ آیا خودتان راهکار دیگری برای دستیابی به آن هدف دارید؟

تفاوت یا نابرابری؟

همه می‌دانیدکه افراد از جنبه‌های مختلف با یکدیگر متفاوت‌اند. انسان‌ها از نظر قد، وزن، جنس، رنگ پوست، توانایی جسمی و ذهنی، قدرت سیاسی، ثروت، تحصیلات، مهارت، پایگاه اجتماعی، محل سکونت، زبان، لهجه و... باهم تفاوت دارند. اما آیا همهٔ این تفاوت‌ها از یک نوع‌اند؟

با دقت در تفاوت‌های میان افراد مشخص می‌شود که همهٔ تفاوت‌ها از یک نوع نیستند؛

- برخی تفاوت‌ها، تفاوت‌های اسمی نامیده می‌شوند و نمی‌توان افراد را بر اساس این تفاوت‌ها، رتبه‌بندی کرد. مثلاً برخی افراد سفیدپوست و برخی رنگین‌پوست هستند. این دو گروه از نظر رنگ پوست متفاوت‌اند، امّا هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد. یا زن و مرد از نظر جنسیت با یکدیگر متفاوت‌اند اما هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد.
- برخی تفاوت‌ها مانند تفاوت در قد، هوش، ثروت و تحصیلات، تفاوت‌های رتبه‌ای نامیده می‌شوند و می‌توان افراد را براساس این تفاوت‌ها، رتبه‌بندی کرد؛ یعنی برخی افراد کمتر و برخی بیشتر از این ویژگی‌ها برخوردارند. برای مثال افرادی که دارای قد و ضریب هوشی متفاوت هستند، با هم نابرابرند یا افرادی که دارای ثروت و تحصیلات متفاوت هستند، با هم نابرابرند.

آیا نابرابری در قد و هوش همانند نابرابری در ثروت و تحصیلات است؟ نابرابری‌ها، خود دوگونه‌اند؛ برخی نابرابری‌ها، طبیعی هستند مانند نابرابری افراد در قد و ضریب هوشی، اما برخی نابرابری‌ها مانند نابرابری در تحصیلات و ثروت، اجتماعی‌اند؛ یعنی در جامعه ایجاد می‌شوند. برای مثال میزان تلاش افراد یا موقعیت خانواده‌ای که در آن متولد شده‌اند، آنها را از نظر رتبه نابرابر می‌سازد. بنابراین تفاوت‌ها را می‌توان به سه نوع «تفاوت اسمی»، «نابرابری طبیعی» و «نابرابری اجتماعی» تقسیم کرد.

■ اعتراضات زنان با پلاکاردهایی در دست برای احقاق حق رأی (لندن، ۱۹۱۱). در انگلستان، زنان در مقابل شوهر، مالک دارایی خویش نبودند. حق مالکیت، حق کار و حق رأی به‌تدریج و پس از دهه‌ها مبارزه، به زنان داده شد.

■ در نظام آپارتاید، تفکیک نژادی در اماکن عمومی؛ ایستگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و... اجرا می‌شد.

گفت‌وگو کنید

- در طول تاریخ، بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع، تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی را بهانه‌ای برای نابرابری‌های اجتماعی قرار داده‌اند. مثلاً به دلیل تفاوت میان دو جنس یا نژادهای مختلف، میان آنها نابرابری‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند.
- عده‌ای در مخالفت با این نوع برخوردها، همهٔ تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را نابرابری اجتماعی می‌پندارند و همهٔ نابرابری‌های اجتماعی را نیز مضر و مخرب می‌دانند. هردوی این نگاه‌ها، نادرست‌اند. به نظر شما هر کدام از این دو نگاه چه مشکلاتی ایجاد می‌کنند؟

سه رویکرد به نابرابری اجتماعی

«**نابرابری اجتماعی**» یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان است. تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی در صورتی که به نابرابری‌های اجتماعی منجر شوند، مورد توجه جامعه شناسان قرار می‌گیرند.

جامعه‌شناسان در مطالعهٔ نابرابری‌های اجتماعی، به قشربندی اجتماعی در جوامع توجه دارند و می‌گویند علّت نابرابری‌های اجتماعی این است که مزایای اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و دانش به‌صورت نابرابر میان افراد توزیع شده‌اند، از این رو برخی افراد در بالای سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرند و برخی افراد در پایین آن.

■ مفهوم قشربندی در جامعه‌شناسی، از زمین‌شناسی گرفته شده است و جامعه همانند زمین دارای لایه‌بندی سلسله مراتبی دانسته شده است.

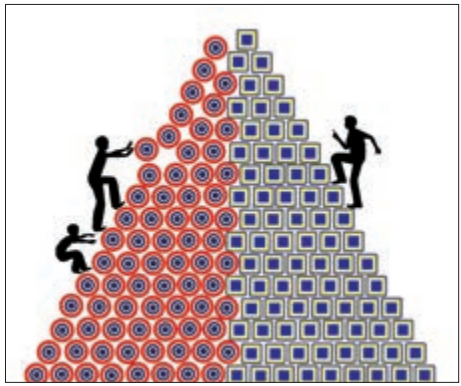

■ برخی افراد برای دستیابی به مزایای اجتماعی راه هموارتری پیش رو دارند.

امّا آیا وجود نابرابری‌های اجتماعی برای جامعه ضرورت دارد؟ یا اینکه برای برقراری عدالت اجتماعی باید با نابرابری اجتماعی مبارزه کنیم و همهٔ افراد و گروه‌ها را برابر نماییم؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای متفاوتی وجود دارد؛

رویکرد اول: برخی جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری اجتماعی برای بقای جامعه ضرورت دارد. از نظر آنان نابرابری اجتماعی از تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی ناشی می‌شود.
برای مثال دو نفر را تصور کنید که هر کدام یک هکتار زمین دارند و در آن کشاورزی می‌کنند. در پایان سال فردی که توانمند بوده و تلاش بیشتری کرده است، محصول بیشتری برداشت خواهد کرد. ممکن است فرد دیگر به‌دلیل ناتوانی یا تنبلی نتواند هیچ محصولی برداشت نماید. این فرد برای برطرف کردن نیازهایش، به دیگری که محصول بیشتری برداشت نموده، نیازمند خواهد شد. در اینجا یک مبادله رخ می‌دهد، مثلاً فردی که محصول اضافی دارد، نصف زمین فردی که محصول ندارد را از او می‌گیرد و در عوض هزینه‌های زندگی او را برای یک سال تأمین می‌کند. از این به بعد، یکی از کشاورزان یک و نیم هکتار زمین دارد و دیگری نیم هکتار. اگر این روند سال بعد هم ادامه پیدا کند، کسی که باز هم نتوانسته محصولی برداشت نماید، دیگر زمینی نخواهد داشت و ناچار به کار مزدی خواهد شد؛ یعنی برای دیگری کار خواهد کرد.
این جامعه‌شناسان طرف‌دار قشربندی اجتماعی هستند و معتقدند که از گذشته تا حال، هیچ جامعه‌ای بدون قشربندی اجتماعی نبوده است یعنی قشربندی پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است.

■ در نظام فئودالی دهقانان شبیه برده بودند؛ مالک چیزی نبودند و به فئودال تعلق داشتند.

■ رزا پارکس، زن سیاهپوست امریکایی که حاضر نشده بود جای خود را در اتوبوس به یک مرد سفیدپوست بدهد و به‌همین علّت بازداشت و جریمه شد.

طرف‌داران قشربندی اجتماعی چنین می‌پندارند که نابرابری‌های اجتماعی نتیجهٔ تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی هستند، بنابراین عادلانه‌اند اما آنها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نابرابری‌های اجتماعی همیشه نتیجهٔ نابرابری‌های طبیعی نیستند. مثال ذکر شده در ابتدای بحث شاید بتواند نقطهٔ آغاز شکل‌گیری نابرابری‌های اجتماعی را توجیه نماید، امّا نمی‌تواند نابرابری اجتماعی میان افرادی که در طبقات اجتماعی مختلف متولد می‌شوند را توضیح دهد. در هر جامعه‌ای، برخی از افراد در طبقهٔ بالا و برخی دیگر در طبقهٔ پایین متولد می‌شوند؛ یعنی نقطهٔ شروع رقابت میان افراد، یکسان نیست. مثلاً کودکانی که در طبقهٔ بالا متولد می‌شوند، نسبت به کودکانی که در طبقهٔ پایین متولد می‌شوند، از امکانات آموزشی بهتری برخوردارند. در چنین شرایطی یک نابرابری اجتماعی مقدمهٔ نابرابری‌های اجتماعی بعدی می‌شود، نه یک تفاوت یا نابرابری طبیعی.

طرف‌داران قشربندی با طبیعی دانستن قشربندی اجتماعی، نقش انسان‌ها و جوامع در پدید آمدن و ادامه‌یافتن آن را نادیده می‌گیرند و تغییر در آن را چندان امکان‌پذیر نمی‌دانند. به‌علاوه با تأکید بر کارکردهای قشربندی، آن را تأیید و تثبیت می‌کنند.

با اینکه طرف‌داران قشربندی اجتماعی رقابت را در زندگی اجتماعی، ضروری می‌دانند امّا از این نکتهٔ مهم غفلت می‌کنند که در رقابت عادلانه باید نقطهٔ شروع رقابت یکسان باشد. شما دربارهٔ رقابت در زندگی اجتماعی چه نظری دارید؟

■ صندلی بازی یک بازی گروهی است که اگر صرفاً با نگاه رقابتی انجام شود، روحیهٔ خودخواهی را تقویت و همکاری را تضعیف می‌کند.

رویکرد دوم: اندیشمندان اجتماعی که مخالف قشربندی اجتماعی هستند، معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی، ناشی از تفاوت‌ها و نابرابری‌های طبیعی نیست، بلکه نتیجهٔ روابط سلطه‌جویانه میان انسان‌هاست و باید با آن مبارزه کرد. اینان عدالت اقتصادی را مهم می‌دانند و معتقدند که با توزیع برابر ثروت، عدالت برقرار خواهد شد. از نظر آنان، مالکیت خصوصی موجب برقراری روابط ظالمانه میان افراد و در نتیجه، نابرابری اجتماعی شده است، بنابراین برای ایجاد برابری، باید مالکیت خصوصی را از میان برداشت، مخالفان قشربندی گمان می‌کنند، اگر مالکیت خصوصی از بین برود، دیگر طبقهٔ پایین نخواهیم داشت و بدین ترتیب همگان شرایطی یکسان خواهند داشت. از نظر آنان قشربندی اجتماعی توسط انسان‌ها پدید آمده و تداوم یا تغییر آن نیز به دست آنهاست. علاوه‌بر این، تأکید آنان بر معایب قشربندی نشان می‌دهد که آنان خواهان از میان برداشتن قشربندی هستند. آیا حذف مالکیت خصوصی راه‌حل مناسبی برای برقراری عدالت در جامعه است؟ آیا عدالت به معنای برابری است؟

در جوامع سوسیالیستی، مالکیت خصوصی وسایل تولید وجود نداشت.

با حذف مالکیت خصوصی، انگیزهٔ رقابت از بین می‌رود؛ زیرا این امر سبب می‌شود تلاش و شایستگی افراد کوشا و توانمند نادیده گرفته شود.

در این رویکرد، نقطهٔ شروع رقابت‌ها یکسان می‌شود امّا به‌دلیل اینکه انگیزهٔ رقابت از بین می‌رود، راه پیشرفت مادی مسدود می‌گردد.

به نظر شما آیا رقابت و رفاقت همیشه در مقابل یکدیگرند؟

ببینیم و بدانیم

فیلم «نیاز» روایت نوجوانی به نام علی است که پس از فوت پدرش سرپرست خانواده می‌شود و برای کار به یک چاپخانه می‌رود. ولی در آنجا رقیبی هست که او هم به این کار نیاز دارد. رقابت این دو نوجوان بر سر کار، بلوغ فکری و اجتماعی‌شان را به‌دنبال دارد.

رویکرد سوم: طرف‌داران عدالت اجتماعی معتقدند هیچ‌کدام از دو رویکرد قبل، عادلانه نیستند. رویکرد اول عادلانه نیست چون این واقعیت را نادیده می‌گیرد که افرادی که در طبقهٔ اجتماعی پایین متولد می‌شوند حتّی با داشتن شایستگی و تلاش برابر با افرادی که در طبقهٔ اجتماعی بالا متولد می‌شوند، به سادگی امکان رقابت ندارند. رویکرد دوم نیز عادلانه نیست زیرا در آن افراد توانمند و کوشا، به اندازهٔ استحقاقی که دارند، از مزایای اجتماعی برخوردار نمی‌شوند. در رویکرد اول، نقطهٔ آغازِ رقابت و در رویکرد دوم نقطهٔ پایان رقابت، عادلانه نیست. هر دو رویکرد به دلیل ناعادلانه بودن، با فطرت انسانی سازگار نیستند و در نتیجه به شکست می‌انجامند.

در رویکرد عادلانه، مالکیت خصوصی لغو نمی‌شود امّا جامعه وظیفه دارد امکان رقابت را برای همگان فراهم کند و نقطهٔ شروع رقابت را یکسان نماید. بدین منظور دولت به نمایندگی از جامعه موظف است، نیازهای ضروری همهٔ افراد مانند خوراک، پوشاک و مسکن را تأمین کند. بدین ترتیب، همهٔ کودکان از امکانات اولیه برای پیشرفت، بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند براساس توانایی و شایستگی خود با دیگران رقابت نمایند. دولت نیز تلاش می‌کند برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی تدابیر بیشتری بیندیشد؛ مثلاً از ثروتمندان مالیات بگیرد و از آن برای رفع فقر در جامعه استفاده کند.

■ مالیات ابزاری برای کاهش فاصلهٔ طبقاتی است.

■ دولت‌ها برای حمایت از اقشار کم درآمد آنها را زیر چتر حمایت بیمه‌های اجتماعی قرار می‌دهند.

■ طرح خانه‌سازی عمومی برای اقشار کم‌درآمد در برزیل

این رویکرد نه با رهاسازی مطلق موافق است و نه با کنترل مطلق. نه اجرای عدالت را به‌دست نامرئی بازار می‌سپارد و نه دخالت همه‌جانبهٔ دولت را می‌پذیرد. طرف‌داران این رویکرد به دنبال برقراری عدالت اجتماعی هستند امّا به بهانهٔ عدالت اجتماعی، آزادی‌های افراد و امکان رقابت میان آنها را از بین نمی‌برند.

این سه رویکرد در مدل زیر نمایش داده شده است. آیا می‌توانید آن را تفسیر کنید؟

ارزیابی کنید

جوامع مختلف برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی راهکارها و راه‌حل‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند از جمله؛

ـ گرفتن مالیات از اقشار برخوردار

ـ پرداخت یارانه به اقشار کم برخوردار

به نظر شما آیا اجرای این راه‌حل‌ها سبب کاهش نابرابری‌های اجتماعی در ایران شده است؟

راهکار پیشنهادی شما برای کاهش نابرابری اجتماعی در کشور چیست؟

بخوانیم و بدانیم

برخی جامعه‌شناسان، قشربندی اجتماعی را جهانی و ضروری می‌دانند؛ آنان کارکردهای قشربندی را با طرح چند سؤال و پاسخ به آنها، شرح می‌دهند؛ مانند اینکه جامعه چگونه انگیزهٔ برعهده گرفتن نقش‌های مناسب و پس از آن انگیزهٔ انجام وظایف این نقش‌ها را در افراد ایجاد می‌کند؟ سپس توضیح می‌دهند که:

ـ برخی نقش‌ها از نقش‌های دیگر کم زحمت‌تر، راحت‌تر و خوشایندترند.

ـ برخی نقش‌ها برای بقای جامعه از نقش‌های دیگر، مهم‌ترند.

ـ نقش‌های متفاوت، به توانایی‌ها و استعدادهای متفاوتی نیاز دارند.

به نظر این جامعه‌شناسان، نقش‌های عالی رتبه همان نقش‌هایی هستند که بر عهده گرفتن آنها پرزحمت و پرمسئولیت است ولی برای بقای جامعه مهم‌ترند و به بیشترین توانایی و استعداد نیاز دارند. بنابراین جامعه باید پاداش‌های بیشتری برای این نقش‌ها در نظر بگیرد تا افراد شایسته، این نقش‌ها را بپذیرند و به خوبی آنها را ایفا نمایند وگرنه نقش‌های بلندپایه در جامعه بدون متصدی می‌مانند؛ مثلاً برای اینکه افراد، دردسرها و سختی‌های تحصیل و کار در رشتهٔ پزشکی را بپذیرند، جامعه ناگزیر است که حقوق بالا، فراغت کافی و احترام زیادی برای این نقش در نظر بگیرد.

به این نظریه انتقادات مهمی وارد شده است:

- جایگاه ممتاز کسانی را که از مزایای اجتماعیِ قدرت و ثروت برخوردارند،حفظ می‌کند زیرا آنها را شایستهٔ داشتن چنین امتیازاتی می‌داند و حتّی اعطای چنین پاداش‌هایی را به صلاح جامعه‌می‌بیند.
- این نظر که چون نظام قشربندی در گذشته وجود داشته و در حال حاضر نیز وجود دارد پس در آینده هم باید باشد، صحیح نیست. شاید جوامع آینده را بتوان به شیوهٔ قشربندی نشده‌ای ساخت تا نابرابری اجتماعی تا حد امکان کاهش یابد.
- این فکر که هر نقشی که مزایای اجتماعی بیشتری دریافت می‌کند، برای جامعه مهم‌تر است، چندان قابل دفاع نیست. آیا واقعاً نقش یک پرستار در جامعه، کم‌اهمیت‌تر از یک هنرپیشهٔ سینما است؟ آیا نقش یک رفتگر برای جامعه، حیاتی‌تر از مدیران تبلیغاتی نیست؟ آیا ثروت، قدرت و احترام اختصاص داده شده به این نقش‌ها متناسب با اهمیت آنهاست؟ آیا نقش‌هایی که مزایای اجتماعی کمتری دریافت می‌کنند لزوماً راحت‌تر و خوشایندترند؟ مثلاً نقش کارگر راحت‌تر و خوشایندتر از نقش مدیر است؟
- آیا افراد واجد شرایط برای نقش‌های بلندپایه به راستی کمیاب‌اند؟ یا چون بعضی افراد از کسب آموزش‌های لازم برای دستیابی به نقش‌های بلندپایه محروم‌اند و فرصت نمی‌کنند که توانایی‌هایشان را نشان دهند، تعداد افراد شایسته، کم به نظر می‌رسد؟
- لازم نیست همیشه برای تشویق مردم به برعهده گرفتن نقش‌های بلندپایه، حتماً به آنها قدرت، درآمد و احترام بدهیم. گاهی آدم‌ها به‌دلیل رضایت از انجام کار خوب یا به‌خاطر خدمت به دیگران و مهم‌تر از همه کسب رضایت الهی، به ایفای نقش‌های مهم و پرزحمت ترغیب می‌شوند.

جامعه شناسی انتقادی

پیوند دانش و ارزش

در پایان درس گذشته بیان شد که جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای تبیینی و تفسیری محافظه‌کارند و انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. آیا شما می‌توانید دلایل آنها را برای چنین ادعایی بازگو کنید؟

غلبه رویکرد تبیینی در جامعه‌شناسی موجب می‌شد که کار داوری دربارهٔ ارزش‌ها خارج از قلمرو علوم اجـتماعی قرار گیرد و غیرعلمی قلمداد شود. در این نگاه انتقاد از وضعیت موجود و تجویز راه‌حل برای بهتر شدن آن کار علم نبود. این اعتقاد با عنوان «جدایی دانش از ارزش» بیان می‌شد؛ یـعنی دانش و ارزش دو قـلمرو متمایز و متقابل دارند؛ «دانش»، قلمرو

«تبیین»[1] و در مقابل «ارزش»، قلمرو «تفسیر»[2] معرفی می‌شد. با غلبه رویکرد تفسیری، رویکرد تبیینی به حاشیه رفت و راه بازگشت دعاوی انتقادی و تجویزی به علوم اجتماعی باز شد. این بار از پیوند دانش و ارزش سخن به میان می‌آید و «**دانش انتقادی**» شکل می‌گیرد. دانش انتقادی، دانشی است که از وضعیت موجود انتقاد می‌کند و می‌خواهد برای عبور از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب راه‌حل ارائه کند.

■ مرد سیاه‌پوست در حال خوردن آب از آب‌خوری رنگین‌پوستان براساس قانون جیم‌کرو (جدا امّا برابر) که بین سال‌های ۱۹۶۵ـ۱۸۷۶ به اجرا درآمد، همه اماکن عمومی، مدارس دولتی، اتوبوس و حتّی پارک‌ها برای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جدا شد.

■ Loving v.virginia نام پرونده‌ای در حقوق مدنی امریکا و مربوط به ازدواج یک مرد سفیدپوست و زن سیاه‌پوست است. آنها به‌دلیل نقض قانون هم‌گرایی نژادی که در آن هرکس باید با هم‌نژاد و هم‌طبقه خود ازدواج می‌کرد، به یک سال حبس محکوم شدند. محکومیت آنها بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی داشت.

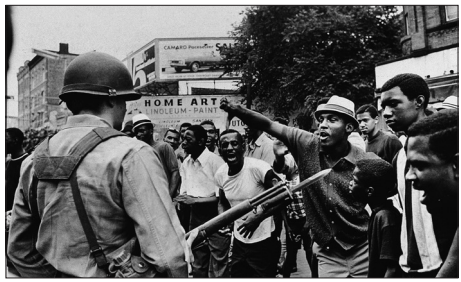

■ دههٔ شصت میلادی عصر اعتراض سیاه‌پوستان، سر بر کشیدن دوباره جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش ضد جنگ ویتنام بود.

بدین ترتیب از درون رویکرد تفسیری، نوع جدیدی از جامعه‌شناسی به نام «**جامعه‌شناسی انتقادی**» پدید آمد که به توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی بسنده نمی‌کند بلکه به داوری ارزشی پدیده‌های مورد مطالعه می‌پردازد و آن را با ملاک‌های ارزشی (خوب و بد) و هنجاری (باید و نباید) ارزیابی می‌کند؛ جامعه‌شناسی انتقادی علم را به معنای حسی و تجربی آن محدود نمی‌کند

۱ـ کشف و بازخوانی «واقعیت‌ها»
۲ـ خلق و بازسازی «ارزش‌ها»

و تلاش می‌کند از محدودیت‌های علم تجربی رها شود تا بتواند چنین معیارهایی را جست‌وجو کند. مثلاً صرفاً به توصیف و تبیین تبعیض نژادی در جوامع نمی‌پردازد بلکه آن را تقبیح و از آن انتقاد می‌کند و یا عدالت اجتماعی را تحسین می‌کند و برای گسترش آن راه‌حل‌هایی تجویز می‌کند.

مهم‌ترین هدف جامعه‌شناسی انتقادی، نقد وضعیت موجود جهان اجتماعی و تجویز راه‌حل‌هایی برای رسیدن به یک وضعیت بهتر است. فاصلهٔ میان وضع موجود و وضع مطلوبِ جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها و انتقاد از آنها می‌کشاند. جامعه‌شناسان انتقادی برای داوری و انتقاد، به معیارهای علمی نیاز دارند تا براساس آن وضعیت موجود را ارزیابی کنند، تصویری از وضعیت مطلوب ترسیم کنند و راه عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را پیشنهاد دهند. به نظر شما جامعه‌شناسی انتقادی چگونه به این کار مبادرت می‌کند؟

کنش و ساختار

می‌دانید که زندگی اجتماعی انسان، دو وجه دارد:

- از سویی افراد در زندگی گروهی خود با یکدیگر، جهان اجتماعی و ساختارهای آن را می‌سازند.
- از سوی دیگر هر جهان اجتماعی الزام‌ها و پیامدهایی دارد که زندگی انسان‌ها را متأثر می‌سازد.

تا زمانی که یک جهان اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی افراد پابرجاست، پیامدهای آن نیز باقی است. با تغییر جهان اجتماعی موجود و به دنبال آن، برداشته شدن الزام‌هایش، جهان اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرد و پیامدهای دیگری به دنبال می‌آورد.

همواره این امکان وجود دارد که یکی از این دو وجه زندگی اجتماعی بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گیرد و وجه دیگر آن نادیده گرفته شود؛ مثلاً پیامدهای جهان اجتماعی برای افراد برجسته شوند و بیشتر مورد تأکید قرار گیرند ولی این وجه که جهان اجتماعی ساختهٔ انسان‌هاست نادیده گرفته شود یا بالعکس. یعنی گاهی نظام اجتماعی و ساختارهای آن و گاهی کنش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

برجسته‌کردن یک وجه زندگی اجتماعی و تأکید بر آن و نادیده گرفتن وجه دیگر، می‌تواند آثار و پیامدهای نامطلوبی برای زندگی اجتماعی به وجود بیاورد.

فیلم «دیوانه از قفس پرید»، تحت تأثیر فلسفه فوکو و در نقد قدرت ساخته شد.
تیمارستان هم در فیلم و هم در اندیشه فوکو نمادی از ساختار قدرت است و مقیاس کوچک‌تری از جامعه.
در فیلم، «مک‌مورفی»، نمادی از تلاش برای آزادی و پرستار «رچد» مظهر قدرت سرکوبگر است.

جامعه‌شناسان انتقادی به این نکتهٔ مهم توجه داشتند. آنها همانند جامعه‌شناسان تفسیری بر توانایی و خلّاقیت افراد در ساختن جهان اجتماعی تأکید می‌کنند امّا کم‌توجهی رویکرد تفسیری به ساختارهای اجتماعی و تأثیر این ساختارها بر زندگی افراد را درست نمی‌دانند.جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند گاهی جهان اجتماعی و ساختارهای آن که به دست خود انسان‌ها ایجاد شده‌اند سازندگان خود را زیر سلطه درمی‌آورند. بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و نادیده گرفتن آنها، به معنای چشم‌پوشی از آثار و پیامدهای مخرب آنهاست؛ زیرا انتقاد از ساختارهای اجتماعی را ناممکن می‌سازد و در نتیجه امکان کنترل آثار مخرب آنها از دست می‌رود.

مهم‌تر اینکه گاهی پیامدهای معناها و اراده‌های فرد یا گروهی بر فرد، گروه یا فرهنگ دیگری تحمیل می‌شود. گاهی معناها، ارزش‌ها و ساختارهایی که گروه یا قومی می‌سازند گروه یا قوم دیگری را زیر سلطه خود درمی‌آورد و سرکوب می‌کند.

جامعه‌شناسان انتقادی بر ضرورت انتقاد علمی از ساختارهای سرکوبگر، تأکید می‌کنند تا از سلطه چنین ساختارهایی بر انسان‌ها پیشگیری کنند و زمینه شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی انسانی‌تر را فراهم آورند. جامعه‌شناسی انتقادی به نقد سلطه در روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌پردازد.

ارزیابی دستاورد جامعه‌شناسی انتقادی

جامعه‌شناسی انتقادی با پذیرش رویکرد تفسیری معتقد است که تمام معانی و ارزش‌ها ساخته و پرداخته اراده‌های افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌هاست. هر فرد، گروه و فرهنگی ارادهٔ خاص خود را دارد و معانی و ارزش‌های ویژه خود را خلق می‌کند. هیچ‌کدام بهتر یا بدتر از دیگری نیستند یا هیچ‌کدام درست یا غلط و حق یا باطل نیستند. رویکرد انتقادی هیچ‌گونه حقیقت یا فضیلتی را کشف نمی‌کند تا براساس این حقایق و فضایل به نقد کنش‌ها و روابط میان انسان‌ها و جوامع بپردازد. بلکه برای دفاع از ارادهٔ افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها معتقد است، نباید اراده فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگری تحمیل شود یا فرهنگی از گستره جغرافیایی و محدوده تاریخی خود فراتر رود و بر فرهنگ دیگری اعمال سلطه کند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد و اراده فرد یا گروهی سرکوب گردد، مصداق سلطه است و باید به انتقاد از آن پرداخت. ولی آیا کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان محدود به سلطه و سرکوب اجتماعی است؟ آیا عدالت صرفاً نقد و نفی سلطه و سرکوب است؟ آیا ظلم به خویشتن، ظلم به طبیعت، ظلم به دیگران و ظلم به خدا همگی مصادیق سلطه‌اند؟ آیا جامعه‌شناسی انتقادی ظرفیت انتقاد از تمامی کنش‌های ناپسند فردی و اجتماعی را دارد؟

جامعه‌شناسی انتقادی		
موضوع	روش	هدف
کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن	تفسیری، انتقادی و تجویزی	انتقاد از وضع موجود، تجویز وضع مطلوب و راه رسیدن به آن

بخوانیم و بدانیم

بیرون از زمانه و زمینهٔ جهان متجدد، بشر این‌گونه می‌اندیشد؛
اولاً حقایق و ارزش‌هایی فراتر از انسان وجود دارد که هستی آنها وابسته به انسان نیست؛ یعنی این حقایق ساخته و پرداخته ذهن‌ها و فرهنگ‌های بشری نیستند که از جایی به جایی و زمانی به زمانی دیگر تغییر کنند.
ثانیاً انسان امکان شناخت و دریافت این حقایق را دارد و باید برای دسترسی به آنها تلاش کند. البته انسان‌ها پس از شناخت این ارزش‌ها ممکن است زندگی خود را براساس آنها تنظیم کنند یا برخلاف آنها عمل کنند.
ثالثاً انسان در شناخت صحیح این حقایق و ارزش‌ها ممکن است دچار خطا و اشتباه شود ولی هرگز به سبب اشتباهات احتمالی خود از شناخت این حقایق دست نمی‌کشد.
اکنون در زمانه و زمینهٔ جهان متجدد، جامعه‌شناسی انتقادی بدون پذیرش این اصول سه‌گانه در جست‌وجوی ملاک‌ها و معیارهایی است تا براساس آنها بتواند به نقد و ارزیابی زندگی اجتماعی انسان‌ها بپردازد و با شناسایی وضع مطلوب بشر برای عبور از وضع موجود به وضع مطلوب راهی نشان دهد. دربارهٔ نقاط قوت و ضعف این رویکرد بیشتر تأمل کنید.

به‌جز داد و خوبی مکن در جهان — پناه گمان باش و فرّ مهان
به دینار کم ناز و بخشنده باش — همان داد ده باش و فرخنده باش
به نیکی گرایید و پیمان کنید — به داد و دهش دل گروگان کنید
که خوبی و زشتی ز ما یادگار — بماند، تو جز تخم نیکی مکار

(فردوسی)

تحقیق کنید

اگر چه عدالت، همواره مورد توجه و علاقهٔ انسان‌ها بوده است؛ ولی برای همهٔ دیدگاه‌هایی که دربارهٔ آن سخن می‌گویند، اهمیت یکسانی ندارد. برخی دیدگاه‌ها، عدالت را اساسی‌ترین ارزش یا یکی از اساسی‌ترین ارزش‌ها می‌دانند ولی برای برخی دیگر، عدالت از آن جهت اهمیت می‌یابد که وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌های دیگر است؛ مثلاً عدالت را مقدمهٔ دستیابی به رفاه مادی یا آزادی می‌دانند و برای رسیدن به رفاه و آزادی، خواهان عدالت هستند.

دربارهٔ جایگاه عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقیق کنید و براین‌اساس، وضعیت عدالت آموزشی در ایران امروز را نقد و ارزیابی کنید.

مفـاهیـم اساسی

ـ نابرابری اجتماعی .....

خلاصـه کنیـد

ـ فاصلهٔ میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری دربارهٔ ارزش‌ها می‌کشاند.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس هشتم

سیاستِ هویت

امروزه همهٔ ما ایرانیان شناسنامه داریم. شناسنامه نخستین سند رسمی هویت ماست. این سند را تاجیک‌ها، «زادنامه» و عرب‌ها «هویة» نامیده‌اند. در زبان انگلیسی هم به آن «سند هویت» می‌گویند. به نظر شما، چرا به این سند شناسنامه گفته می‌شود؟

هرکس در همان نگاه اول، بدون اینکه شناسنامه را باز کند و نام و نشان صاحب آن را جویا شود، از نشان (آرم) و عبارت «جمهوری اسلامی ایران» روی جلد شناسنامه، متوجه می‌شود که صاحب شناسنامه، تبعهٔ جمهوری اسلامی ایران است؛ تبعه دولتی با نظام سیاسی «جمهوری» بر بنیاد «اسلامی» در قلمرو سرزمینی به نام «ایران»؛ جمهوری اسلامی بیان حاکمیت ارادهٔ مردم بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است.

همهٔ مردم ایران از هر قوم و مذهبی دارای حقوق و مسئولیت‌های برابرند؛ همه شناسنامه‌ای یک‌رنگ، یک شکل و یک اندازه دارند، و بنابراین همه، اعم از زن و مرد، خردسال و بزرگسال، فقیر و غنی، بی‌سواد و باسواد، در هویت ملّی مشترک‌اند و می‌توانند هم‌آوا با فردوسی بگویند: «همه جای ایران سرای من است». همچنین موظف‌اند از کشور ایران پاسداری کنند و برای استقلال، آزادی و آبادی آن بکوشند.

در صفحهٔ نخست شناسنامه آمده است: «شناسنامه سند هویت شماست؛ برای حفظ حقوق خود به دقت از آن نگهداری کنید» که نشان می‌دهد دولت، هویت فردفرد ایرانیان و حقوق و مسئولیت آنها را به رسمیت می‌شناسد. همچنین نوشته شده است: «هرگونه تغییر و تحریف در شناسنامه یا سوءاستفاده از آن جرم است و مجرم تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرد»؛ یعنی نمی‌توان خودسرانه و به دلخواه خویش در این سند هویت دست برد و آن را تغییر داد.

در صفحه نخست شناسنامه، شماره ملی ده رقمی فرد ثبت شده است که نشانگر جنبه اختصاصی سند هویت

محسوب می‌شود. در این صفحه عکس افراد چاپ شده است؛ این عکس اگرچه ظاهراً عکس فرد خاصی است، امّا به دید عمیق‌تر و وسیع‌تر هویت جنسی، خانوادگی، سنی، نژادی و فرهنگی فرد را نیز می‌تواند آشکار کند. نام و نام‌خانوادگی، آقا یا خانم بودن، محل تولد و زمان تولد که به دو تاریخ هجری شمسی و هجری قمری نوشته شده نیز ابعاد دیگری از هویت ما را آشکار می‌کند. به همین روال صفحات دیگر شناسنامه ابعاد دیگری از هویت ایرانی را بازنمایی می‌کند. آیا می‌توانید دلالت‌های آنها را رمزگشایی کنید؟ آیا اسناد هویتی دیگری را می‌شناسید؟

گذرنامه یک ایرانی در دوره قاجار

نمونه‌ای از یک شناسنامهٔ قدیمی بعد از تشکیل اداره سجل‌احوال، اولین شناسنامه در ایران به شماره ۱ در تاریخ ۳دی‌ماه ۱۲۹۷ هـ. ش به‌نام فاطمه ایرانی صادر شد.

تَنازُع هویت‌ها: وحدت یا کثرت هویت‌ها

در سال گذشته آموختید که با ظهور جهان متجدد، دولت‌هایی شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی مسیحی نمی‌شناختند بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژادشان تعریف می‌کردند. تأکید بر این عوامل، به پیدایش نوع جدیدی از هویت منجر شد که ملّی‌گرایی و وطن‌دوستی مشخصهٔ اصلی آن بود. با شکل‌گیری دولت ـ ملّت‌ها، ناسیونالیسم پیدا شد و هویت از منظر دولت ـ ملّت‌ها و توسط آنها تعریف شد امّا بیشتر کشورها دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و... بودند. در این کشورها، گروه‌های مختلف می‌بایست در کنار هم زندگی می‌کردند. دولت‌ها در این کشورها برای تعیین هویت ملی و چگونگی توزیع مزایا و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام و گروه‌های مختلف و همچنین پاسخ‌گویی به درخواست‌ها و رفع نیازهای آنها، ناگزیر از سیاست‌گذاری هویتی بودند. مدل رایج سیاست‌گذاری هویتی در دورهٔ مدرن، «**همانندسازی**» بود.

بوراکومین‌ها ژاپنی‌هایی هستند که در دورهٔ فئودالی مورد غضب قرار گرفتند. آنها هیچ فرقی با سایرین ندارند ولی همواره مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. با نوسازی ژاپن دولت آنها را رسماً برابر با دیگران اعلام کرد. ولی هنوز هم تبعیض نسبت به آنها وجود دارد.

همانندسازی به معنای پذیرش ارزش‌ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروه‌های جامعه بود؛ به‌گونه‌ای که همهٔ گروه‌ها همسان شوند. به عبارت دیگر، همانندسازی سیاستی بود که دولت‌ها برای از بین بردن تفاوت‌های هویتی گروه‌های مختلف و یکسان‌سازی آنها در پیش گرفتند.

بخوانیم و بدانیم

نسل‌کشی، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، جداسازی و فشارهای سخت اجتماعی از جمله روش‌های خشونت‌آمیز همانندسازی هستند. اساس این روش‌ها، نفی و طرد دیگریِ متفاوت است. البته در نسل‌کشی، دیگری، شرّی است که باید نابود شود اما در سایر روش‌ها، دیگری اگرچه شر دانسته می‌شود، امکان اصلاح او وجود دارد و با اعمال فشار می‌توان او را به پذیرش الگوهای هویتی جدید مجبور ساخت یا از بقیه جدا کرد.

در جداسازی، گروه مسلط گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی دیگر را به زیستن در مناطقی جدا از محل سکونت گروه مسلط، مجبور می‌کند. همچنین، آنها را از تسهیلات و خدماتی مانند آموزش، بهداشت و درمان محروم می‌سازد یا این خدمات را با کیفیت بسیار پایین‌تری در اختیار آنها می‌گذارد. همانندسازی همیشه به‌صورت یک‌سویه و سخت و خشن انجام نمی‌شود بلکه تفاوت‌ها و تمایزات قومی، نژادی و... می‌توانند از راه دیگری نیز ناپدید شوند که برخی از جامعه‌شناسان آن را «دیگچهٔ همانندسازی» می‌نامند که در آن تعداد کثیری از گروه‌های درگیر قومی نژادی در ارتباط با هم یک فرهنگ مختلط می‌سازند.

نسل‌کشی در کامبوج توسط خِمرهای سرخ (حزب کمونیست)

اخراج و کشتار مسلمانان میانمار موسوم به روهینگیا

در جریان پاک‌سازی قومی در یوگوسلاوی سابق، هزاران مسلمان بوسنیایی جان خود را از دست دادند یا مجبور به ترک شهر و دیار خود شدند.

در دورهٔ پسامدرن، همهٔ آنچه در دورهٔ مدرن پدید آمده بود ـ از جمله سیاست همانندسازی هویت ـ مورد نقد قرار گرفت و به‌جای آن، هویت‌های خرد، محلی و فردی مورد تأکید و توجه قرار گرفت. در این دوره، تکثر، تنوع و حتی بی‌ثباتی و تغییرات مداوم هویت‌ها، مطلوب دانسته شد و هویت ملّی و وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن، نامطلوب پنداشته شد.

اندیشمندان اجتماعی معتقدند که «**سیاستِ‌هویت**» متعلق به این دوره است که هویت‌ها موضوعی برای نزاع و درگیری می‌شوند. سیاستِ هویت، محصول دوران پسامدرن است و بر تفاوت‌ها و هویت‌های خاص و محلی تأکید می‌کند.

از این رو، برخی از پیدایش سیاستِ هویت به باز شدن «جعبهٔ پاندورا» یاد می‌کنند. جعبهٔ پاندورا در اساطیر یونانی جعبه‌ای حاوی تمام بلاهاست که به دست فردی به نام پاندورا گشوده می‌شود. بر اساس این افسانهٔ یونانی، با بازشدن این جعبه ناگهان همهٔ پلیدی‌ها و شرها، رها و به سوی زمین سرازیر شدند، بدی‌ها در جهان پراکنده شدند و با خوبی‌ها درآمیختند؛ به‌طوری که دیگر تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر ممکن نبود و رنج و بیماری، پیری و مرگ، دروغ، دزدی و جنایت که قبل از آن وجود نداشت گسترش یافت.

در اواخر قرن بیستم، هویت به‌جای قشربندی و کشمکش طبقاتی، محور اصلی مباحثات فکری و

سیاسی شد. در دورهٔ پسامدرن، هویت از منظر گروه‌های اجتماعی مختلف و توسط آنها، تعریف می‌شود. در این دوره، افراد، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر اساس علاقه‌های فرهنگی و هویتی خود پی می‌گیرند، علاوه‌بر ثروت و قدرت، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می‌شوند. در همهٔ این عرصه‌ها، سیاستِ هویت ایجاد می‌شود و تنازع و درگیری افزایش می‌یابد. امروزه، جهانی شدن و توسعهٔ ارتباطات، از سویی زمینهٔ شکل‌گیری جهانی بدون مرز را فراهم کرده است که در آن، درهم‌آمیختن فرهنگ‌ها موجب می‌شود که فرهنگ‌ها دیگر کاملاً خالص و ثابت نباشند و هویت‌ها به شدت دستخوش تغییر شوند. از سوی دیگر، بسیاری از جوامع و گروه‌ها، به دفاع از خود برخاسته‌اند و با ساختن هویتی خاص برای خود یا بازگشت به هویت واقعی خویش، در برابر هویتی که فرایند جهانی شدن به آنها تحمیل می‌کند، مقاومت می‌کنند و خواهان رهایی از این هویت تحمیلی هستند. جنبش‌های سبک زندگی، زنان، آفریقایی‌ـآمریکایی‌ها، آسیایی‌تبارها، جوانان، اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنبش زیست‌محیطی نمونه‌هایی از این اعتراض‌ها و مقاومت‌ها هستند.

در چنین شرایطی، مدل «**تکثرگرا**» به‌جای مدل همانندسازی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. در مدل تکثرگرا، تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی و زبانی حفظ و حتّی تشدید می‌گردد. البته در این الگو، همچنان وجود یک ساختار مشترک سیاسی و اقتصادی ضروری دانسته می‌شود؛ که گروه‌های مختلف را به یکدیگر پیوند دهد.

■ دروں بسیاری از جوامع صنعتی، تقسیم بندی‌های نژادی و قومی وجود دارد؛ جدایی فرانسوی زبانان ایالت کبک از انگلیسی‌زبان‌ها در کانادا و کشمکش میان فلامان‌ها و والون‌ها در بلژیک.

بخوانیم و بدانیم

در مدل تکثرگرا گاهی بعد فرهنگی هویت و تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و... مورد تأکید قرار می‌گیرند و گاهی به بعد سیاسی هویت توجه می‌شود و بر آزادی‌های اجتماعی اقوام و گروه‌های مختلف و فرصت سهیم شدن آنها در قدرت سیاسی تأکید می‌شود و یا راهکارهای مسالمت‌آمیز برای حل منازعات گروهی و قومی ارائه می‌گردد. گسترش برابری و رفع تبعیض‌های قومی و گروهی نیز در بعد اجتماعی هویت مورد توجه قرار می‌گیرد.

سیاستِ هویت می‌تواند دو چهره پیدا کند: یا به‌صورت افراطی بر تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها تأکید می‌کند و سبب چندپارگی سیاسی و فرهنگی درون جوامع می‌شود و یا گروه‌های به‌حاشیه رانده شده را به رسمیت می‌شناسد و از آنان حمایت می‌کند.

کوکلاس کلان نام سازمان‌های همبسته‌ای در ایالات متحده امریکا در گذشته و امروز است که پشتیبان برتری نژاد سفید است.

جشن سال نوی چینی همراه با نمایش‌ها و تزیین‌هایش فقط رویدادی نمایشی نیست که هر سال در امریکا برگزار می‌شود بلکه نماد تداوم و پیوستگی فرهنگی چینی‌ها در امریکاست.

مقایسه کنید

تاکنون با دو مدل سیاست‌گذاری هویتی آشنا شدید. این دو مدل را مقایسه و ارزیابی کنید. به نظر شما، هرکدام از این دو مدل چگونه به منازعه‌های هویتی دامن می‌زنند و چگونه برای حل این منازعات اقدام می‌کنند؟

تَعارف هویت‌ها: وحدت و کثرت هویت‌ها

شناخت متقابل هویت‌ها یا «الگوی تَعارف» در مقابل دو الگوی همانندسازی و تکثرگرا قرار می‌گیرد و به شناخت متقابل افراد، گروه‌ها و جوامع از یکدیگر توجه دارد. دربارهٔ الگوی تَعارف چه می‌دانید؟

شناخت متقابل افراد و جوامع از یکدیگر، هم به آنها کمک می‌کند که تفاوت‌های همدیگر را درک کنند و به این تفاوت‌ها احترام بگذارند و هم اشتراکاتی را ایجاد می‌کند که به بهترشدن روابطشان منجر می‌شود.

تَعارف به معنای شناخت متقابل است. «**الگوی تَعارف**» در مقابل «**الگوی تنازع**» قرار دارد و همان الگویی است که قرآن ارائه می‌کند: «انّا خَلَقْناکم مِنْ ذَکَرٍ وَ اُنثیٰ و جَعَلْناکم شعوباً و قبائِلَ لِتَعارَفوا»[1]؛ و شما را به‌صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. سپس تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها، ملاک برتر دانستن خود از دیگری نیست و فقط زندگی بر اساس تقوا معیار برتری، بزرگی و بزرگواری است.

۱ـ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [اینها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است. (سورهٔ حجرات، آیه ۱۳)

الگوی مطلوب قرآنی، تکثر و تنوع زبانی، نژادی و قومی را، مانع وحدت و همدلی نمی‌داند، بلکه انسان‌ها را به منشأ وحدت رهنمون می‌سازد؛ «و مِن آیاته خَلقُ السماواتِ و الارضِ واختلافُ أَلْسِنَتِکُمْ و أَلوانِکُم إِنَّ في ذلک لَآیاتٍ لِلعالِمینَ».[1]

رشد و شکوفایی جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری نیز به دلیل پیروی از این الگو و احترامی بود که اقوام مختلف در جهان اسلام برای یکدیگر قائل بودند. برای جهان اسلام به‌هیچ‌وجه نگران‌کننده نبود که بزرگ‌ترین دانشمند صرف و نحو زبان عربی، یک ایرانی به نام سیبویه است و مهم‌ترین حکمای جهان اسلام فارابی و ابن‌سینا هستند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌شناسند». انسان هنگامی که در تاریکیِ ناآگاهی به سر می‌برد، هر شبحی را که از دور می‌بیند و هر آوازی را که می‌شنود، نشانهٔ حیوانی درنده و خطرناک می‌پندارد. افراد معمولاً به دیگرانی که آنها را به‌درستی نمی‌شناسند، بدبین‌اند و از آنها دوری می‌کنند. از این‌رو، یکی از راه‌های ایجاد آشتی، اتحاد و دوستی در میان گروه‌ها و ملت‌ها، شناخت متقابل است. در این میان، حکومت می‌تواند با زمینه‌سازی برای شناخت مردم از یکدیگر در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای، بسیاری از مشکلات را حل کند و امکان همدلی مردم با یکدیگر را فراهم آورد.[2]

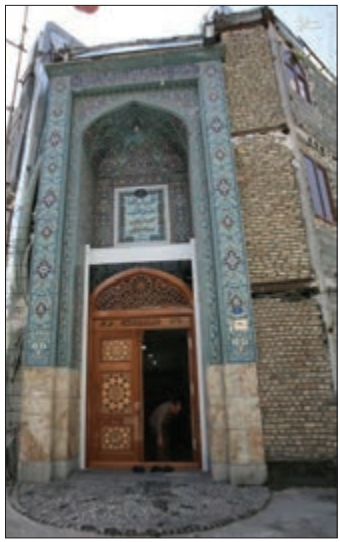

خیابان سی‌تیر تهران، خیابان صلح ادیان نیز نامیده می‌شود.در این خیابان هر روزه صدای خوش اذان از مسجد «حضرت ابراهیم» شنیده می‌شود، صدای ناقوس کلیسا در روزهای یکشنبه و نجوای عبادت عابدان یهودی در کنیسه در روزهای شنبه به گوش می‌رسد و زرتشتیانی که به آتشکده می‌روند.

در این خیابان مسجد، کلیسا، کنیسه و آتشکده به فواصل کوتاهی از یکدیگر قرار گرفته‌اند.

۱ـ و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست. در این نشانه‌هایی است برای اهل دانش. (سورهٔ روم، آیه ۲۲)

۲ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴، حقوق اقوام و گروه‌های مختلف و اقلیت‌های دینی و مذهبی ایران را به رسمیت شناخته و آزادی آنها را در انجام مراسم دینی، تعلیم و تربیت و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) تضمین کرده است. در اصل ۱۵ نیز استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و همچنین تدریس ادبیات محلی در مدارس در کنار زبان رسمی فارسی مجاز شمرده شده است.

گفت‌وگو کنید

سوفیا کوتلاکی، مردم‌شناس یونانی، در کتابی با عنوان «نظام ادب، تَعارف و مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی» به تَعارفات ایرانیان اشاره کرده است. او با انجام پژوهش میدانی، گردآوری داده‌ها و تحلیل و مقایسهٔ آنها نتیجه می‌گیرد که این تَعارفات از احترام، تواضع و صمیمیت ایرانی ناشی می‌شوند؛ یعنی ما ایرانیان هنگامی که می‌خواهیم به دیگران احترام بگذاریم به آنها تَعارف می‌کنیم. این تَعارف به معنای شناخت متقابل است و علاوه بر اینکه ریشهٔ قرآنی دارد، زمینهٔ ارتباطی صمیمانه و صادقانه را فراهم می‌کند.

به نظر شما، کلمهٔ «بی‌تعارف» چه معنایی دارد و آیا کاربرد فعلی این کلمه با توجه به معنای لغوی و یافته‌های مردم‌شناسی صحیح است؟

علوم اجتماعی و سیاست هویت

رفیق یا رقیب رویکرد انتقادی

در درس گذشته آموختید که جامعه‌شناسی انتقادی ریشه در رویکرد تفسیری دارد ولی به دنبال ملاک‌هایی برای داوری علمی درباره ارزش‌ها و هنجارها است و نمی‌خواهد به این وضعیت تن دهد که داوری ارزش‌ها، بیرون از دایره علم صورت گیرد، زیرا در آن صورت سرنوشت ارزش‌ها به مناسبات قدرت و ثروت سپرده می‌شود و همواره ارزش‌های غالب در زندگی اجتماعی، ارزش‌های ثروتمندان و قدرتمندان خواهد بود. رویکرد انتقادی می‌خواهد ظرفیت افشاگری و رهایی‌بخشی را برای علوم اجتماعی نگه دارد و این نقش را در نقد روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌بیند و انتظار دارد علوم اجتماعی با تشخیص و افشای سلطه در مناسبات انسانی، به رهایی انسان کمک کند.

امّا از درون رویکرد تفسیری، جریان دیگری نیز شکل می‌گیرد که چنین کارکردی را برای علوم اجتماعی ناممکن می‌شمارد و راه رهایی انسان را نه از درون علم، که در بیرون علم جست‌وجو می‌کند و معتقد است خودِ علم با «درست و غلط دانستن» و «خوب و بد کردن امور» سلطه‌گری می‌کند؛ زیرا «خوب» را به معنای خوب بودن برخی افراد و گروه‌ها و «بد» را بد بودن برخی دیگر از آنان قلمداد می‌کند. از این منظر، علم چراغی نیست که تاریکی‌ها را روشن کند و موانع را از پیش پای انسان بردارد. آنچه تا امروز به نام علم و دانشِ جهان‌شمول مطرح بود صرفاً ابزار عده‌ای برای سرکوب عدهٔ دیگری بود. سرگذشت دانش همانند سرگذشت قدرت و ثروت، تاریخ سرکوب انسان بوده است. بشر همواره به سرکوبی که از طریق قدرت و ثروت صورت می‌گرفت حساس بود و اکنون متوجه سرکوبی‌ای است که به‌وسیله دانش اعمال می‌شود و دیگر به آن تن نمی‌دهد.

عبور از علم

همگی چنین جمله‌هایی را شنیده‌اید که: «مگه در و دیواره؟ چرا می‌گی این؟ «این» که می‌گی اسم داره!» اسم داشتن، از هویت داشتن و انسان بودن حکایت می‌کند. امروزه شبیه این هشدارها به جامعه‌شناسان داده می‌شود که شما «اشیا» و «ابزار» را بررسی نمی‌کنید. شما اشخاص، جوامع و فرهنگ‌ها را مطالعه می‌کنید که هویت دارند؛ شما در مورد هویت‌ها و ارزش‌ها سخن می‌گویید و در حال قضاوت و تغییر آنهایید. شما همواره درگیر سیاست هویت هستید و پیوسته برخی را تحسین و برخی دیگر را تحقیر می‌کنید. شما از چشم فرهنگی و هویتی به فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌نگرید نه از منظری جهان‌شمول که به همه هویت‌ها و فرهنگ‌ها با یک چشم نگاه می‌کند. شما همواره مشغول پیش بردن برخی فرهنگ‌ها و هویت‌ها و پس راندن برخی دیگر هستید.

در این رویکرد، بخشی از یک حقیقتِ مغفول، آشکار می‌شود. هر نظریه‌ای درون فرهنگ و تاریخ خود تولید می‌شود و هر فرهنگ و هویتی می‌تواند نظریه‌های متناسب با خود را تولید کند. ازاین‌رو هیچ فرهنگ و هویتی نمی‌پسندد که موضوع نظریه‌هایی باشد که در زمینه فرهنگی و تاریخی دیگری شکل گرفته‌اند. هر گروه، جامعه و فرهنگی می‌خواهد از چشمِ خودش به خود بنگرد و نه از چشم دیگران. پیدایش نظریه فمینیستی معاصر، نظریه آفریقایی‌تبار، نظریه آمریکایی بومی و... در علوم اجتماعی امروز، نتیجه چنین مطالبه و درخواستی‌اند. این گروه‌ها می‌گویند آنچه تا امروز به اسم علوم اجتماعی به مطالعه گروه‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها می‌پرداخت، دانشی جهان‌شمول نبود بلکه روایت آن چیزی بود که مردانِ سفیدپوستِ اروپایی می‌پنداشتند و هویت زنان، رنگین‌پوستان و غیراروپاییان را نادیده می‌گرفت.

بی‌شک به حاشیه راندن و حذف هویت‌های انسانی و فرهنگی ناپسند و مخالفت با این امر ناپسند و مبارزهٔ با آن، ارزشمند است. امّا این سکه روی دیگری هم دارد. گاهی تأکید بر تنوع و تکثر هویت‌ها و اصالت بخشیدن به آن به معنای انکار اشتراک و وحدت انسان‌هاست و فرصت گفت‌وگو و معارفهٔ انسان‌ها و فرهنگ‌ها را از بین می‌برد.

اگر ادعا شود دانش، تماماً محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و جوامع و فرهنگ‌ها نیز متفاوت‌اند ـ تازه درون هر جامعه‌ای گروه‌های مختلف وجود دارند و درون هر گروهی افراد مختلف وجود دارند ـ و هر گروه، جامعه و فرهنگی نیز دانش خاص خود را تولید می‌کند؛ چگونه می‌توان گفت که دانش و شناختی، بهتر از شناخت دیگری است؟ چگونه می‌توان میان شناخت‌های مختلف داوری کرد و شناخت صحیح را تشخیص داد. می‌بینید که پایبندی کامل به این رویکرد، امکان شناخت واقعی را از انسان‌ها می‌گیرد و قطعاً رویکردی که اساس دانش را انکار می‌کند نمی‌تواند قابل قبول باشد.

افق کاروان اندیشه بشری

به‌نظر شما چرا امروزه چنین دیدگاهی رواج می‌یابد؟ کدام‌یک از ظرفیت‌های بشری بی‌استفاده مانده است که چنین دیدگاهی رایج می‌شود؟ انسان امروز چه پل‌هایی را پشت سر خود خراب کرده است که تشخیص درست و غلط؛ خوب و بد و مفید و مضر را این‌گونه محلِ اختلاف و نزاع می‌بیند؟ آیا تنها امکان پیش روی بشر این است که در کثرت‌ها و تفاوت‌ها گم گردد و از نسبی‌گرایی سر درآورد و بپذیرد که هیچ ملاکی برای داوری و تشخیص درست و غلط وجود ندارد یا راهی برای برون‌رفت از این نزاع و امکانی برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد، گروه‌ها و جوامع وجود دارد؟ آیا چنین وضعیتی، سرنوشت همهٔ انسان‌ها و جهان‌های اجتماعی است؟ به نظر شما، چه امکانی پیش روی ما و جهان اجتماعی ما وجود دارد؟

مقایسه کنید

با توجه به مطالبی که در درس‌های گذشته آموختید جدول زیر را تکمیل کنید و بر این اساس سه نوع جامعه‌شناسی تبیینی، تفسیری و انتقادی را با هم مقایسه کنید.

نوع / معیار	تبیینی	تفسیری	انتقادی
چه چیزی را مطالعه می‌کند؟ (موضوع)			
چگونه مطالعه می‌کند؟ (روش)			
چه هدفی را دنبال می‌کند؟ (هدف)			

مفـاهیـم اساسی

ـ سیاست هویت .....

خلاصـه کنیـد

ـ دو مدل همانندسازی و تکثرگرا به تنازع‌های هویتی دامن می‌زنند و در مقابل الگوی تَعارف قرار می‌گیرند.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس نهم

پیشینهٔ علوم اجتماعی در جهان اسلام

نقل شده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد مدینه شد و دید که دو حلقه در مسجد تشکیل شده است؛ در یکی از آنها افراد به ذکر و عبادت مشغول‌اند و در یکی دیگر به تعلیم و تعلّم. پس فرمود: «هر دو گروه کار نیک می‌کنند اما من برای تعلیم فرستاده شده‌ام». سپس در حلقهٔ تعلیم و تعلم نشست.

(شهید ثانی، منیة‌المرید)

روزی رسول خدا ﷺ به مسجد آمد. گروهی را دید که دور مردی جمع شده‌اند و او را علّامه می‌خوانند. پیامبر ﷺ پرسید: «در چه چیزی علامه است؟» گفتند: «او داناترینِ مردم به نَسَب‌های اعراب و به روزهای مهمِ جاهلیت آنان است». پیامبر ﷺ فرمود: «این علمی است که اگر کسی آن را نداند، ضرر نمی‌کند و برای کسی که آن را می‌داند هم نافع نیست».

(امالی شیخ صدوق)

به نظر شما در جهان اسلام، علم چه جایگاهی دارد؟ علمِ نافع چه ویژگی‌هایی دارد؟ دربارهٔ پیشینهٔ علوم اجتماعی در جهان اسلام چه می‌دانید؟

منزلت علم

در اسلام، علم از مهم‌ترین ارزش‌هاست. در قرآن کریم از علم به‌عنوان هدف آفرینش یاد شده است؛ علم، علت برتری انسان بر فرشتگان معرفی گردیده و انسان به سبب علم، خلیفهٔ خداوند در زمین شده است.

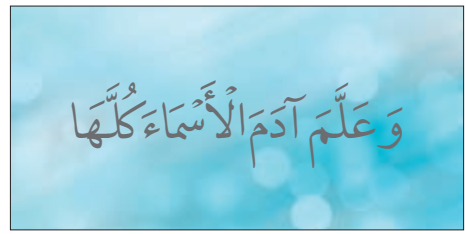

قرآن کریم کتاب علم است. پیامبران نیز برای تعلیم و تربیت آدمیان مبعوث شده‌اند. علم مراتب و انواعی دارد و یادگیری همهٔ علوم، ارزش یکسانی ندارد. آموختن برخی علوم مانند سِحر، در اسلام منع شده و در مقابل، یادگیری برخی علوم، لازم و ضروری دانسته شده است. درواقع، مسلمانان به آموختن علم نافع تشویق شده‌اند و از یادگیری علمی که فایده‌ای نداشته باشد، منع گردیده‌اند. آیا می‌دانید علم نافع چه نوع علمی است؟

دانش آشکارترین وسیلهٔ عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به‌دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم. امّا مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.

اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده است. دستاوردهای دانش و فنّاوری ما در این مدت ما را به رتبهٔ شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان رسانید و مایه شگفتی ناظران جهانی شد. امّا آنچه می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همهٔ اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهشی و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدّی در این باره تذکّر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید.

بیانیه گام دوم انقلاب

از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی
به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

علوم ابزاری که نیازهای روزمرهٔ جامعهٔ اسلامی را برطرف می‌کنند، مانند علم پزشکی، علوم فنی و مهندسی و علوم پایه که به نوعی مادر این علوم به‌شمار می‌آیند، از جملهٔ علوم نافع‌اند. اما علوم نافع در جهان اسلام به این علوم محدود نمی‌شود. علومی که دربارهٔ چگونگی استفاده از علوم ابزاری و اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌های انسان صحبت می‌کنند نیز علم نافع هستند. علاوه‌بر این، علومی‌که دربارهٔ حقیقت انسان و آغاز و انجام او سخن می‌گویند نیز علم نافع محسوب می‌شوند. این دسته از علوم یعنی علم به نفس، علم توحید و علم به مبدأ و معاد، از نافع‌ترین علوم شمرده شده‌اند.

علم به جامعه و تاریخ (علوم اجتماعی) نیز از دیگر علومی هستند که اگر به قصد درس آموختن از رفتار گذشتگان و شناخت قوانین اجتماعی برای استفاده از آن قوانین در حال و آینده آموخته شوند، علم نافع هستند.

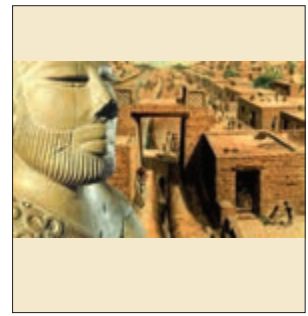

■ **تاریخ معلم انسان‌هاست.** (امام خمینی قدس‌سره)

■ **با تفکر جزئی‌نگر نمی‌توان درباره جهان، انسان و معناداری جهان اندیشید. فلسفه تلاشی است برای بسط دیدگاهی جامع نسبت به این مسائل.**

■ **معرفة الله سبحانه اعلی المعارف: شناخت خداوند، عالی‌ترین شناخت‌هاست.**
معرفة النفس انفع المعارف: خویشتن‌شناسی، مفیدترین دانش‌هاست. (حضرت علی علیه‌السلام)

بخوانیم و بدانیم

علوم ابزاری از روش حسی و تجربی استفاده می‌کنند امّا علومی که دربارهٔ آغاز و انجام زندگی انسان یا ارزش‌ها و آرمان‌های او مانند عدالت، مسئولیت و آزادگی سخن می‌گویند، از روش‌های عقلانی و وحیانی بهره می‌برند.

در جهان اسلام، به سبب اینکه روش علمی به روش حسی و تجربی محدود نمی‌گردد و عقل و وحی نیز به عنوان دو ابزار شناخت علمی به رسمیت شناخته می‌شوند، علوم نافع به علوم ابزاری محدود نمی‌گردند و علوم دیگر را نیز دربر می‌گیرند.

تحقیق کنید

به یکی از دو روش زیر با سهم دانشمندان مسلمان در پایه‌گذاری علوم طبیعی جدید آشنا شوید؛

ـ دعوت از یک کارشناس تاریخ علم به کلاس

ـ مراجعه به یکی از کتابخانه‌های معتبر با نظارت و هدایت دبیر کلاس برای انجام یک تحقیق کتابخانه‌ای

علوم اجتماعی در قرآن

قرآن‌کریم کتابِ هدایت بشری است و در مسیر هدایت، به زندگی اجتماعی انسان توجه ویژه‌ای دارد. قرآن در موارد متعددی هم به **توصیف** و **تبیین** زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد؛ یعنی به این اشاره می‌کند که در جوامع چه می‌گذرد و چرا؟ هم به **نقد** و **ارزیابی** جوامع و فرهنگ‌های بشری می‌پردازد و هم **جامعهٔ آرمانی** مورد نظر خود را ترسیم می‌کند.

قرآن کریم، قوانین حاکم بر تداوم و تغییر جوامع و امت‌های مختلف را «سنت‌های الهی» می‌نامد و آدمیان را برای شناخت این سنت‌ها تشویق می‌کند.

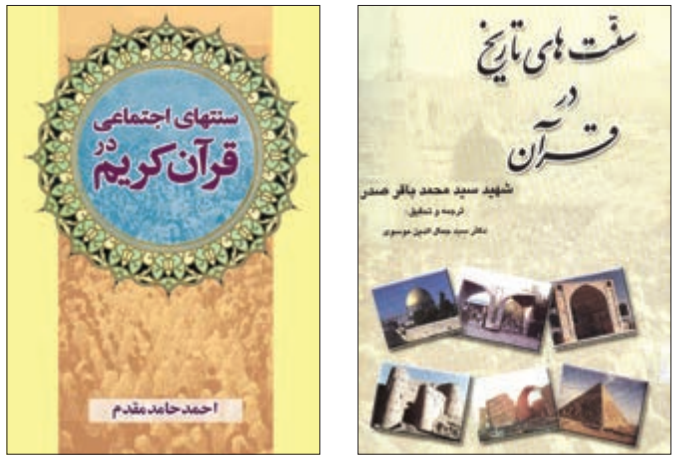

برخی از متفکران مسلمان دربارهٔ سنت‌های اجتماعی در قرآن کتاب‌هایی نوشته‌اند. کتاب‌های «سنت‌های تاریخی قرآن» اثر محمد باقر صدر و «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم» از احمد حامد مقدم برای مطالعه در دسترس‌اند.

علاوه‌بر این، به فرهنگ‌های مختلف و امت‌های گذشته نیز اشاره می‌کند و رفتار و فرهنگ گذشتگان را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد؛ رفتار عاقلانه آنها را تأیید می‌کند و از رفتار جاهلانه و سفیهانهٔ آنها انتقاد می‌کند.

همچنین قرآن بارها دربارهٔ جامعهٔ آرمانی سخن می‌گوید و آن را جامعه‌ای معرفی می‌کند که در آن به عدالت و قسط رفتار می‌شود. جامعهٔ آرمانی قرآن، فرهنگ حق دارد و در آن به کسی ظلم نمی‌شود و در برابر ظلم دیگران مقاومت می‌شود. این جامعه، قصد ظلم به دیگر جوامع را ندارد امّا ظلم دیگران را هم نمی‌پذیرد، به‌علاوه، تا آنجاکه بتواند به ستم‌دیدگان و مستضعفان جهان یاری می‌دهد.

قرآن کریم یادآوری می‌کند که پیامبران خدا برای تعلیم این‌گونه معارف و ساختن جامعه و فرهنگ، بر اساس عدالت و قسط مبعوث شده‌اند.

بخوانیم و بدانیم

قرآن کریم انسان‌ها را به مشاهدهٔ آثار و رفتار جوامع مختلف و تعقل دربارهٔ آنها تشویق کرده است. بنابراین، قرآن هم حس و تجربه را از ابزارهای علم اجتماعی می‌داند و هم از عقل و وحی به عنوان دو ابزار علمی دیگر یاد می‌کند و از همگان می‌خواهد که از این ابزارها برای علم‌آموزی و شناخت حقایق و وقایع اجتماعی و تاریخی استفاده کنند.

در عین حال، کسانی را که شناخت علمی را به شناخت حسی و تجربی محدود می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

دلیل بیاورید

قرآن کریم سنت‌های اجتماعی متعددی را به ما معرفی می کند و آنها را سنت‌های الهی می نامد. همچنین، ما را به شناخت سایر سنت‌های الهی که در قرآن معرفی نشده‌اند دعوت می‌کند.

آیا آن دسته از سنت‌های اجتماعی که ما آنها را از طریق تجربه و عقل می‌شناسیم نیز سنت‌های الهی‌اند؟

علم مدنی و علم عمران

متفکران مسلمان در جهان اسلام با توجه به آموزه‌های قرآنی، علم اجتماعی نافع و متناسب با جهان اجتماعی خود را پدید آورده‌اند. آنها جوامع مختلف را مطالعه کرده و آثار و کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند. فارابی، ابوریحان بیرونی و ابن خلدون از جملهٔ اندیشمندانی هستند که در حوزهٔ علوم اجتماعی، آثار مهمی از خود به‌جا گذاشته‌اند.

فارابی علم اجتماعی را زیرمجموعهٔ علوم انسانی می‌دانسته و آن را «علم مدنی» نامیده است. او با توجه به جوامع زمان خود و جوامع گذشته و همچنین با استدلال عقلی، جوامع مختلف

را بر اساس نوع علم، اندیشه، فرهنگ و رفتاری که دارند، به انواعی تقسیم کرده است.
فارابی جوامعی را که از علوم عقلی بی‌بهره‌اند، «مدینهٔ جاهله» نامیده است. در جوامع جاهله علم ابزاری می‌تواند وجود داشته باشد اما علمی که از ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقیقت زندگی سخن بگوید، وجود ندارد.

■ اهرام جیزه نقطه اوجی در تکامل شیوه معماری مقابر مصر در دوره پادشاهی کهن است.

■ تابوت‌های رنگارنگ مومیایی تمدن مصر

فارابی جامعه‌ای را که بر محور علم سازمان یافته باشد، مدینهٔ فاضله می‌نامد. مدینهٔ فاضله، جامعهٔ آرمانی مورد نظر اوست. علم در مدینهٔ فاضله، به علم تجربی محدود نمی‌شود و علوم عقلی و وحیانی را نیز دربرمی‌گیرد.
«مدینهٔ فاسقه» و «مدینهٔ ضالّه» در نظریهٔ فارابی، جوامعی هستند که در نتیجهٔ انحراف از مدینهٔ فاضله، شکل گرفته‌اند.
مدینهٔ فاسقه جامعه‌ای است که در اثر انحراف عملی از مدینهٔ فاضله به‌وجود می‌آید. در مدینهٔ فاسقه، با آنکه مردم علوم وحیانی و عقلانی را می‌شناسند، امّا از آنها بهره نمی‌گیرند، یعنی با آنکه مردم حقیقت و عدالت را می‌شناسند یا امکان شناخت آن را دارند، بر اساس آن عمل نمی‌کنند.
مدینهٔ ضالّه جامعه‌ای است که در اثر انحراف نظری از مدینهٔ فاضله شکل می‌گیرد. در مدینهٔ ضالّه، نظرات علمی پذیرفته شده در مدینهٔ فاضله هم تحریف می‌گردند و آرمان‌ها، ارزش‌ها و امور غیرعقلانی، آرمان‌ها و ارزش‌های عقلانی معرفی می‌شوند.
پس از ارائهٔ این تقسیم‌بندی، فارابی با نگاه انتقادی به جوامع زمان خود می‌نگرد و آن جوامع را مدینه‌های فاسقه یا ضالّه می‌داند.
بنابراین علم مدنی فارابی از همهٔ ظرفیت‌های علوم اجتماعی برخوردار است:

- به توصیف و فهم کنش‌ها و ساختارهای جوامع مختلف می‌پردازد.
- به تبیین یعنی علّت‌یابی واقعیت‌های اجتماعی و بررسی تغییرات و تحولات آنها می‌پردازد.
- دربارهٔ هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌های جوامع مختلف، داوری علمی می‌کند و رویکرد انتقادی به جامعهٔ خود و دیگر جوامع دارد.
- دربارهٔ هنجارها، نحوهٔ رفتار و سبک زندگیِ کنشگران سخن می‌گوید و بایدها و نبایدهایی برای زندگی اجتماعی تجویز می‌کند.

ابوعلی مسکویه و ابوریحان بیرونی از دیگر متفکران اجتماعی هستند که آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند. ابوعلی مسکویه با نگاهی تبیینی کتاب «تَجارِبُ‌الاُمَمْ» را در هشت جلد تألیف کرد و ابوریحان بیرونی در کتاب «تحقیق ماللِهند» با روش تجربی و تفهمی، فرهنگ جامعهٔ هند را توصیف کرد و با استفاده از روش عقلی، به ارزیابی انتقادی این فرهنگ نیز پرداخت.

ابوریحان، پیچیدگی زبان و خط هندی و به‌نظم درآوردن متون علمی به قصد مصون ماندن از تحریف را عامل دشواری فهم معارف هندیان دانسته است.

نویسندهٔ «تحقیق ماللِهند»، علت وجود کاست‌ها در جامعهٔ هند را باورهای دینی هندوها می‌داند که معتقدند خداوند جهان را این‌گونه طبقه‌بندی شده آفریده است.

بخوانیم و بدانیم

ابوعلی مسکویه رازی در مقدمه کتاب تجارب‌الامم چنین می‌نویسد: «من چون سرگذشت مردمان و کارنامهٔ شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه‌های تاریخ را خواندم در آن چیزها یافتم که می‌توان از آنها پند گرفت. حوادثی مانند گزارش آغاز دولت‌ها و پیدایش پادشاهی‌ها،... تلاش در آباد کردن کشور و یک سخن کردن مردم و... .

نیز دیدم اگر از این‌گونه رویدادها در گذشته نمونه‌ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمونشان راهنمای آیندگان شده باشد، از آنچه مایه گرفتاری کسانی می‌بود دوری جسته، بدان‌چه مایهٔ نیکبختی کسانی دیگر، چنگ زده‌اند، چون کارهای جهان همانند و در خور یکدیگرند. رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می‌سپرد گویی همگی آزموده خود اوست، خود بدان‌ها دچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استوار شده است. لیک این‌گونه گزارش‌ها را آمیخته با گزارش‌هایی دیدم افسانه مانند یا چون متل‌ها که در آنها سودی جز خواب آوردن یا سرگرم شدن به تازگیِ پاره‌ای از آنها نباشد؛ آمیخته بدان‌سان که گزارش‌های درست در میان افسانه‌ها تباه شدند یا پراکنده گشتند به‌طوری‌که دیگر سودی نبخشند و شنونده یا خواننده، پیوندی در میانشان نبینند یا ذهن تنها به شیوهٔ گزارش آنها سرگرم بی آنکه از آنها سودی برد. ازاین‌روی، این کتاب را گرد آورده‌ام و آن را تَجارِبُ‌الاُمَم (آزمون‌های مردمان) نامیده‌ام که همه را به فراخور، سود خواهد بخشید.»

ابن‌خلدون یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان است که با تأثیرپذیری از قرآن، به‌دنبال شناخت سنت‌های الهی در جامعه بود. او در مطالعات خود به روش عقلی توجه چندانی نداشت و بیشتر از روش حسی و تجربی استفاده می‌کرد و بنابراین از جامعهٔ آرمانی سخنی نگفت.

ابن‌خلدون با استفاده از تجربهٔ تاریخی جوامع پیرامون خود از «عصبیت» به عنوان عامل شکل‌گیری جوامع یاد می‌کند و این دریافت خود را به همه جوامع تعمیم می‌دهد.

رویکرد ابن‌خلدون، انتقادی نیست و جامعه‌شناسی او در مقایسه با جامعه‌شناسی فارابی محافظه‌کارانه است. ابن‌خلدون علم اجتماعی خود را علم عمران می‌نامد.

■ مجسمهٔ ابن خلدون در تونس. روش ابن‌خلدون در علوم اجتماعی مشابه روشی است که چهارصد سال بعد، کنت در جامعه‌شناسی تبیینی به‌کار گرفت. شاید به همین دلیل غربیان وی را بیش از سایر متفکران اجتماعیِ مسلمان می‌شناسند.

بخوانیم و بدانیم

● همه فضلای قرن سوم هجری که قرن ترجمه نامیده شده و قرن چهارم که قرن تحقیق خوانده شده طرف‌داران دانش یونانی بودند. ابوریحان بیرونی نیز در آغاز جوانی به تحصیل دانش یونانی پرداخت ولی دانش یونانی که دیگران را سیراب می‌کرد تشنگی او را فرو ننشاند و در جست‌وجوی سرچشمه دیگری گام نهاد. تمامی بزرگی بیرونی و امتیاز جاویدان او از هم‌عصرانش در این است که توانست تصور کند جز یونانیان ملتی دیگر هم در جهان وجود داشته که دارای فرهنگ اصیل باشد و آن کشور هندوستان است و پس از فارغ‌التحصیلی در دانش یونانی از نو با کِبَرسن مانند طفلی نوآموز به دبستان هند پاگذاشت؛ و به یاد گرفتن زبان علمی هند پرداخت و در این راستا زحمات و مشقاتی بسیار متحمل شد. بیرونی در شناسایی هند بی‌نظیر بود. تلاش‌های بیرونی در نشر فرهنگ هند، نزد هندیان مورد تقدیر قرار گرفت و ملت قدرشناس هندوستان پس از آنکه بیرونی به ایران آمد او را فراموش نکردند و با او مکاتباتی داشتند. ملتی که در زندگی او را فراموش نکرد؛ پس از مرگ هم او را فراموش نکرده؛ و با گذشت هزار سال که نسل‌هایی از بشر آمدند و رفتند، جشن هزاره او را برپا ساختند.

- بیرونی در مقدمه کتاب ماللِهند سبب اینکه عقاید و آرای هندیان بر ما تاریک ماند و ما با هندیان رابطه نداشته و به کلی از آنان دور مانده‌ایم عوامل متعددی از جمله زبان، دین و... می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «سبب دیگر این است که رسوم و عادات آنان با ما اختلاف دارد. حتی اینکه کودکان خویش را از ما می‌ترسانند و ما (ایرانیان) را شیطان معرفی می‌کنند. هرچند ما و آنان و دیگران در شیطنت با هم شریکیم. یاد دارم یکی از هندیان که قصد انتقام گرفتن از ما داشت به من گفت: یکی از پادشاهان آنان به دست دشمنی که از سرزمین ما بود کشته شد و آن پادشاه، طفلی داشت که در آن حال جنین بود. پس از مدتی که آن طفل از مادر زاده، بزرگ شد و به تخت پادشاهی نشست از مادرش پرسید پدرم که بوده؟ مادرش تاریخ پدر را بازگفت. این پادشاه به انتقام خون پدر از هند بیرون شد و کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار داد، مردم را از دم شمشیر گذرانیده و بازماندگان را برای زبون کردن، امر کرد این لباس را که ما فعلاً می‌پوشیم آنان بپوشند. من وقتی این حکایت را شنیدم **از آن پادشاه سپاسگزار شدم که لطفی فرموده و ما را این لباس پوشانیده نه آنکه ما را به دین خود دعوت کرده باشد.»**
- اهمیت امروزی ابوریحان در به‌کارگیری روش انتقادی در کنار روش تجربی، در بررسی‌های مذهبی، تاریخی و جغرافیایی است. روشی که او هزار سال پیش در بررسی‌های علمی خود در پیش گرفته بود، امروزه در تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی متداول شده است. وی هنگامی که مذاهب هند را تشریح می‌کند، از موضع یک راوی منتقد سخن می‌گوید و تلاش می‌کند علت عقیدهٔ مردم به یک باور، رسم، سنت و ... را تبیین کند. ابوریحان بیرونی در نقل روایات، محتاط بود و هر قولی را قبول و نقل نمی‌کرد.گاهی در یک موضوع تاریخی اقوال مختلفی را نقل می‌کرد و در نهایت با بیان دلیل، معتبرترین قول را برمی‌گزید؛ یعنی در پژوهش علمی، به اعتبار منابع اهمیت می‌داد. پژوهش او دربارهٔ مردم هند جز با همنشینی و مشاهدهٔ همدلانهٔ اعمال و رفتار هندی‌ها، ممکن نمی‌شد.

مقایسه کنید

فارابی و ابن خلدون دو اندیشمند اجتماعی جهان اسلام‌اند. با مقایسهٔ اندیشه اجتماعی آنها، دو شباهت و دو تفاوت مهم اندیشهٔ آنها را بیان کنید و درباره دوری و نزدیکی اندیشه اجتماعی آنها با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

ببینیم و بدانیم

مستند «سرزمین ستاره‌ها» به معرفی اندیشمندان برجستهٔ جهان اسلام اختصاص دارد. با تماشای قسمت‌هایی از این مجموعه که دربارهٔ ابوریحان بیرونی، ابن خلدون و فارابی است با زندگی و آرای این متفکران بیشتر آشنا می‌شوید.

■ برخی از معانی عقل

نمونه بیاورید

در درس‌های گذشته با انواع علوم اجتماعی تبیینی، تفسیری و انتقادی (تجویزی) آشنا شدید. برای کسب هر کدام از این علوم، نوع متفاوتی از عقل و عقلانیت به‌کار گرفته می‌شود. عقل معانی مختلف و کاربردهای متفاوتی دارد و برای هر کدام از این معانی و کاربردها، اصطلاحات ویژه‌ای وجود دارد. گاهی عقل را در یک **معنای عام** به‌کار می‌برند که هرگونه تلاش ذهنی و فکری را شامل می‌شود که هم عالمان در دانش علمی از آن استفاده می‌کنند و هم عموم مردم در دانش عمومی از آن بهره می‌برند. در این معنا می‌توان از انواع عقل سخن گفت از جمله موارد زیر:

ـ **عقل ابزاری (تجربی):** دانشمندان برای کسب دانش دربارهٔ پدیده‌های طبیعی و مادی (محسوس) از این عقل استفاده می‌کنند و همواره به آزمون‌های حسی و روش‌های تجربی پایبندند. اصل انقباض و انبساط فلزات در علوم طبیعی و عوامل مهاجرت در جمعیت‌شناسی و... به کمک این عقل درک می‌شوند. جامعه‌شناسی تبیینی از عقل ابزاری برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کند.

ـ **عقل تفسیری:** برای فهم و تفسیر پدیده‌های معنادار مانند کنش انسان‌ها، گفتار و متن به‌کار می‌رود. برای مثال معنای برخاستن یک فرد در جمع با کمک این عقل فهمیده می‌شود. جامعه‌شناسی تفسیری برای فهم دیگران و ارتباط با آنان یا معنابخشی و انسجام‌بخشی به زندگی اجتماعی از این عقل مدد می‌گیرد.

ـ **عقل انتقادی:** عقلی است که برای ارزیابی و داوری دربارهٔ مناسبات و ارتباطات انسانی به‌کار می‌رود؛ مثلاً وضعیت ارزش‌های عدالت و آزادی را در روابط انسانی ارزیابی می‌کند. جامعه‌شناسی تفسیری به توصیف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بسنده می‌کند ولی جامعه‌شناسی انتقادی از عقل ابزاری و عقل تفسیری عبور می‌کند و به دنبال عقلانیت دیگری می‌گردد که ظرفیت و توان داوری ارزشی و انتقادی داشته باشد و این ظرفیت و توان را در عقل انتقادی جست‌وجو می‌کند.

تلاش کنید برای استفاده از عقل ابزاری، عقل تفسیری و عقل انتقادی نمونه‌های دیگری ذکر کنید.

عقل ابزاری	عقل تفسیری	عقل انتقادی
در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای ترغیب او به انجام کاری که ما می‌پسندیم استفاده می‌کنیم.	در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای شناخت یکدیگر، تفاهم و تعامل استفاده می‌کنیم.	در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای اصلاح یک رابطهٔ ظالمانه استفاده می‌کنیم.
.....	.....	.....
.....	.....	.....
.....	.....	.....

مفـاهیـم اساسی

ـ سنت‌های الهی .....

خلاصـه کنیـد

ـ مدینهٔ فاضله جامعه‌ای است که بر محور علم سازمان یافته باشد.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

درس دهم

افق علوم اجتماعی در جهان اسلام

«تمدن اسلام که وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلیدکنندهٔ صرف از فرهنگ‌های سابق بود، نه ادامه‌دهندهٔ محض: ترکیب‌کننده و تکمیل‌کننده بود. دورهٔ کمال آن، دورهٔ سازندگی بود؛ ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی. در قلمرو چنین تمدن قاهری، عناصر مختلفی راه داشت: یونانی، هندی، ایرانی و حتی چینی، امّا اهمیت در ترکیب این تمدن است و اساس اسلامی آن، که ارزش جهانی و انسانی دارد. به علاوه، آنچه این تمدن را جهانی کرده، شوق و ارادهٔ کسانی است که خود از هر قوم و ملتی که بوده‌اند، به هرحال منادی اسلام بوده‌اند و اسلام، انسانی بود و الهی. نه شرقی بود و نه غربی. جامعهٔ اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم بود، جامعه‌ای بود که مرکز آن قرآن بود، نه شام و نه عراق، و با وجود درگیری‌هایی که طی اعصار بین فرمانروایان آن روی می‌داد، در سراسر آن یک قانون اساسی وجود داشت: قرآن. در قلمرو جهان اسلام نه مرزی موجود بود نه نژادی، نه شرقی در کار بود و نه غربی. در مصر یک خراسانی حکومت می‌کرد و در هند یک ترک. غزالی در بغداد کتاب در رد فلسفه می‌نوشت و ابن رشد در اندلس به آن جواب می‌داد. تا وقتی جامعهٔ اسلامی در داخل به سبب مدارا و وحدت، از همکاری تمام عناصر جامعه بهره داشت و در خارج با دنیای غیر اسلامی مرتبط بود، با قدرت و بنیهٔ قوی از نظر جسم و روح می‌توانست هرچیز تازه و مطبوع را جذب و هضم کند.»

(عبدالحسین زرین کوب، کارنامهٔ اسلام)

اسلام دین زندگی و حیات است.[1] اسلام دین زمان و مکان خاصی نیست تا حیات بخشیدن آن به قرون و دوران خاصی محدود و منحصر باشد. جهان اسلام با همهٔ فراز و فرودهایش همچنان زنده است. جهان اجتماعی‌ای که

۱ـ «خدا و پیامبر را اجابت کنید وقتی به چیزی که شما را زنده می‌کند دعوت می‌کنند» (سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۴)

آگاهیِ همراه عمل و عملِ توأم با آگاهی دارد، زنده است. این دو ویژگی اساسی، سایر نشانه‌ها همچون همبستگی، تعاون و همکاری، امید و اطمینان، توجه به آینده و برنامه‌ریزی برای آن و نیز واکنش متناسب را به دنبال می‌آورد. به نظر شما ، علائم زنده‌بودن جهان اسلام کدام‌اند؟

در جهان اسلام نهضت گستردهٔ ترجمه به راه افتاد و کتب و رساله‌های یونانی، سریانی، هندی و ایرانی ترجمه شدند.

مدارا، مقاومت و عدالت

در درس گذشته آموختید که جهان اسلام با توجه به تعریفی که از دانش علمی داشته و به تناسب جریان‌های فکری و اجتماعی درون خود، علوم و دانش‌هایی را شکل داده است.

علوم اجتماعی جهان اسلام همواره ناظر به مسائل و نیازهای اجتماعی آن بوده است. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی مسلمانان، علم فقه است. فقه، مسائل اجتماعی را توصیف یا تبیین نمی‌کند اما دربارهٔ چگونگی رفتار اجتماعی مسلمانان و جامعهٔ اسلامی، احکام و قواعدی را مطرح می‌کند.

جامعهٔ اسلامی با استفاده از این شاخهٔ علم اجتماعی خود، رفتارها و هنجارهای اجتماعی را ارزیابی و نقد می‌نماید و دربارهٔ آنها داوری می‌کند.
به‌علاوه، علم فقه نه‌تنها ویژگی‌های جامعهٔ مطلوب و آرمانی را مشخص می‌کند بلکه راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را تجویز می‌کند. در طول تاریخ، در جهان اسلام مکاتب و مذاهب مختلف فقهی در مواجهه با شیوه‌های زندگی، نظام‌های اجتماعی و به‌ویژه قدرت‌های اجتماعی موجود فعال بوده‌اند.
مکاتب و مذاهب فقهی به‌رغم تفاوت‌هایی که با هم داشته‌اند، از مشترکات فراوانی هم برخوردار بوده‌اند.
فقه اسلامی با به‌رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی، نژادی، زبانی و فقهی، این تفاوت‌ها را به فرصتی برای شکل‌گیری امت اسلامی تبدیل کرد.

تابلو فرش ایرانی با موضوع وحدت مسلمانان که در آن اقوام و ملل مختلف مسلمانان را نشان می‌دهد؛ همگی به سمت خانه کعبه و آیه «واعتصموا بِحَبلِ اللهِ جَمیعاً و لاتفرّقوا» دست بلند کرده‌اند و بالاتر از پرچم کشورهای مسلمان، آیه «هذا امتکم امةً واحدةً» نقش بسته است.

مدارای اجتماعی با مسلمانان و همهٔ کسانی که به‌دنبال زندگی صلح‌آمیزند، دفاع از مرزهای اسلامی در برابر تهاجم متجاوزان، تلاش برای تحقق و گسترش عدالت، از جمله آرمان‌های اجتماعی هستند که فقه اسلامی عهده‌دار بیان آنهاست.

هم‌اندیشی کنید

فقه اسلامی

ـ مسلمانان را موظف به مدارا با یکدیگر می‌کند.

ـ مسلمانان را موظف به مدارا با تمام مردم جهان که زندگی صلح‌آمیز دارند، می‌داند؛ یعنی مسلمانان نباید با مردم دنیا درگیر شوند.

ـ مسلمانان را موظف به مقاومت در برابر تهاجم به مرزهای جهان اسلام می‌داند.

ـ مسلمانان را موظف به تحقق و گسترش عدالت در جوامع خود و همچنین دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان جهان می‌داند؛ یعنی مسلمانان باید بدون درنظر گرفتن نژاد و زبان و مذهب، از مظلوم دفاع کنند.

چگونه می‌توان از این ظرفیت فقهی جهان اسلام برای مواجههٔ صحیح مسلمانان با مسئلهٔ فلسطین و حل آن بهره گرفت؟

دو انقلاب در یک قرن

فقه شیعه در ایران همواره نقش مهمی در تعیین نوع رابطهٔ مردم با قدرت‌های داخلی و خارجی داشته و در قرن بیستم توانسته است نظریات لازم برای دو انقلاب اجتماعی را پدید آورد: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی.

در آغاز قرن بیستم، میرزای نائینی با توجه به واقعیت‌های اجتماعی ایران با استفاده از فقه، نظام مشروطه را تبیین کرد و امام خمینی قدس‌سره با توجه به شرایط اجتماعی پایان قرن بیستم، مسئلهٔ ولایت فقیه و انقلاب اسلامی را طرح نمود. مقبولیت و مرجعیت علم فقه در فرهنگ عمومی جامعهٔ ایران موجب شد که بر اساس این دو نظریهٔ فقهی، دو انقلاب اجتماعی در یک قرن در جامعهٔ ایران شکل بگیرد.

فقه شیعه جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که دارای دو ویژگی است: اول اینکه روابط و ساختارهای آن با مشارکت و همراهی مردم، عادلانه باشد؛ دوم اینکه حاکمان و کارگزاران جامعه نیز عالم به عدالت و عمل‌کننده به آن باشند؛ یعنی عالم و عادل باشند.

میرزای نائینی در آغاز قرن بیستم و در شرایط آن روز جامعهٔ خود، معتقد بود که ما نمی‌توانیم ویژگی دوم جامعهٔ مطلوب را ـ که مستلزم تغییر نظام پادشاهی است ـ تحقق ببخشیم ولی می‌توانیم ویژگی اول چنین جامعه‌ای را محقق کنیم تا مردم از طریق مجلس، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را به گونه‌ای عادلانه شکل دهند.

مطابق این نظریه، مشروطه که مجلس را برقرار می‌سازد، گرچه نظام مطلوب در زمان غیبت امام معصوم نیست، ولی بهترین نظام ممکن در شرایط موجود آن روزگار است.

میرزای نائینی در این نظریه، بر حمایت مردم از تشکیل مجلس در نظام مشروطه، تأکید می‌کند. از نظر او مشروطه به معنای مشروط‌کردن حاکمان و حکومتی است که در چارچوب مقررات عادلانهٔ مجلس عمل کند؛ یعنی مردم در مشروطه با کمک مجلس شورا، ویژگی اول نظام اسلامی را محقق کردند.

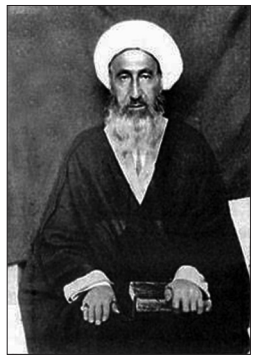

میرزاحسین نائینی (۱۳۱۵ـ ۱۲۳۹ هـ.ش) از نخستین اندیشمندانی است که دربارهٔ لزوم قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است. کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله از آثار اوست.

در پایان قرن بیستم، امام خمینی قدس‌سره در ادامهٔ تلاش و مبارزه برای تشکیل جامعهٔ مطلوب به این نتیجه رسید که مردم ایران می‌توانند با مشارکت و حضور فعال خود، جامعه‌ای ایجاد کنند که هر دو ویژگی جامعهٔ مطلوب را داشته باشد؛ یعنی هم قوانین آن عادلانه باشند و هم مجریان این قوانین از دو شرط علم و عدالت برخوردار باشند.

مردم در این جامعه از طریق مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در تحقق بخشیدن به نظام مطلوب در عصر غیبت مشارکت می‌کنند.

مجلس شورای اسلامی با مشارکت نمایندگان مردم موظف است شرط اول را محقق کند. مجلس خبرگان نیز موظف است شرط دوم را تحقق بخشد؛ یعنی رهبر جامعه را بر اساس معیارهای اسلامی شناسایی و معرفی کند و بر عملکرد او نظارت نماید.

جوامع اسلامی می‌توانند بنا به شرایط متفاوت فرهنگی و تاریخی خود، الگوهای متنوعی از نظام‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی را پدید آورند. الگوی مشروطهٔ میرزای نائینی و الگوی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی امام خمینی قدس‌سره در اوایل و اواخر قرن بیستم از تلاش‌های نظری و عملی فقه سیاسی ـ اجتماعی شیعه در ایران است. فقه اهل سنت نیز این امکان را دارد که نظام‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی متناسب با خود را پدید آورد. جهان اسلام با استفادهٔ مناسب از این ظرفیت می‌تواند از هویت اسلامی خویش پاسداری کند.

«شکی نیست که قیام ملت‌ها، بسته به اقتضائات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی در هر کشوری دارای مختصات منحصر به فرد است و نمی‌توان چیزی را که ۳۰ سال پیش در انقلاب اسلامی در ایران واقع شد، عیناً در مصر یا تونس یا هر کشور اسلامی دیگر انتظار داشت. لیکن مشترکاتی هم وجود دارد. تجربیات هر ملتی می‌تواند برای ملت‌های دیگر به کار آید. ... علمای دین و الازهر شریف که سوابق درخشان آنان زبانزد است، نقش خود را کاملاً برجسته کنند. مردمی که قیام خود را از مسجد و نمازجمعه آغاز می‌کنند و شعار الله اکبر می‌دهند، از علمای دین توقع بیشتری دارند.

بوق‌های تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و می‌خواهد و می‌خواهد و ... این دروغ‌ها را می‌گویند تا ملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک به یکدیگر محروم کنند. مزدوران آنها هم آن را تکرار می‌کنند.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مردم مصر و تونس)

«و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، به پا خیزید و خود و طبقات متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع شوید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همهٔ مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همهٔ مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»

(امام خمینی قدس‌سره، وصیت‌نامه سیاسی ـ الهی)

گفت وگو کنید

نیکی کدی، پژوهشگر آمریکایی، باتوجه به دو انقلابی که طی یک قرن، یعنی قرن بیستم، در ایران واقع شده، مقاله‌ای دربارهٔ ایران با این عنوان نوشته است: «چرا ایران کشوری انقلابی است؟»
دربارهٔ این پرسش گفت‌وگو کنید.

ویژگی‌ها و ظرفیت‌های علوم اجتماعی جهان اسلام

بخوانیم و بدانیم

علوم اجتماعی در جهان اسلام به سطوح تجویزی و انتقادی محدود نمی‌شود بلکه سطوح توصیفی و تبیینی هم دارد. فارابی واقعیت‌های اجتماعی را پدیده‌هایی می‌داند که با آگاهی و ارادهٔ انسان‌ها ایجاد می‌شوند. به همین سبب، او علم مدنی را در مقابل علومی قرار می‌دهد که موضوع آنها مستقل از ارادهٔ انسان‌ها وجود دارد.

علّامه طباطبایی با طرح مسئلهٔ اعتباریات، تعریف دقیق‌تری از موضوع علوم اجتماعی ارائه کرده است. او از دو سطح عقل نظری و عقل عملی سخن می‌گوید: **عقل نظری** به شناخت «هست»ها می‌پردازد و به کمک حس و با روش تجربی، هستی‌های طبیعی را می‌شناسد. همچنین با استدلال عقلی، احکام ریاضی و متافیزیکی را درمی‌یابد و علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه (متافیزیک) را شکل می‌دهد.

عقل عملی، بایدها و نبایدها و احکام ارزشی را می‌شناسد و دربارهٔ ارزش‌های فردی و اجتماعی داوری می‌کند؛ مثلاً عدالت را خوب و ظلم را بد ارزیابی می‌کند.

از نظر علّامه طباطبایی، عقل عملی به انسان در انجام عملش یاری می‌رساند و در این مسیر پدیده‌هایی را ایجاد می‌کند که در علوم اجتماعی بررسی می‌شوند. او چنین پدیده‌هایی را که با قرارداد و اعتبار عقل عملی ایجاد می‌شوند «**اعتباریات**» می‌نامد؛ مانند گروه، خانواده، قانون و جامعه. اعتباریات دو ویژگی دارند: به خواست و ارادهٔ انسان به وجود می‌آیند؛ دارای آثار و پیامدهای غیرارادی هستند.

عالمان مسلمان در دوران معاصر در توصیف و تبیین وضعیت کنونی جهان اسلام مطالب زیادی نوشته‌اند. آنها پس از آشنایی با علوم اجتماعیِ جهان متجدد، برای شناخت مسائل اجتماعی از نظریات جدید هم کمک گرفته‌اند.

این تعامل با علوم اجتماعی مدرن می‌تواند زمینهٔ طرح نظریات جدید را فراهم آورد. در عین حال، به متفکران مسلمان امکان می‌دهد که علوم اجتماعی جهان اسلام را گسترش دهند و علاوه‌بر توصیف و تبیین مسائل جهان اسلام، مسائل جامعهٔ جهانی را هم تحلیل کنند و برای برون‌رفت از بحران‌هایی مانند بحران آگاهی و بحران معنا راه‌حل ارائه دهند.

علوم اجتماعی جهان اسلام در مقایسه با علوم اجتماعی جهان متجدد دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- این دانش متناسب با معنای علم در جهان اسلام است.
- علوم اجتماعی جهان اسلام از منابع و ابزارهای تجربی برای توصیف و تبیین مسائل اجتماعی استفاده خواهد کرد، ولی تبیین‌های علمی جهان اسلام به شناخت تجربی محدود نمی‌شود و از منابع عقلانی و وحیانی نیز استفاده می‌کند.
- عقلانیت مورد استفاده در جهان اسلام علاوه‌بر آنکه با داده‌های حسی و تجربی و همچنین با هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی پیرامون خود تعامل فعّال دارد آنها را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد.
- عقلانیت در جهان اسلام با وجود تعامل با فرهنگ و سنت‌های تاریخی محیط خود، ارزش‌ها و اعتبار روشنگرانه خود را از متن فرهنگ و کنش‌های عاملان نمی‌گیرد بلکه عاملان با استفاده از این عقلانیت به‌گونه‌ای مستقل به ارزیابی فرهنگ و تاریخ مربوط به خود می‌پردازند.
- عقلانیت جهان اسلام در تولید دانش علمی دربارهٔ محیط فرهنگی و اجتماعی نقش محوری دارد ولی همه عرصه‌های علمی را به تنهایی سامان نمی‌دهد. بخشی از آن را به کمک حس و تجربه زیسته و بخشی دیگر را با استفاده از وحی سامان می‌بخشد.
- علم اجتماعی جهان اسلام، علاوه‌بر تبیین وضعیت موجود جهان اسلام، دربارهٔ وضعیت مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی و همچنین جامعه جهانی نیز داوری خواهد کرد و راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود به‌سوی وضعیت مطلوب را شناسایی می‌کند.

ویژگی‌های یاد شده نوعی از علوم اجتماعی را برای جهان اسلام پدید می‌آورد که دارای کارکردهای زیر است:

۱ـ قدرت فهم، تفسیر و توصیف پدیده‌های اجتماعی را دارد.
۲ـ توان تبیین و شناخت علل شکل‌گیری و پیدایش پدیده‌های اجتماعی را دارد.
۳ـ دربارهٔ ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های فرهنگ‌های مختلف می‌تواند داوری کند.
۴ـ دربارهٔ جامعه آرمانی سخن می‌گوید.

۵ـ با توصیف و تبیین وضعیت موجود راه‌های برون‌رفت از وضع موجود را به سوی جامعه مطلوب شناسایی می‌کند.

بخوانیم و بدانیم

همانند شرق جهان اسلام، در غرب جهان اسلام نیز، اندیشمندان مهمی مطرح بوده‌اند. ابن‌عربی و ابن رشد از مهم‌ترین علمای گذشته و محمد عابدالجابری و طه عبدالرحمن نیز از برجسته‌ترین روشنفکران معاصرند.

محمد عابدالجابری

طه عبدالرحمن

طه عبدالرحمن به جهت تحصیلات عالیه فلسفی در دانشگاه سوربن و تسلط به زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی، دنیای غرب را به خوبی می‌شناسد و با سنت فکری و فلسفی آن به خوبی آشناست، اما دلبسته سنت‌های اسلامی است. خودش می‌گوید که شخصیت من از عوامل چندی متأثر است. از یک سو از میراث اسلامی چون کلام، فلسفه، تصوف و اصول فقه بهره برده‌ام و از طرف دیگر تمام تلاش خود را مصروف آشنایی با فرهنگ غرب کرده‌ام. طه اندیشمندی است که می‌کوشد تا نگاهی منتقدانه به نوگرایی را برگزیند و از مشروعیت «نوگرایی اسلامی» سخن به میان آورد. او با نگارش بیش از بیست اثر شاخص و نوآورانه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای متنوع جهان اسلام نظریه‌پردازی کرده است. در کنار پژوهش‌های زبان‌شناختی و نقد سکولاریسم، «نظریه نوگرایی اسلامی»، «نظریه کنش دینی» و «نظریه مقاومت» از مهم‌ترین نوآوری‌های این متفکر است. وی معتقد است مفهوم عقلانیت در جهان اسلام متفاوت از عقلانیت موجود در جهان غرب است. او در مقدمه کتاب «کنش دینی و نوسازی عقل» اعلام می‌کند که می‌خواهد بنیادی نظری، برای بیداری دینی فراهم کند. وی می‌کوشد تا چارچوبی روشمند طراحی کند که به تعمیق ایمان دینی و گسترش اخلاق و تحقق نوگرایی اسلامی منتهی گردد. طه دستاورد مهم جهان اسلام را عرفان و معنویت می‌داند.

وی برخلاف جابری ضمن انتقاد از ابن رشد، کسانی چون ابن عربی و غزالی را که در مواجهه با فلسفه یونان به ابداع و نوآوری پرداخته‌اند مورد تمجید قرار می‌دهد. به همین جهت برخی از طه عبدالرحمن به‌عنوان غزالی دوران یاد می‌کنند.

نمونه بیاورید

در درس قبل آموختید که گاهی عقل را در **معنای عام** به‌کار می‌بریم که هرگونه تلاش ذهنی و علمی را شامل می‌شود؛ امّا گاهی عقل را در **معنای خاص** کلمه و فقط برای نوع خاصی از تفکر به‌کار می‌بریم. عقل در معنای خاص، قوه‌ای است که انسان به کمک آن حقایق و قواعد جهان را می‌شناسد و براساس موضوع مورد مطالعهٔ خود به اقسامی تقسیم می‌شود:

ـ **عقل نظری:** واقعیت‌هایی را که مستقل از آگاهی و ارادهٔ انسان وجود دارند، شناسایی می‌کند و علومی مانند فلسفه، ریاضیات و طبیعیات را پدید می‌آورد. برای مثال قانون علیت در فلسفه یا قانون جاذبهٔ زمین در فیزیک با این عقل شناخته می‌شوند.

ـ **عقل عملی:** واقعیت‌هایی را که با آگاهی و ارادهٔ انسان به وجود می‌آیند، مانند ارزش‌ها و آرمان‌ها، شناسایی می‌کند؛ مثلاً خوبی عدالت و بدی ظلم را می‌شناسد. این عقل، علوم انسانی و اجتماعی را پدید می‌آورد.

تلاش کنید برای استفاده از عقل نظری و عقل عملی نمونه‌های دیگری ذکر کنید.

عقل نظری	عقل عملی
در طبیعت و جامعه هیچ رخدادی، خودبه‌خودی و بدون علت رخ نمی‌دهد.	هرگز جامعه‌ای بدون تأمین میزانی از عفت، شجاعت، حکمت و عدالت روی سعادت دنیوی و اخروی را نخواهد دید. .....

گفت‌وگو کنید

در جدول زیر علوم اجتماعی جهان متجدد و علوم اجتماعی جهان اسلام مقایسه شده است؛ در مورد تعامل این دو دسته علوم با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

علوم اجتماعی جهان متجدد	علوم اجتماعی جهان اسلام
تبیینی	از سطوح مختلف عقل استفاده می‌کند و تبیین را به تبیین تجربی محدود نمی‌داند.
تفسیری	تفسیر را نوعی تبیین و استدلال عقلانی می‌شمارد و به همین دلیل تفسیر و تبیین در تقابل با هم قرار نمی‌گیرند.
انتقادی	از ظرفیت جهان‌شمول عقل نظری، عقل عملی و وحی برای داوری ارزش‌ها استفاده می‌کند.

- اندیشمندان مسلمان با شناخت تفاوت پدیده‌های اعتباری و پدیده‌های تکوینی، علوم اجتماعی را شبیه علوم طبیعی نمی‌دانند؛ به همین دلیل علوم اجتماعی آنان از نوع تبیینی نیست.
- آنان دانش علمی را به دانش حسی و تجربی محدود نمی‌کنند. ازاین‌رو، برخلاف رویکرد تفسیری، تفسیر را در تقابل با تبیین نمی‌دانند بلکه هر تفسیری را نوعی تبیین به شمار می‌آورند؛ زیرا تفسیر را هم نیازمند استدلال می‌دانند.
- رویکرد انتقادی برای داوری دربارهٔ ارزش‌ها به معیار جهان‌شمولی که فراتر از محصولات اجتماعی و تاریخی انسان‌ها باشد دسترسی ندارد. اندیشمندان مسلمان برای داوری دربارهٔ ارزش‌ها از ظرفیت عقل نظری، عقل عملی و وحی بهره می‌برند. از نظر آنان تبیین، تفسیر و تجویز، استدلال‌های ویژهٔ خود را دارند و در هر سه سطح، پژوهشگر اجتماعی به دنبال کشف واقعیت‌ها و حقایق است.

مفـاهیـم اساسی

ـ علوم اجتماعی جهان اسلام .....

خلاصـه کنیـد

ـ علوم اجتماعی جهان اسلام دربارهٔ جامعهٔ آرمانی سخن می‌گوید.

آنچـه از ایـن درس آمـوختیـم

منابع

- آنتونی دی، اسمیت (۱۳۸۳) **ناسیونالیسم**. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱) **مقدمه ابن خلدون**. ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن(۱۳۷۵) **العِبَر**، ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اتزیونی، ایوا (۱۳۹۴) **روشنفکران و شکست در پیامبری**. ترجمه حسین کچویان. قم: کتاب فردا.
- ارسطو (۱۳۸۶) **سیاست**. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندری، محمدحسین؛ دارابکائی، اسماعیل (۱۳۸۳) **پژوهشی در موضوع قدرت**. قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۸۱) **فلسفه سیاسی چیست؟**. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اگیلتون، تری (۱۳۸۸) **معنای زندگی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
- باتامور، تام (۱۳۷۵) **مکتب فرانکفورت**. ترجمه حسنعلی نوذری. تهران: نشرنی.
- ببی، ارل (۱۳۸۶) **درآمدی بر جامعه‌شناسی علمی انتقادی**. ترجمه محمدحسین پناهی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- برک، پیتر (۱۳۸۱) **تاریخ و نظریه اجتماعی**. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برگر، پیتر (۱۳۹۳) **دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه**. ترجمه رضا فاضل. تهران: نشر ثالث.
- برگر، پیتر (۱۳۷۵) **ساخت اجتماعی واقعیت**. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنتون، تد؛ کرایب،یان (۱۳۸۴) **فلسفه علوم اجتماعی. بنیان‌های فلسفی تفکر اجتماعی**. ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: نشر آگه.
- بودن، ریمون (۱۳۹۰) **منطق کنش اجتماعی**. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: نشرتوتیا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲) **آثار باقیه: از مردمان گذشته**. ترجمه پرویز سپتمان. تهران: نشر نی.
- پین، مایکل (۱۳۸۲) **فرهنگ اندیشه انتقادی**. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲) **جهان‌های اجتماعی**. قم: انتشارات کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۱) **هفت موج اصلاحات**. تهران: انتشارات فراندیش.
- تامین، ملوین (۱۳۸۱) **جامعه شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی**. عبدالحسین نیک گهر.تهران: توتیا.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**. تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.
- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۷۹) **چیستی علم**. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- حامد مقدم، احمد (۱۳۸۳) **سنت‌های اجتماعی در قرآن**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۴) **ولایت فقیه: حکومت اسلامی**. تهران: عروج.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱) **فرهنگ و کارآمدی**. تهران: سخن.
- داوری اردکانی، رضا(۱۳۸۹) **فارابی، فیلسوف فرهنگ**. تهران: نشر سخن.
- دارندورف، رالف (۱۳۷۷) **انسان اجتماعی**. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگاه.
- راسل، برتراند (۱۳۹۷) **قدرت**. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۶) **واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه.
- روشه، گی (۱۳۶۷) **کنش اجتماعی**. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۸) **کارنامه اسلام**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- سندل، مایکل (۱۳۹۳) **عدالت: کار درست کدام است؟**. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- سبزیان، سعید (۱۳۹۶) **ویلهلم دیلتای بنیان‌گذار اندیشه تفهمی در علوم انسانی**. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. تابستان۱۳۶۹. شماره ۴.صص ۱۵ـ۱۰.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸) **کلیات**، تهران: ناشر قدیانی.
- شهید ثانی (۱۳۸۵) **منیه‌المرید فی ادب المفید و المستفید**. گردآورنده رضا مختاری. قم: بوستان کتاب.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۸) **سنت‌های تاریخ در قرآن**. ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی. دفتر انتشارات اسلامی.
- غلامی، محمد (۱۳۹۳) **داستان‌های حکمت‌آموز**، قم: بوستان کتاب.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) **سیاست مدنیه**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) **آراء اهل مدینه فاضله**. ترجمه جعفرسجادی. تهران: نشر طهورا.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲) **نظریه‌های مربوط به علوم‌انسانی**. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فی، برایان (۱۳۸۱) **فلسفه امروزین علوم اجتماعی**. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- کچویان، حسین (۱۳۸۹) **تجددشناسی و غرب‌شناسی**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کچویان، حسین (۱۳۹۰) **هویت ما**. قم: انتشارات کتاب فردا.
- کراپتون، رزماری (۱۳۹۶) **طبقه و قشربندی اجتماعی**. ترجمه هوشنگ نائبی.تهران: ثالث.
- کرایب، یان (۱۳۸۲) **نظریه اجتماعی کلاسیک**. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: آگاه.
- کوردا، مایکل (۱۳۷۶) **قدرت**. ترجمه قاسم کبیری. تهران: ققنوس.
- کلگ، استوارت (۱۳۸۳) **چارچوب‌های قدرت**. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گالبرایت، جان (۱۳۸۳) **آناتومی قدرت**. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- گرب، ادوارد (۱۳۸۱) **نابرابری اجتماعی، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر**. ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غروی‌زاده. تهران: نشر معاصر.

- گلدستون، جک (۱۳۸۵) **مطالعاتی نظری، تطبیقی وتاریخی درباب انقلاب‌ها**. ترجمه محمد دلفروز. تهران: کویر.
- گولدنر، آلوین (۱۳۸۳) **بحران جامعه‌شناسی غرب**. ترجمه فریده ممتاز. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لیندولم، چارلز (۱۳۹۴) **فرهنگ و هویت**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰) **فیه ما فیه**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بهزاد.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳) **تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله**. قم: بوستان کتاب.
- نش، کیت (۱۳۹۶) **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت**. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- وبر، ماکس (۱۳۷۶) **دانشمند و سیاستمدار**، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ورسلی، پیتر (۱۳۸۸) **نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم**. ترجمه سعیدمعیدفر. انتشارات جامعه‌شناسان.
- وَله، اُدُن (۱۳۹۳) **کتاب کوچک سیاست**. ترجمه کیان فروزش. تهران: ناشر اختران.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) **نظریه کنش ارتباطی**. ترجمه کمال پولادی.تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هنری، چارلز (۱۳۸۸) **همه کیمیاگریم**. ترجمه سعید قاضی طباطبایی. تهران: هرمس.
- هولاب،رابرت (۱۳۷۵) **یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی**. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشرنی.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۹۵) **خسوف خرد**. ترجمه محمود اکسیری فرد. تهران: گام نو.
- هیندس، باری (۱۳۸۰) **گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو**. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: نشر شیرازه.
- هیوز، استوارت (۱۳۶۹) **آگاهی و جامعه**. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان دربارهٔ کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانهٔ راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائهٔ نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب جامعه‌شناسی ۳ ـ کد ۱۱۲۲۲۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	ایرج ابراهیمی	زنجان	۲۴	ولی آقا قلیزاده	اردبیل
۲	نسرین عزیزیان	کردستان	۲۵	عزیزاله علی‌زاده	گیلان
۳	زهرا دانش‌پژوه	مرکزی	۲۶	حسن مؤمنی	ایلام
۴	بهروز نوروزی	آذربایجان شرقی	۲۷	ژاله فاضلی	کرمانشاه
۵	غلامعلی مرادی	خراسان جنوبی	۲۸	فریبا رمضانی	شهر تهران
۶	شیوا مجد	کردستان	۲۹	سرور اسماعیلی	ایلام
۷	سعیده رحمانپور	آذربایجان شرقی	۳۰	محمد حسین علیزاده	خراسان رضوی
۸	بهنام درخشان	کرمانشاه	۳۱	احمد مختاری	اصفهان
۹	ابراهیم حسنی	فارس	۳۲	سیده عالیه میرفضلی	گیلان
۱۰	موسی طیبی‌نیا	همدان	۳۳	شهناز کیوانی	چهارمحال و بختیاری
۱۱	وحید امانی زوارم	خراسان رضوی	۳۴	شهرام آزاد منش	شهرستان‌های تهران
۱۲	صدیقه علایی	سمنان	۳۵	صمصام مهدی پور	خوزستان
۱۳	مهسا بهزادفر	خراسان شمالی	۳۶	عبداله نجفی اصل	بوشهر
۱۴	مژده قربانعلی‌زاده	گیلان	۳۷	امیدعلی نصیب	کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	منوچهر ذوالفقاری	همدان	۳۸	سولماز فیض الله زاده	البرز
۱۶	محمد حسین کاوه یزدی	یزد	۳۹	فهیمه سلیمی	هرمزگان
۱۷	زهرا مشکی حسن آباد	سیستان وبلوچستان	۴۰	خدیجه رضایی	شهرستان‌های تهران
۱۸	سحر قنبری	فارس	۴۱	بهزاد شیخ‌زاده	خوزستان
۱۹	مهری قربانیان	اصفهان	۴۲	حسن قدیری	قزوین
۲۰	منیره حاج حسین لو	آذربایجان غربی	۴۳	احمدعلی باقری	مازندران
۲۱	نیره قاضی مؤمن	سمنان	۴۴	نسرین حسنی	اردبیل
۲۲	علی داوطلب	آذربایجان غربی	۴۵	افسانه عزیزبیگی	قزوین
۲۳	صغری یعقوب زاده	خراسان جنوبی			

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در بارهٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری